

نلسون ماندلا

فریادی نامیرا از آفریقای جنوبی

کتاب آرشیو

بنیاد بین‌المللی کمک دفاعی و
مالی به مبارزان آفریقایی جنوبی



ترجمه

محمد حفاظی





نِلسون مانډلا

فريادی نامیرا از آفریقای جنوبی

گردآورنده

بنیاد بین‌المللی کمک دفاعی و
مالی به مبارزان آفریقای جنوبی

ترجمه محمد حفاظی



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۶۶



یادداشت مترجم

نلسون ماندلا بیست و اندی سال است در زندانهای رژیم سفید پوست آفریقای جنوبی به سر می برد و مبارزه می کند. رژیم در مانده است با آنچه کند؟ هم در زندان بودنش سردمداران را به درد سر انداخته و هم آزادی اش مشکلاتی را برای حکومت به وجود خواهد آورد. ماندلا بدون پرده پوشی سنگها را با حکومت واکنده است. گفته است در صورت آزادی باز هم به مبارزه و به افشای ستمگریهای رژیم تانیل به خواسته های مشروع و برحق سیاهپوستان آفریقای جنوبی، و از همه مهم تر و برتر، به مبارزه علیه قانون آپارتاید ادامه خواهد داد.

اگر چه ماندلا در «بند» است، اما سایه وجود این اسوه مقاومت و مبارزه در بیرون از زندان، هراس به دل کارگزاران حکومت افکنده است. این هراس، که مقامهای حکومتی مذبحخانه می کوشند آن را نادیده انگارند، در دو دهه اخیر موجب اصلاحاتی شده است. هر چند که این اصلاحات جنبه رو بنایی داشته اند. و یا سبب اندک امتیازهایی بوده که به سیاهپوستان داده شده است.

در این کتاب، خواننده با مطالب و مسائلی برخورد خواهد کرد که شاید در نخستین نگاه، «شامل مرور زمان شده» تلقی شود. به طور



نلسون ماندلا
(فریادی نامیرا از آفریقای جنوبی)

گردآورنده

بنیاد بین المللی کمک دفاعی و
مالی به مبارزان آفریقای جنوبی

ترجمه محمد حفاظی

طرح روی جلد از ابوالقاسم سهرابی مطلق

چاپ اول: ۱۳۶۶

تیراژ: ۳۲۵۰ نسخه

حروفچینی، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

همه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	یادداشت مترجم
۵	پیشگفتار
۹	محاكمه ماندلا در سال ۱۹۶۲ «سیاهپوست در دادگاه سفیدپوستان»
۵۹	محاكمه رویونیا، ۱۹۶۳-۱۹۶۴ «برای مردن آماده‌ام»

مثال، اشخاصی که امروزه در دستگاه حکومت و یا در صحنه سیاسی آفریقای جنوبی وجود و یا نقشی ندارند، و یا شخصیتها و رهبرانی که ماندلا با آنان مراوده و همکاری داشته است - لکن با در نظر داشتن مشی ستمگرانه و همیشگی رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و ادامه اعمال «تبعیض نژادی» و «قانون آپارتاید» همه مطالب و مسائل تازگی شان را باز می یابند.

امروزه همسر ماندلا - وینی ماندلا^۱، این شیرزن آفریقائی - راه او را در کنار دیگر مبارزان، ادامه می دهد.

و چند نکته:

این کتاب، تلخیصاتی است از پرونده مربوط به دو محاکمه - محاکمه ۱۹۶۲ و محاکمه ریونیا - که در آنها ماندلا شخصاً به دفاع از خود پرداخته است. این تلخیصات احتمالاً به طور سری از آفریقای جنوبی به خارج (لندن) برده شده و توسط «بنیاد بین المللی کمک دفاعی و مالی به مبارزان آفریقای جنوبی» (International Defence and Aid Fund for Southern Africa)^۲ به چاپ رسیده است.

در نخستین محاکمه، سه شاهد حضور دارند. مترجم به منظور جلوگیری از مشتبه شدن شهود با یکدیگر، آنان را «شاهد اول»، «شاهد دوم» و «شاهد سوم» نامیده است.

در ترجمه متن به نکات یا کمبودهائی برخوردیم که ناگزیر بودم آنها، و یا توضیح لازم را، در میان دو قلاب [] اقرار بدهم. از مسئولان واحد انتشارات مؤسسه اطلاعات که در چاپ و انتشار این کتاب، صمیمانه کوشیده اند سپاسگزارم.

همچنین از خانم فاطمه رهبری که در تایپ و مقابله متن ترجمه یاری ام نموده تشکر می کنم.

ح.م

1. Winnie Mandela

2. IDAF.

پیشگفتار

نلسون رولی لالا [رولیهلا هلا] ماندلا^۱ ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۸، در ترانسکی^۲، آفریقای جنوبی، زاده شد. در کالج فورث هیر^۳ و دانشگاه ویت واترز راند^۴ به کسب دانش پرداخت. در سال ۱۹۴۴ به کنگره ملی آفریقا (آ. ان. سی.)^۵ پیوست و به سمت دبیر کلی «سازمان جوانان رزمنده» برگزیده شد. در سال ۱۹۵۲ به ریاست کنگره ملی آفریقا در ترانسوال و به عنوان مسؤول امور داوطلبان «عملیات تخلف از قوانین غیرعادلانه»^۶ برگزیده شد. از آن پس از حضور در هر گونه گردهمایی و از عضویت در آ. ان. سی. محروم شد.

ماندلا حرفه وکالت را، در مقام حقوقدان [وکیل دعاوی]، در معیت الیورتامبو^۷، ریاست کنونی آ. ان. سی.، آغاز کرد. در ۵ دسامبر

1. Nelson Rolihlahla Mandela

2. ماندلا در روستای اومتاتا (Umtata) واقع در ترانسکی زاده شد.

3. Forth Hare

4. Witwatersrand

5. African National Congress (ANC)

6. Defiance of Unjust Laws Campaign

7. Oliver Tambo

۱۹۵۶ این دو، همراه با ۱۵۴ تن دیگر از مخالفان عمده قانون آپارتاید، دستگیر و متهم به «خیانت به کشور» شدند. رسیدگی به این خیانت [۱] تا ۲۹ مارس ۱۹۶۱ به درازا کشید. همه متهمان تبرئه شدند، اما پیش از آن، آن. سی. در پی قتل عام شارپ ویل^۸ غیر قانونی اعلام شده بود. در آوریل ۱۹۶۱ کنفرانسی با مشارکت همه خلقهای آفریقای جنوبی در پیترمارتیزبورگ^۹ برگزار شد تا درخواست تشکیل يك کنوانسیون ملی را - به منظور تأسیس اتحادیه ای غیر نژادی و متعلق به تمامی مردم آفریقای جنوبی به جای جمهوری نژادپرست که اخیراً فقط از طریق «سفیدپرسی»^{۱۰} به آن رأی داده شده بود - به حکومت ارائه دهد. در آن کنفرانس، ماندلا به سمت دبیر «شورای اقدام ملی»^{۱۱} برگزیده شد. این شورا چنانچه حکومت به درخواست ارائه شده پاسخ نمی داد، مردم را به شرکت در اعتصابی عمومی فرامی خواند. ماندلا در خفا به فعالیت پرداخت و به سبب اغفال پلیس به مدت ۱۵ ماه به «زازیانة سیاه» شهرت یافت. او به کشورهای آفریقایی سفر نمود و از بریتانیا دیدار کرد. ماندلا در ۵ اوت ۱۹۶۲ در آفریقای جنوبی دستگیر شد. تلخیصاتی از پرونده مربوط به محاکمه او، که دیرتر انجام گرفت، در صفحات بعدی آمده است. او به ارتکاب دو فقره جرم - تحریک مردم به راه اندازی اعتصاب غیر قانونی و خروج از کشور بدون گذرنامه معتبر - محکوم و به مدت سه سال زندانی شد.

در سال ۱۹۶۳ ماندلا، همراه با نه تن دیگر، به جرم خرابکاری و اغتشاش در جریان «محاکمه ریونیا»^{۱۲} دیگر بار محاکمه شد. بیانیه تاریخی او که از جایگاه متهمان ایراد شد در صفحات بعدی مندرج

8. Sharpeville

۹. Pietermaritzburg - مرکز استان ناتال (NATAL)

۱۰. در متن واژه referendum - همه پرسی - بکار رفته است، اما مترجم با در نظر داشتن آنچه که بعداً خواهد آمد «سفیدپرسی» را گویاتر تشخیص داد.

11. National Action Council

12. Rivonia Trial

است.

سرانجام ماندلا به حبس ابد محکوم گردید و در زندان جزیره روبن^{۱۳} زندانی شد. بر طبق مشی حکومت آفریقای جنوبی در مورد زندانیان سیاسی، ماندلا در آینده حق درخواست بخشش و حق برخورداری از عفو عمومی و یا آزادی با قید ضمانت را دارا نخواهد بود.

محاكمه ماندلا در سال ۱۹۶۲

«سیاهپوست در دادگاه سفیدپوستان»

آنچه از نظر شما خواهد گذشت تلخیصاتی است از پرونده مربوط به محاكمه ماندلا که از تاریخ ۱۵ اکتبر تا ۷ نوامبر ۱۹۶۲ در دادگاه بخش اولدسیناگوونه^۱، واقع در پريتوريا، انجام شد. در آن دادرسی، او دفاع را خود بر عهده داشت.

ماندلا: عالیجناب، پیش از ارائه پاسخ به اتهام های وارده مایلیم یکی دو نکته را مطرح کنم:

نخست این که ریاست محترم دادگاه به یاد دارند که دوشنبه پیش بنا بر درخواست من، دادرسی به تعویق افتاد و به امروز موکول شد تا به وکیل مشاور امکان تهیه مقدمات برای حضور در این جلسه داده شود. اینک اگر چه وکیل مشاور در این جا حضور دارد، لکن پس از مشورت با ایشان و دیگر وکلایم بر آن شده ام دفاع را خود بر عهده بگیرم. امیدوارم در طی این جلسه ها فرصتی دست بدهد تا خاطر نشان کنم که این دادرسی در حقیقت محاكمه امیدها و آرزوهای

مردم آفریقا است و به همین سبب درست آن بود که خود به دفاع بپردازم. با این وجود از خدمات و نظرهای وکیل مشاور، که در طول جلسه‌های دادرسی حضور خواهد داشت، برخوردار خواهم شد. اگر چه مایلم وکیل مدافعم نیز در این جلسه‌ها حضور داشته باشد، با این حال، شخصاً به دفاع از خود خواهم پرداخت.

دومین نکته‌ای که مایل به طرح آن هستم درخواستی است در ارتباط با مقام ریاست دادگاه* . اما در آغاز، بر آنم این موضوع را کاملاً تصریح کنم که مقصود از مطالبی که بیان خواهم کرد نه مخاطب قرار دادن شخص جنابعالی است و نه اهانت نسبت به شأن دادگاه. من برای شخص شما احترام بسیار قائلم و در انصاف و عدالتخواهی شما حتی لحظه‌ای تردید نمی‌کنم. همچنین بایستی متذکر شوم که در این درخواست هیچ ضدیتی با شخص دادستان، مورد نظر نمی‌باشد. نکته‌ی مورد بحث در این درخواست نه بر اساس ملاحظات شخصی‌ام، که بر پایه‌ی مسائل با اهمیتی که دامنه‌ی شان از محدوده‌ی این محاکمه فراتر می‌رود مطرح خواهد شد. دز ضمن، لازم به تذکر است که در جریان طرح درخواست کرارا به سفید پوست و سفیدپوستان اشاره خواهم کرد، بنا بر این می‌خواهم بیدرنگ این موضوع را نیز تصریح کنم که من نه تنها نژادپرست نیستم، بلکه از نژادپرستی نفرت دارم زیرا گرایش است وحشیانه - خواه از جانب سیاهپوست یا از سوی سفید پوست. لکن ماهیت این درخواست به گونه‌ای است که ناگزیرم خواهد ساخت واژه‌های خاصی را به کار بگیرم.

من برکناری عالیجناب ریاست دادگاه و تفویض قضاوت این دادرسی به شخص دیگر را درخواست می‌کنم؛ من خود را محق می‌دانم از دادگاه بخوام به این درخواست به دو دلیل توجه مبذول دارد:

نخست اینکه بیم دارم در مورد من محاکمه‌ای درست و منصفانه

* در نظام قضایی آفریقای جنوبی «رئیس دادگاه» و «قاضی» در دادگاه بخش شخص واحدی است. م.

انجام نگیرد. دومین دلیل این است که من چه از لحاظ حقوقی و چه از نظر اخلاقی، خود را موظف به پیروی از قوانین مصوب در مجلسی که در آن نماینده‌ای ندارم نمی‌دانم.

در يك چنین محاکمهٔ سیاسی، که در آن مسألهٔ برخورد آمال مردم آفریقا با آرزوهای سفیدپوستان مطرح است، دادگاههای کشور، به گونه‌ای که اکنون وجود دارند، نمی‌توانند بی‌طرف و منصف باشند؛ در این گونه دعاوی، «طرف دعاوی» مورد توجه همواره سفیدپوستانند. جلوس يك مقام قضایی سفید پوست، هر قدر محترم و هر اندازه منصف و عادل، بر مسند ریاست دادگاه یعنی قضاوت سفیدپوستان به سود خودشان.

واگذاری قضاوت دعاوی حقوقی به سفیدپوستانی که خود منکر اساسی‌ترین حقوق انسانی مردم آفریقا نیستند عملی است نادرست و مغایر با اصول ابتدایی عدالت.

این چگونه عدالتی است که به ستمگر امکان می‌دهد دربارهٔ کسانی که قضاوت بنشینند که خود، آنان را متهم کرده است؟

يك نظام قضایی که تماماً به وسیلهٔ سفیدپوستان اداره می‌شود و قوانین مصوبهٔ مجلس سفیدپوستان، مجلسی که آفریقایی‌ها در آن نماینده‌ای ندارند، را تحمیل می‌کند؛ قوانینی که غالباً به رغم مخالفت همهٔ آفریقایی‌ها به تصویب می‌رسند...

رئیس دادگاه: پوزش می‌خواهم آقای ماندلا. شاید نبایستی سخنان شما را قطع می‌کردم، اما فکر نمی‌کنید دارید از موضوع مورد بحث خارج می‌شوید؟ به رغم همهٔ مباحثه‌ها و اقدامها، در حال حاضر تنها يك نوع دادگاه وجود دارد و آن هم دادگاه سفیدپوستان است. دادگاه دیگری در کار نیست. همان طور که شما خود واقفید تنها يك نوع دادگاه وجود دارد، بنابراین مقصود شما از مطرح کردن این مسأله چیست؟ در کدام دادگاه مایلید محاکمه بشوید؟

ماندلا: بدو مايلم عالیجناب به یاد بیاورند که قوهٔ قضاییه مقرر داشته است هر يك از طرفین دعوی در چند مورد حق درخواست تعویض مقام

قضای ذی ربط را دارا می باشد و این حقی است بغایت مهم که تا زمانی که صادقانه ادعا بشود بایستی از جانب دادگاه مورد حمایت کامل قرار بگیرد. من صادقانه می گویم که احساس توأم با دلواپسی ام، که هم اکنون آن را اظهار خواهم کرد، این است که تبعیض غیر منصفانه نسبت به من در طول زندگی ام موجب بیعدالتیهای بس ناگوار بوده است؛ من می خواهم این موضوع را مورد بحث قرار بدهم که بیم دارم آن تبعیض نژادی که در بیرون از این دادگاه بیعدالتی و در نتیجه مشکلاتی را برایم فراهم آورده است، در درون این دادگاه نیز همان بیعدالتی را موجب بشود. شاید عالیجناب با این نگرش موافق نباشند، لکن کاملاً مجاز، در حقیقت موظفند، سخنانم را بشنوند؛ به همین سبب احساس می کنم ریاست محترم دادگاه.....

رئیس دادگاه: مایلم سخنان شما را بشنوم، اما مایلم دلایل درخواستان در مورد کناره گیری ام و تفویض قضاوت به شخص دیگر را نیز ارائه بدهید. ماندلا: بله، دلایلی وجود دارد. چنانچه عالیجناب به من فرصت بدهند، آنها را ارائه.....

رئیس دادگاه: امیدوارم از چهار چوب موضوع مورد بحث خارج نشوید. ماندلا: در چهار چوب موضوع مورد بحث صحبت خواهم کرد. من هم اکنون نیز درون این چهار چوب قرار دارم، زیرا دلایلی را ارائه می دهم حاکی از این که به گمان من محاکمه ام نمی تواند محاکمه ای درست و منصفانه باشد.

رئیس دادگاه: به هر حال ادامه بدهید.

ماندلا: بله عالیجناب. نکته مورد بحث این بود که يك نظام قضایی که تماماً به وسیله سفید پوستان اداره می شود و قوانین مصوب در مجلس سفید پوستان را، جایی که ما در آن نماینده ای نداریم، تحمیل می کند. قوانینی که غالباً به رغم مخالفت همه آفریقایی ها به تصویب می رسند - نمی تواند در يك محاکمه سیاسی که در آن يك آفریقایی در جایگاه متهمان ایستاده است به عنوان نظامی بیطرف در

نظر گرفته شود.

بیانیه جهانی حقوق بشر اشعار می‌دارد که همه انسانها در برابر قانون یکسانند و محقند بدون هیچ گونه تبعیضی به طور یکسان از حمایت قانون برخوردار باشند. در ماه مه ۱۹۵۱ دکتر دی. اف. مالان^۲، نخست وزیر وقت، خطاب به پارلمان «اتحادیه»^۳ اظهار داشت که این ماده از بیانیه در این کشور مراعات و اجرا می‌شود. نظرهای مشابهی نیز از سوی مقامهای حاکم سفید پوست، از جمله قضات و رؤسای دادگاهها، در چند مورد در گذشته اظهار شده‌اند. لکن حقیقت این است که تا آنجا که به هموطنانمان مربوط می‌شود هیچگونه مساواتی در برابر قانون وجود ندارد و این اظهار نظرها برخلاف آنچه می‌نمایند، مطلقاً نادرست و گمراه کننده می‌باشند. این موضوع که در یک دادگاه، متهم آفریقایی، بظاهر، از همان حقوق و امتیازهای سفید پوست متهم برخوردار است - تا آنجا که به روش اداره این محاکمه مربوط است - حقیقت دارد. مقررات مربوط به مدارک، گواهان و روند قانونی نیز درباره او و متهم سفید پوست یکسان اعمال و اجرا می‌شوند. لکن کاملاً نادرست خواهد بود اگر چنین نتیجه گیری شود که یک آفریقایی مآلاً از مساوات در برابر قانون برخوردار است.

تساوی در برابر قانون به معنای درست آن یعنی: حق مشارکت در تدوین قوانینی که در مورد شخص اجرا می‌شوند، یا به عبارت دیگر تدوین یک قانون اساسی که حقوق دموکراتیک همه اقشار را تضمین کند؛ حق رجوع به دادگاه به منظور آسودگی خاطر و برخورداری از حمایت قانون در صورت پایمال شدن حقوقی که در قانون اساسی تضمین شده‌اند؛ و حق داشتن نقش در دستگاه قضایی به عنوان

2. D. F. Malan

۳. Union of South Africa - اتحادیه ای بود متشکل از چهار ایالت: کیپ، ناتال، اورانژ آزاد و ترانسوال. این چهار ایالت تا سال ۱۹۳۱ مستملکه انگلستان بودند و در این سال ظاهراً استقلال یافتند.

قاضی، رئیس دادگاه، دادستان، مشاوران حقوقی و مقام‌های مشابه دیگر.

بدون وجود این حفاظها شعار «یکسان در برابر قانون»، تا آنجا که مقرر است دربارهٔ ما صدق کند، فاقد معنا و گمراه کننده است. تمامی حقوق و امتیازهایی که به آنها اشاره کرده‌ام در انحصار سفید پوستان است و ما را از آنها بهره‌ای نیست.

سفید پوست همهٔ قوانین را به دلخواه خود تدوین می‌کند، بر مسند قضاوت می‌نشیند و ما را پای میز محاکمه می‌کشاند و محکوم می‌کند.

درست و بجاست اگر این پرسش را بوضوح مطرح کنیم که سفید بودن همهٔ اعضای دادگاه، این رنگ حایل تغییر ناپذیر*، در دستگاه قضایی به چه معناست؟ علت این که در این دادگاه با رئیس دادگاهی سفید پوست مواجهم، با دادستانی سفید پوست مجادله می‌کنم و زیر نظر مأموری سفید پوست به جایگاه متهمان هدایت می‌شوم چیست؟ آیا کسی می‌تواند صادقانه و بطور جدی باور کند که در چنین فضایی کفه‌های ترازوی عدالت تراز بایستد؟

سبب چیست که در طول تاریخ این کشور هرگز این افتخار نصیب يك آفریقایی نشده است تا توسط هموطن خود، هموطنی از گوشت و خون خود، محاکمه و قضاوت بشود؟

عالیجناب، دلیل آن را بیان می‌دارم: قصد واقعی از ایجاد چنین «رنگ حایل تغییر ناپذیر» این است که اطمینان حاصل شود عدالتی که توسط دادگاه اجرا می‌شود با مشی حکومت - به رغم مغایر بودن این مشی با «اصول عدالت» پذیرفته شده از سوی قوای قضایی در سراسر دنیای متمدن - مطابق و هماهنگ است.

* «این رنگ حایل تغییر ناپذیر» برگردان this rigid colour - bar است. واژه bar در زبان انگلیسی به معانی متفاوت از جمله «حایل» و «اعضای دادگاه» به کار می‌رود و مترجم کوشیده است با آوردن عبارت... همهٔ اعضای دادگاه، این رنگ حایل تغییر ناپذیر... استعاره‌ای را که احتمالاً مورد نظر بوده به خواننده منتقل کند.

من در فضای این دادگاه که سلطه سفید پوست در گوشه و کنارش به کمین نشسته است احساس ستم و ناامنی می‌کنم. این فضا به نحوی این نکته را در ذهنم تداعی می‌کند که ببعدهالیهای غیر انسانی نسبت به هموطنانم در بیرون از دادگاه نیز توسط همین سلطه سفید پوست اعمال می‌شود.

این فضا به یادم می‌آورد از حق رأی محروم زیرا پارلمانی که در این کشور وجود دارد تحت حاکمیت سفید پوستان اداره می‌شود. به یادم می‌آورد از قطعه زمینی بی نصیبم چون اقلیت سفید پوست بخش اعظم سرزمینم را غصب کرده و مرا واداشته است در محله‌های فقر زده سیاهپوست نشین، که بیش از گنجایش واقعی شان جمعیت در خود جای داده‌اند، مسکن بگزینم. زندگی ما سیاهپوستان در اثر گرسنگی و بیماری، دستخوش تباهی و تاراج است.

رئیس دادگاه: آقای ماندلا، این مسأله چه ارتباطی به موضوع مورد بحث دارد؟
ماندلا: چنانچه عالیجناب اجازه بدهند، ارتباط میان آخرین مسأله [محرومیت سیاهپوستان] و موضوع مورد بحث را توضیح خواهم داد.

رئیس دادگاه: تاکنون به اندازه کافی توضیح داده‌اید و من احساس می‌کنم دارید از موضوع مورد درخواستان خارج می‌شوید.
ماندلا: عالیجناب، این مسأله از نظر من دلیلی است بغایت با اهمیت که دادگاه بایستی آن را مورد توجه قرار بدهد.

رئیس دادگاه: وضع و حال شما را کاملاً درک می‌کنم آقای ماندلا، اما بایستی گفتارتان را معطوف و محدود به نکته مورد درخواستان کنید و از آن فراتر نروید. من مایل نیستم چیزی درباره «از گرسنگی مردن» بدانم. از نظر من این مسأله، هیچ ارتباطی با موضوع مورد درخواست شما ندارد.

ماندلا: بسیار خوب. عالیجناب این نکته را مطرح کردند که در این کشور تنها دادگاه سفید پوستان وجود دارد، منظور شما از بیان این مطلب چیست؟ چنانچه بتوانم به عالیجناب ثابت کنم در بیرون از این

دادگاه تبعیض نژادی به طریقی اعمال می شود که مرا از حقوق محروم می کند و نسبت به من رفتاری غیر منصفانه روا می دارد، آنگاه قطعاً به این نتیجه می رسیم که تبعیض نژادی در هر کجا تجربه شود ثمره اش همین خواهد بود، و این یگانه دلیل مطرح کردن مسأله محرومیت سیاهپوستان است.

رئیس دادگاه: از این که ناگزیرم گفتارتان را قطع کنم متأسفم. شما می باید سخنانتان را به ارائه دلایل محدود کنید، دلایلی واقعی که عدم صلاحیت من در امر قضاوت و درخواست شما برای کناره گیری ام را توجیه کند.

ماندلا: عالیجناب، پرسش دیگری که مایل به طرح آن هستم این است که: چگونه می توان از من انتظار داشت یاور کنم آن تبعیض نژادی که طی سالها مسبب این همه بیعدالتی و حق کشی بوده است، اینک در این دادگاه محاکمه ای منصفانه و علنی را در حق من روا می دارد؟ آیا این خطر وجود ندارد که يك متهم آفریقایی، دادگاهها را نه به عنوان محاکم بیطرف - که عدالت را بدون ترس از ملاحظات اجرا می کنند - بلکه به منزله وسایلی در دست سفیدپوستان به منظور مجازات کسانی در بین ما، که مصرانه خواهان رهایی از حاکمیت شرربار آنانند، تلقی کند؟ بسی بیم دارم که این نظام قضایی به «گناهکار» قدرت بدهد «بی گناه» را به دادگاه بکشاند و به «ستمگر» امکان بدهد «ستم دیده» را مورد پیگرد قرار داده و مجازات او را درخواست کند. شاید هم خواست این نظام قضایی تنزل معیارهای انصاف و عدالتی است که در دادگاههای کشور از سوی مقام های قضایی سفید پوست در مورد دادخواهان سیاهپوست اعمال می شود. بنابراین نخستین دلیل درخواست کناره رفتن شما این است که: من از يك دادرسی درست و منصفانه برخوردار نخواهم بود.

دومین دلیل اعتراض من این است که خود را خواه از لحاظ اخلاقی و خواه از نظر قانونی موظف به پیروی از قوانین مصوب در مجلسی که در آن نماینده ای ندارم نمی دانم.

قدرت حکومت بر پایه اراده و خواست مردم استوار است و این اصلی است که در سراسر دنیای متمدن به عنوان امری مقدس پذیرفته شده است و زیر بنای آزادی و عدالت را تشکیل می‌دهد. بنابراین، این مسأله که به چه علت شهروندانی که از حق رأی، حق داشتن نماینده و کسب مقام‌هایی در تشکیلات حکومت برخوردارند در مقابل موظفند اخلاقاً و قانوناً از قوانین حاکم بر کشور تبعیت کنند قابل فهم است.

این مسأله نیز که به چه علت ما آفریقایی‌ها می‌باید در وضعی قرار بگیریم که خود را خواه اخلاقاً و خواه قانوناً مقید به پیروی از قوانینی که در تدوینشان سهمی نداشته‌ایم بدانیم و به دادگاههایی که این قوانین را تحمیل می‌کنند اعتماد نکنیم، طبعاً می‌باید قابل فهم باشد.

می‌دانم که در گذشته دادگاههای آفریقای جنوبی در محاکماتی از این دست، برای مردم آفریقا حق فراهم آوردن دگرگونیهای دموکراتیک را قائل شده‌اند. حتی تنی چند از مقامهای قضایی آن مشیی که زاده شدن آزاد و یکسان همه انسانها را مردود می‌داند آشکارا به باد انتقاد گرفته‌اند و محروم کردن هموطنانمان از فرصتها و امکانات را بدون پروا محکوم کرده‌اند. بله، چنین استثناهایی به رغم - نه به علت - نظام قضایی مضحکی که در این کشور دایر است وجود دارد. این استنهاها همچنین به ثبوت می‌رساند که حتی در میان سفیدپوستان کشور هستند انسانهای صادقی که احساس انصاف و عدالتخواهی شان آنان را به مقابله با شقاوتی که برادران سفیدپوستان نسبت به هموطنانمان روا می‌دارند برانگیخته است. وجود ارزشهای دموکراتیک واقعی، هرچند ناچیز، در میان شماری از سفیدپوستان در قوه قضاییه کشور خوشایند من است. بله، من هیچ تردیدی در اهمیت این حقیقت، که می‌تواند به منزله نشانه‌ای سالم تلقی شود، ندارم. لکن سفیدپوستانی چنین عادل و صادق انگشت شمارند. وانگهی آنان در مجاب کردن اکثریت سفیدپوستان

در این مورد که برتری شان مآلاً خطرها و فجایعی را در پی خواهد داشت قطعاً موفق نبوده اند.

بله، فرماندهی که برای نیل به پیروزی به وجود چند سرباز هوادار خود در جبهه دشمن دل خوش کند، فرماندهی است درمانده و ناشایست. در حالی که پیروزی فرمانده رقیب در این است که به برتری نیروی ضربتی زیر فرمانش متکی است و به درستی هدفی که باید بدون سازش تا مرحله نهایی دنبال کند امید می بندد.

من از تبعیض نژادی و تمامی مظاهر آن به شدت نفرت دارم. من در همه طول عمرم با آن به مبارزه برخاسته ام، اینک با آن مبارزه می کنم و این مبارزه را تا واپسین روز زندگی ام ادامه خواهم داد. اگر چه در حال حاضر تصادفاً توسط کسی محاکمه می شوم که نظر او را ارج می نهم، لکن از عوامل وجوی که احاطه ام کرده سخت بیزارم. این جو سبب می شود احساس کنم سیاهپوستی ام در دادگاهی متعلق به سفیدپوستان - که نمی باید این چنین باشد.

من می باید خود را کاملاً در وطنم و در وضعی آرامبخش احساس کنم، و این احساس به وجود نخواهد آمد جز این که مطمئن باشم به وسیله یک هموطن آفریقایی محاکمه می شوم - هموطنی که بر من به عنوان موجودی پست و حقیر که سزاوار تنها نوعی خاص از عدالت است نتگرد.

این فضا، فضایی نیست که در من اعتماد نسبت به بیطرفی دادگاه و احساس امنیت به وجود آورد.

شاید پاسخ دادگاه به این بخش از استدلال من این باشد که به من اطمینان می دهد دادرسی را منصفانه و بدون پروا یا جانبداری از کسی انجام خواهد داد و در اتخاذ تصمیم، دایر بر این که آیا در برابر اتهامهای وارده از سوی دولت گناهکارم یا بیگناه، تحت تأثیر رنگ پوستم و یا هیچ انگیزه نادرست دیگری واقع نخواهد شد. ممکن است چنین باشد، لکن این پاسخ، نکته مورد بحث را کاملاً نادیده گرفته است.

همان طور که پیش از این مطرح شد، اعتراض من نه نسبت به شخص عالیجناب است و نه به معنای اهانت به شأن و مقام دادگاه. اعتراض من مبتنی بر این حقیقت است که دادگاههای موجود ظنی را در ذهن متهم آفریقایی به وجود آورده اند که به سبب آن مدام از خود می پرسد آیا محاکمه او درست و منصفانه خواهد بود یا خیر؟ این ظن از حقایق عینی - مرتبط با قائل شدن تبعیض ظالمانه نسبت به سیاهپوست که در نهاد دادگاههای کشور وجود دارد - نشأت می گیرد. چنین ظنی نمی تواند صرفاً با تضمینهای شفاهی يك مقام قضایی (هر چند این تضمینها مخلصانه باشند) بر طرف و یا تضعیف شود. برای زدودن این ظن يك راه، و تنها يك راه، در پیش است و آن رفع تبعیض غیر منصفانه از نظام قضایی است. این است نخستین مشکل من.

من درباره تضمینهای [شفاهی] مشابهی که احتمالاً عالیجناب خواهند داد با مسأله دشوار دیگری نیز مواجه ام. بطور کلی، آفریقایی ها و سفید پوستان این کشور هیچگونه معیار مشترکی برای سنجش «انصاف»، «اخلاق» و «اصول اخلاقی» ندارند و به همین سبب برای من تشخیص و تبیین آن معیار انصاف و عدالتی که عالیجناب در ذهن دارند بسی دشوار خواهد بود.

سفید پوستان آفریقایی جنوبی در مناسباتشان با ما آن مشی هایی که وجدان بشریت و وجدان انسانهای صدیق و درستکار را در پهنه دنیای متمدن بی حرمت و جریحه دار کرده است درست و منصفانه می دانند. آنان آرزوهایمان را سرکوب می کنند؛ راهمان را در نیل به آزادی مسدود می سازند؛ و از دادن فرصتهایی به منظور ارتقای سیرت معنوی، پیشرفت مادی، ترس زدایی، تأمین خواستها و جبران کمبودها مان امتناع می ورزند. همه نغم زندگی به سفید پوستان اختصاص داده می شود، اما از ما سیاهپوستان انتظار می رود از این که از پس مانده های سفره آنان شکمی سیر می کنیم خشنود و سپاسگزار باشیم - این است معیار سفید پوست برای ارزیابی

انصاف و عدالت. در این ارزیابی برداشت او از اصول اخلاقی نیز مستتر است. در این کشور، اصول اخلاقی سفید پوست - به رغم آنچه که ممکن است در دفاع از خود بگویند - می‌باید به میزان حقارت و نسبت به کم و کیف اسارتی که او توده وسیعی از ساکنان این سرزمین را بدان محکوم نموده است مورد قضاوت قرار بگیرد. از سوی دیگر، ما مبارزه علیه «تبعیض رنگ» و تلاش برای نیل به آزادی و خوشبختی را، که والاترین آرزوی همه انسانهاست، ارج می‌نهیم. ما از گذر تجربه ای تلخ آموخته‌ایم که می‌باید سفید پوست را موجودی بدانیم ستمگر و بی‌رحم که به سبب تجاوزش به حقوق ما و بی‌علاقگی شدیدش نسبت به تأمین سعادت و رفاه ما، تضمینهایش در نظرمان کاملاً بی‌معنا و ریاکارانه است.

امید دارم ریاست محترم دادگاه به این اعتراض، سهل انگارانه رسیدگی نکنند و آن را سبکسرانه ندانند. من بر آن شده‌ام صادقانه و صریح سخن بگویم، زیرا آن بی‌عدالتی که بدان اشاره کرده‌ام آستان بذرهایی است که وضعی بغایت خطر خیز را برای مردم و سرزمینمان به بار خواهند آورد. بله، تا زمانی که این خلاقاریها و نادرستیها بدون درنگ رفع نشود، حتی سخنان صریح در برابر دادگاهها روشی بسیار نارسا در جلب توجه حکومت به خواسته‌های سیاسی مان است؛ این نکته‌ای است که بدان پی خواهیم برد و قصد من نیز از بیان آن تهدید نیست.

آخرین مسأله‌ای که در این مورد لازم است بگویم این است که مقامهای قضایی اظهار داشته‌اند که امکان تمایل یا عدم تمایل واقعی [دادگاه] نسبت به رسیدگی به چنین درخواستی [تعویض رئیس دادگاه - قاضی] بستگی دارد به اثبات لزوم آن درخواست. من در این درخواست، صرفاً به حقایق عینی متقن اشاره کرده‌ام - حقایقی دال بر عدم امکان برخورداری از محاکمه‌ای درست و منصفانه.

رئیس دادگاه: آقای دادستان، آیا مطلبی برای گفتن دارید؟

دادستان: عالیجناب، مایلم بطور اختصار این نکته را توضیح بدهم که دلایل و ضوابطی قانونی وجود دارند که بر اساس آنها شخص متهم حق تقاضای تعویض رئیس [قاضی ی] دادگاهی را که در آن محاکمه می شود دارا می باشد. اما به اطلاع می رسانم که درخواست متهم مبتنی بر هیچ يك از این دلایل و ضوابط نیست. بنا بر این از دادگاه تقاضای رد درخواست ایشان را دارم.

رئیس دادگاه: (خطاب به ماندلا) درخواست شماردمی شود. آیا اینک می پذیرید که گناهکارید؟

ماندلا: من نسبت به هر دو اتهام، و نسبت به همه اتهامها، اعتراض دارم و بی گناهی خود را اعلام می کنم.

آقای بارنارد، منشی ویژه نخست وزیر وقت دکتر اچ. اف. فرووئرد^۴ در جمع گواهان حضور داشت. ماندلا در مورد مفاد نامه ای که در ماه مه ۱۹۶۱ خود برای نخست وزیر ارسال داشته بود و در آن تقاضای تشکیل کنوانسیون ملی شده بود، از بارنارد بازپرسی به عمل آورد. او [ماندلا] در آغاز مضمون نامه را به شرح زیر قرائت کرد:

«من به دستور «شورای اقدام ملی آفریقای جنوبی» نکات زیر را خطاب به دولت شما مطرح می کنم:

در کنفرانسی که در ۲۵ و ۲۶ ماه مارس ۱۹۶۱ در پیتربورگ برگزار شد «شورای اقدام ملی آفریقای جنوبی» به عنوان يك محلل و راهگشا مورد تأیید قرار گرفت و بنیاد گذارده شد. این کنفرانس با شرکت ۱۵۰۰ نماینده از شهر و روستا و به نمایندگی از سوی ۱۴۵ گروه مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و سیاسی تشکیل شد.

کنفرانس پی برد که دولت شما، پس از دریافت دستور صادره از جانب بخشی از جمعیت اروپایی، تصمیم گرفت در ۳۱ ماه مه استقرار حکومت جمهوری

Hendrik Frensch Verwoerd. ۴ - نخست وزیر و رهبر حزب ناسیونالیست؟ ۱۹۶-۱۹۵۸

را اعلام دارد.

اعتقاد راسخ نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس بر این بود که دولت شما، که نماینده تنها اقلیتی از جمعیت این کشور است، بدون نظر خواهی از مردم آفریقا و جلب رضایت آنان مجاز به اتخاذ چنین تصمیمی نیست. کنفرانس از آن بیم داشت که دولت شما - دولتی که به خاطر سیاستهای نفرت انگیز و زیانبارش شهره آفاق است - زیر پوشش این جمهوری فرمایشی حتی اجحافهای ددمنشانه تری را نسبت به حقوق و شرایط زندگی مردم آفریقا روا دارد.

کنفرانس در وضع سیاسی خطیری که امروزه در پیش روی مردم آفریقا است اطمینان نظر کرد. نمایندگان، یکی پس از دیگری، نظرها را به رفتار شرارتبار دولت شما در واداشتن مردم زیر است^۵، سخوخونیلند^۶، پوندولند^۷، تمبولند^۸، نونگوما^۹ و مناطق دیگر به پذیرش نظام غیر مردمی مقامهای بانسجلب نمودند و به حقایق و رویدادهای بیشماری - دال بر بکارگیری روشی سریع [از سوی دولت] در تیره سازی مناسبات نژادی در کشور - اشاره کردند.

نظر راسخ شرکت کنندگان در کنفرانس این بود که چنین وضع خطر باری تنها از طریق تشکیل يك کنوانسیون ملی مستقل، با شرکت نمایندگان از سراسر آفریقای جنوبی، به منظور تدوین يك قانون اساسی دموکراتیک و غیر نژادی، بر طرف خواهد شد. چنین کنوانسیونی، مسائل ملی ما را آگاهانه و با روشی معقول مورد بررسی قرار خواهد داد و راه حلهایی را تدبیر خواهد کرد که تأمین کننده و حافظ منافع همه اقشار باشد.

شرکت کنندگان در کنفرانس به اتفاق آراء تصمیم گرفتند از دولت شما درخواست کنند چنین کنوانسیونی را پیش از ۳۱ مه ۱۹۶۱ تشکیل بدهد.

تصمیم دیگری که در کنفرانس اتخاذ شد این بود که چنانچه دولت شما پیش از تاریخ تعیین شده اقدام به تشکیل کنوانسیون نکند، در عصر روز اعلام جمهوری

5. Zeerust

6. Sekhukhuniland

7. Pondoland

8. Tembuland

9. Nongoma

تظاهراتی سراسری در اعتراض نسبت بدان برپا بشود. کنفرانس، همچنین مقرر داشت که علاوه بر تظاهرات، از مردم آفریقای جنوبی درخواست خواهد شد از همکاری با جمهوری فرمایشی امتناع ورزند.^{۱۰}

به منظور رسیدگی و اقدام لازم از جانب شما، قطعنامه کنفرانس را به پیوست این نامه ارسال می‌داریم.

اینک تقاضای ما این است که دولت شما پیش از ۳۱ مه اقدام به تشکیل کنوانسیون یاد شده بنماید، در غیر این صورت ناگزیر به انجام تصمیمهای مندرج در بندهای ۸ و ۹ این نامه خواهیم بود. تظاهرات با نظم و آرامش انجام خواهد شد. ما به مفهوم این تصمیمها و عملی که در شرف انجامش هستیم بخوبی واقفیم. ما در مورد اقدامهای متقابل و بازدارنده‌ای که دولت شما به عمل خواهد آورد هیچ تردید یا تصور باطلی نداریم، زیرا آفریقای جنوبی و دنیا بر این امر واقف است که دولت شما در طول سیزده سال گذشته قانون من درآوردی و ظالمانه‌ای را بر ما تحمیل کرده است. صدها تن از هموطنانمان محکوم به ماندن در مناطق محدود و مشخصی بوده‌اند و ترددشان به نقاط دیگر ممنوع اعلام شده است. دهها نفر به نواحی دور افتاده کشور تبعید شده‌اند و تعداد کثیری به جرم تخلفات واهی دستگیر شده و به زندان افتاده‌اند. گردهماییها بغایت دشوار و آزادی بیان بی نهایت محدود شده است. طی دوازده ماه گذشته ما با دیکتاتوری مخوفی دست به گریبان بوده‌ایم؛ دیکتاتوری شومی که در طول آن، حتی در تظاهراتی آرام در اعتراض به قانون «جواز تردد»^{۱۱}، هفتاد و پنج نفر کشته و صدها تن مجروح شدند.

سازمانهای سیاسی، غیر قانونی اعلام شد و هزارها نفر بدون محاکمه زندانی شدند. دولت شما با توسل به چنین اعمالی تنها قادر است در تظاهراتی که در پیش است اخلال کند، لکن این اقدامها در جلوگیری از مخالفت با سیاستهای دولت شما همواره با شکست مواجه بوده است. ما در برابر زور و تهدید خشونتبار شما و دولت شما مرعوب و مأیوس نخواهیم شد و وظیفه‌مان را بدون اهمال انجام خواهیم داد.»

۱۰. Pass. - بومیهای آفریقای جنوبی به اجبار در نواحی مشخصی اسکان داده شده‌اند و برای آمد

و شد به نقاط دیگر همواره باید «جواز تردد» همراه داشته باشند. م.

ماندلا: [خطاب به بارنارد] شما مضمون این نامه را به یاد دارید؟
شاهد اول: بله.

ماندلا: آیا این نامه را به رؤیت نخست وزیر رساندید؟
شاهد اول: بله.

ماندلا: در چه تاریخی؟ به یاد می آورید؟
شاهد اول: به یاد آوردن تاریخ، امر دشواری است، اما از تاریخی که به وسیله مهر تاریخدار دفتر نخست وزیر بر روی نامه قید شده است می توانم آن را مشخص کنم.

ماندلا: ۲۴ آوریل. آیا نخست وزیر به این نامه پاسخ داده اند؟ ایشان به این نامه پاسخ دادند؟
شاهد اول: ایشان به نویسنده نامه پاسخ ندادند.

ماندلا: یعنی به این نامه پاسخ ندادند. این نامه، مسائل حیاتی و مورد نظر اکثریت عظیم شهروندان این کشور را مطرح می کند. شما با این موضوع موافقید؟
شاهد اول: خیر، موافق نیستم.

ماندلا: موافق نیستید؟ شما قبول ندارید که مسائل مربوط به حقوق بشر و آزادیهای مدنی برای مردم آفریقا مسائلی حیاتی و بغایت با اهمیت هستند؟

شاهد اول: قبول دارم، در واقع همینطور است که می گوید.
ماندلا: آیا این مسائل در این نامه قید نشده است؟
شاهد اول: گمان می کنم قید شده است.

ماندلا: بله، قید شده است. بنابراین شما با این موضوع که نامه مذکور، حاوی مسائل بسیار با اهمیت و مورد نظر آفریقاییهای این کشور است موافقید؟ شما پذیرفته اید که این نامه مسائلی از قبیل حق برخورداری از آزادی فردی، آزادیهای مدنی و امثال آنها را مطرح می کند، بله؟

شاهد اول: بله، این مسائل در نامه مطرح شده است.
ماندلا: مسائل مهم و مورد نظر همه شهروندان؟

شاهد اول: بله.

ماندلا: و قطعاً اطلاع دارید که آفریقاییها از حقوق مورد درخواست در این نامه برخوردار نیستند و از حق داشتن هرگونه نقشی در تشکیلات

حکومت محرومند؟

شاهد اول: از پاره ای حقوق.

ماندلا: هیچ فرد آفریقایی در پارلمان نمایندگی ندارد.

شاهد اول: صحیح است.

ماندلا: هیچ فرد آفریقایی نمی تواند عضو انجمن شهر^{۱۱} و یا عضو «شورای

قانونگذاری استان»^{۱۲} باشد، صحیح است؟

شاهد اول: بله.

ماندلا: آفریقاییها در این کشور حق رأی ندارند.

شاهد اول: اگر مقصود حق رأی در پارلمان است، خیر.

ماندلا: بله، مقصود ذکر همین نکته است. آنان از حق نمایندگی و رأی در

پارلمان و از حق عضویت در انجمن شهر، در شورای قانونگذاری

استان و در سایر نهادهای دولتی محرومند، صحیح است؟

شاهد اول: صحیح است.

ماندلا: آیا با من در این نکته توافق دارید که در هر کشور متمدن در جهان

برای يك نخست وزیر، ننگ آورترین عمل، قصور در پاسخ به

نامه ای است که در آن مسائل حیاتی و مؤثر در زندگی اکثریت عظیم

شهروندان آن کشور مطرح شده است؟ آیا با این نظر موافقت می کنید؟

شاهد اول: خیر، موافق نیستم.

ماندلا: آیا قبول ندارید که بی اعتنائی يك نخست وزیر به نامه ای حاکی از

مسائل حیاتی و مؤثر در زندگی توده عظیمی از شهروندان کشور

امری است غیر متعارف؟

11. Municipal Council

۱۲. Provincial Council - توضیح این که هر يك از چهار استان کیپ، اورانژ آزاد، ناتال و

ترانسوآل دارای يك «شورای قانونگذاری استان» است که قوانین داخلی استان مربوطه را تدوین

و اجرا می کند. قوانین موضوعه می باید نخست از سوی رئیس جمعه تأیید شود.

شاهد اول: این نامه مورد بی‌اعتنایی نخست وزیر قرار نگرفته است.
ماندلا: فقط به پرسش مطرح شده پاسخ بگویید. آیا در نظر شما صحیح است که يك نخست وزیر از دادن پاسخ به خواسته‌هایی مربوط به مسائل حیاتی توده عظیمی از شهروندان کشور امتناع ورزد؟ آیا این، عمل خلافی نیست؟

شاهد اول: نخست وزیر به نامه پاسخ داد.

ماندلا: آقای پارنارد، مایل نیستم رفتارم نسبت به شما خارج از نزاکت باشد. ممکن است خواهش کنم صرفاً به پرسشهای من پاسخ بگویید؟ پرسش من این است: آیا قبول دارید که ناشایسته‌ترین عمل از سوی يك نخست وزیر پاسخ ندادن به نامه‌ای است که به عنوان يك وسیله ارتباطی مطرح کننده مسائل حیاتی و مؤثر در زندگی توده عظیمی از مردم کشور است؟

شاهد اول: در این مورد خاص یا شما موافق نیستیم، دلیل آن...

ماندلا: بطور اعم نظر شما چیست؟ آیا بطور کلی پاسخ ندادن نخست وزیر به چنین نامه‌ای را عمل درستی می‌دانید؟ نامه‌ای که مسائل حیاتی و مؤثر در زندگی اکثریت عظیم شهروندان را مطرح کرده است؟

دادستان: (با اعتراض نسبت به پرسشها در بازپرسی مداخله می‌کند.)

ماندلا: [خطاب به شاهد] شما می‌گویید نخست وزیر نسبت به این نامه بی‌اعتنا نماند، صحیح است؟

شاهد اول: ایشان وصول نامه را به اطلاع نویسنده نرساند.

ماندلا: آیا این نامه از سوی نخست وزیر نادیده گرفته نشد؟

شاهد اول: خیر.

ماندلا: یعنی به نامه توجه شد؟

شاهد اول: در حقیقت بله.

ماندلا: به چه طریق؟

شاهد اول: نخست وزیر بنا بر روش معمول، هر درخواستنامه‌ای را به وزیر ذیربط ارجاع می‌کند و آن وزیر، مسؤول اصلی رسیدگی به درخواستنامه واصله است.

ماندلا: آیا این نامه به وزارتخانه دیگری ارجاع شد؟
شاهد اول: بله.

ماندلا: کدام وزارتخانه؟
شاهد اول: وزارت دادگستری.

ماندلا: ممکن است توضیح بدهید به چه علت این لطف را در حق من روا نداشتند که وصول نامه و همچنین ارجاع آن را به وزارتخانه ذیربط به اطلاع برسانند؟

شاهد اول: پاسخ دادن به يك نامه و این که اساساً می باید بدان پاسخ داد یا خیر در بسیاری موارد بستگی دارد به مفاد نامه.

ماندلا: پرسش من این است که شما - بدون در نظر گرفتن آنچه که نخست وزیر در ارتباط با نامه انجام داده یا خواهد داد - ممکن است توضیح بدهید به چه علت وصول نامه به من اطلاع داده نشد؟ علت آن چیست؟

شاهد اول: به علت مفاد نامه.

ماندلا: یعنی بدین علت که مسائل حیاتی و اساسی را مطرح می کند؟
شاهد اول: به علت مفاد آن.

ماندلا: صحیح! پس مفاد این نامه چیزی نیست که نخست وزیر بدان پاسخ بدهد؟

شاهد اول: نخست وزیر پاسخ داد.

ماندلا: آیا مقصود شما این است که مسائل مطرح شده در نامه از آن نوع مسائلی نیستند که نخست وزیر شما قادر به پاسخگویی به آنها باشد؟

شاهد اول: مضمون کلی و لحن نامه مورد بررسی و سؤال قرار گرفت.

ماندلا: مضمون نامه درخواستی است به منظور تشکیل يك کنوانسیون ملی با مشارکت نمایندگان تمامی مردم آفریقای جنوبی. آیا مضمون نامه این نیست؟ آیا این از آن نوع مضامینی است که نخست وزیر شما هرگز نتواند بدان پاسخ بگوید؟

شاهد اول: لحن هر نامه معلوم می دارد که نخست وزیر تا چه حد بدان توجه

می‌کند و چگونه بدان پاسخ می‌دهد.

ماندلا: می‌باید به اطلاع شما برسانم که نخست وزیرتان با تصور در دادن پاسخ بدین نامه به سطحی پائین‌تر از آن موازین اخلاقی که از شخصی در این مقام انتظار می‌رود سقوط کرد.

اینک نامه دیگری به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۶۱، به عنوان مدرک شماره ۱۸، قرائت می‌شود. در این نامه، که باز هم خطاب به نخست وزیر نوشته شده، آمده است:

«توجه شما را به نامه مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۶۱، که بی‌لطفی کرده نه بدان پاسخ داده‌اید و نه مرا از دریافتش آگاه کرده‌اید، معطوف می‌دارم. در آن نامه، من تصمیمها و پیشنهادهای تأیید شده در کنفرانس ملی آفریقای جنوبی را که در تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۶۱ در پیترمارتیزبورگ تشکیل شد، به اطلاع شما رساندم. در نامه یاد شده از دولت شما درخواست شده بود به منظور تدوین یک قانون اساسی نوین غیر نژادی و دموکراتیک برای آفریقای جنوبی، امکان تشکیل یک کنوانسیون ملی چند نژادی و مستقل را پیش از ماه مه ۱۹۶۱ فراهم آورد. قطعنامه کنفرانس که پیوست نامه ارسال شد مبین آن بود که چنانچه دولت شما کنوانسیون مورد نظر را در تاریخ تعیین شده تشکیل نمی‌داد، تظاهراتی سراسری در اعتراض نسبت به استقرار رژیم جمهوری - که توسط اقلیت سفید پوست و با اعمال زور بر ما تحمیل می‌شد - انجام می‌گرفت. قطعنامه همچنین حاکی از آن بود که علاوه بر تظاهرات، از مردم آفریقای جنوبی خواسته می‌شد با حکومت جمهوری - یا با هر حکومتی که پایه‌اش بر زور استوار باشد - همکاری نکنند. از آنجا که دولت شما به درخواست ما وقعی ننهاد، شورای ملی آفریقای جنوبی، که از سوی کنفرانس مأمور اجرای تصمیم‌ها بود، مردم را به اعتصاب عمومی در روزهای ۲۹، ۳۰ و ۳۱ ماه گذشته دعوت کرد. همان طور که در نامه مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۶۱ پیش‌بینی شده بود دولت شما بر آن شد با اعمال زور اعتصاب را سرکوب کند. شما با دستپاچگی قانون ویژه‌ای را در پارلمان به تصویب رساندید تا مجاز باشید کسانی را که با سازمان بریادارنده اعتصاب در ارتباط بودند بدون محاکمه به زندان بیفکنید. ارتش بسیج شد و غیر

نظامی‌های اروپایی مسلح شدند. به حکم همین قوانین مصوبه، ده هزار آفریقایی بی‌گناه دستگیر شدند و گردهمایی‌ها در سراسر کشور ممنوع اعلام شد. کارخانه‌ها روز دوشنبه ۲۹ مه ۱۹۶۱ بازگشایی شدند، در حالی که مدت درازی پیش از آن تاریخ، افسران ارشد پلیس و ناسیونالیست‌های سفید پوست [۱] در آفریقای جنوبی به دروغ شایع و اعلام کرده بودند که اعتصاب با شکست مواجه شده است. هیچ‌یک از آن اقدامها و تمهیدها مؤثر واقع نشد و مردم با روحیه‌ای عالی، استوار ایستادند و حمایت قاطع و بی‌دریغشان را نثارمان کردند. کارگران کارخانه‌ها و کارمندان ادارات؛ کسبه شهری و روستایی؛ دانشجویان کالجها و دانشگاهها؛ و دانش‌آموزان دبستانها و دبیرستانها - همه علیه وضع موجود به پا خاستند و مخالفتشان را با استقرار نظام جمهوری، در قالب شعارهای صریح، ابراز داشتند. چنانچه دولت شما ادعا کند که غیر اروپایی‌ها [مردم بومی آفریقای جنوبی] به شرکت در اعتصاب پاسخ مثبت ندادند، تنها خود را می‌فریبد. صداقت حکم می‌کند دولت شما این حقیقت را درک کند و بپذیرد که بومیهای آفریقای جنوبی - که چهار پنجم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند - مخالف رژیم جمهوری شما نیستند. همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، قطعنامه تأیید شده در کنفرانس پیتزمارتیزبورگ حاکی از آن بود که علاوه بر تظاهرات سراسری، مردم آفریقای جنوبی از همکاری با حکومت جمهوری، یا با هر حکومتی که اساسش بر زور استوار باشد، امتناع خواهند کرد. ما به علت قصور دولت شما در تشکیل کنوانسیون ملی، ناگزیریم مبارزه‌ای سراسری و گسترده را به قصد عدم همیاری با دولت آغاز کنیم. شما دو راه در پیش روی دارید: موافقت با درخواست ما و تشکیل یک کنوانسیون ملی با مشارکت [نمایندگان] مردم آفریقای جنوبی به منظور تدوین یک قانون اساسی دموکراتیک. این اقدام به سیاستهای موحش و ستمهای نژادی که از سوی دولت شما اعمال می‌شود پایان خواهد داد. دولت شما با درپیش گرفتن چنین راهی و با ترك مشی‌های سرکوبگرانه و خطرناك هنوز امکان نجات کشور از ویرانی، از بی‌نظمی اقتصادی و از کشمکش و نابسامانیهای داخلی را خواهد داشت. راه دیگری که شما ممکن است برگزینید، پافشاری در ادامه سیاستهای جاری است که ریاکارانه‌اند و شقاوتبار و مواجهه با مخالفت میلیونها نفر از مردم در درون کشور و در بیرون از آن. ما از سوی خودمان مایلیم این نکته را کاملاً تصریح کنیم که هیچ‌گاه به

مبارزه علیه زور و بیعدالتی پایان نخواهیم داد و مخالفت شدیدمان را بر ضد رژیم شما از سر خواهیم گرفت. می باید بار دیگر تأکید کنیم که به هنگام اتخاذ چنین تصمیمی، هیچ تردیدی درباره پی آمدهای سهمگین آن نداریم. ما می دانیم که دولت شما بار دیگر همه خشم و توحش افسار گسیخته اش را در تعقیب و دستگیری آفریقایی ها بکار خواهد گرفت. لکن همان گونه که پی آمد اعتصاب گذشته به وضوح اثبات کرده است، هیچ قدرتی در کره ارض یارای آن ندارد مردمی ستمدیده و مصمم را از نیل به آزادی بازدارد. تاریخ، کسانی را که با توسل به نیرنگ و زور آمال مشروع توده کثیری از شهروندان کشور را پایمال می کنند کیفر می دهد.»

ماندلا: [خطاب به بارنارد - شاهد اول] آیا این نامه ای است که شما در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۶۱ دریافت کردید؟ آیا می دانم که نخست وزیر

به این نامه نیز نه پاسخی داد و نه وصول آن را اعلام داشت؟

شاهد اول: گمان نمی کنم این نامه... یعنی به اعتقاد من پیش از هر چیز باید این را نه يك نامه، که طوماری از تهدیدها نامید.

ماندلا: هر چه هست، بدان پاسخی داده نشد.

شاهد اول: خیر، پاسخی داده نشد.

شاهد دیگری که به جایگاه شهود احضار شد باردمن^{۱۳}، مأمور^{۱۴} شاخه ویژه پلیس در بلوئم فونتین^{۱۵} بود. او توسط ماندلا مورد بازپرسی قرار گرفت:

ماندلا: [خطاب به باردمن - شاهد دوم] آیا این موضوع که قانون اساسی موجود در آفریقای جنوبی در يك کنوانسیون ملی به تصویب رسید که

13. Baardman

۱۴. Warrant Officer - درجه داری است که با در دست داشتن حکم دادستانی مجاز به تجسس، دستگیری و... می باشد.

۱۵. Bloemfontain - بزرگترین شهر و مرکز استان «اورانژ آزاد» که در ضمن کرسی قضایی آفریقای جنوبی در آن واقع است.

در آن تنها سفید پوستان نماینده داشتند حقیقت دارد یا خیر؟

شاهد دوم: نمی دانم، من در آنجا حضور نداشتم.

ماندلا: تا حدی که می دانید پاسخ بگویید.

شاهد دوم: نمی دانم، من در آنجا حضور نداشتم.

ماندلا: یعنی در این مورد هیچ چیز نمی دانید؟

شاهد دوم: خیر، نمی دانم.

ماندلا: انتظار دارید باور کنیم که شما چیزی نمی دانید؟

شاهد دوم: نمی دانم، من در آنجا حضور نداشتم.

ماندلا: اجازه بدهید پرسش را بدین صورت مطرح کنم. آیا شما می دانید که

کتوانسیونی که در سال ۱۹۰۹ تشکیل شد کتوانسیون بود صرفاً

متعلق به سفید پوستان؟

شاهد دوم: نمی دانم، من در آنجا حضور نداشتم.

ماندلا: آیا می دانید که پارلمان «اتحادیه»، پارلمانی است درست در اختیار

سفید پوستان؟

شاهد دوم: بله، به نمایندگی از جانب «غیر سفید پوستان».

ماندلا: اینک می خواهم یکی دو پرسش شخصی را مطرح کنم. شما مدارج

تحصیلی را تا چه سطحی طی کرده اید؟

شاهد دوم: برای نام نویسی و شرکت در امتحان ورودی دانشگاه اقدام کردم.

ماندلا: در چه تاریخی؟

شاهد دوم: ۱۹۳۲.

ماندلا: درخواستنامه را به چه زبانی نوشتید؟

شاهد دوم: به زبان مادری ام (مقصود شاهد زبان آفریکانز^{۱۶} می باشد)

ماندلا: می بینم بسیار هم بدان مفتخرید؟

شاهد دوم: بله، هستم.

ماندلا: قطعاً می دانید که ما آفریقاییها در این کشور از حق داشتن زبان

۱۶. Afrikaans - زبانی است از خانواده زبان هندواروپایی که ریشه در زبان های ژرمنیک - داج

دارد. این زبان که امروزه بیش از نیمی از جمعیت سفید پوست آفریقای جنوبی بدان تکلم می کنند

در سال ۱۹۲۵ - همراه با زبان انگلیسی - زبان رسمی اعلام شد.

رسمی محرومیم؟

شاهد دوم: با شما موافق نیستم.

ماندلا: هیچ يك از زبانهای ما زبان رسمی نیست، با این نظر موافقید؟
شاهد دوم: شاید در کتب قانون [قوانین موضوعه] از آنها به عنوان زبان رسمی
نام برده نشده باشد، اما هیچ کس شما را از بکار بستن زبان خودتان
منع نمی کند.

ماندلا: لطفاً فقط به پرسش مورد نظر پاسخ بگویید. آیا این موضوع که در
این کشور تنها دو زبان انگلیسی و آفریکانز زبانهای رسمی اند
حقیقت دارد یا خیر؟

شاهد دوم: کاملاً. اسماً دو زبان رسمی وجود دارد، اما تاکنون هیچ کس شما را
از بکارگیری زبان خودتان منع نکرده است.

ماندلا: آیا این موضوع که در این کشور تنها دو زبان - انگلیسی و
آفریکانز - زبانهای رسمی اند حقیقت دارد یا خیر؟
شاهد دوم: اگر شما اینطور می پسنیدید، بله.

ماندلا: آیا این موضوع که «آفریکانز»^{۱۷}ها در این کشور برای تساوی
ارزش زبانشان [آفریکانز] با زبان انگلیسی مبارزه کرده اند صحت
دارد یا خیر؟ بطور مثال، آن زمان که در تاریخ بسیاری از مستعمره ها
- از جمله در تاریخ «کیپ»^{۱۸} - آفریکانز زبان رسمی نبود؟

شاهد دوم: بله، کاملاً صحت دارد. اما «آفریکانز» برای رسمی کردن زبانش از
طریق قانون اساسی مبارزه کرد نه توسط آشوبگران.

ماندلا در سومین روز محاکمه بار دیگر تعویض رئیس دادگاه
[قاضی] را به علت عدم صلاحیت در امر قضاوت خواستار شد.

ماندلا: مایلم بار دیگر تعویض ریاست دادگاه [قاضی] را، به علت عدم
صلاحیت قضاوت درباره این دعوی، درخواست کنم. همان طور که

۱۷. Afrikaner - مردمی از اعقاب مهاجمین داچ (بوئر) و هوگنوت های فرانسوی.

۱۸. Cape - کیپ پروینس (استان دماغه امید نیک)

در جلسه دوشنبه گذشته بیان داشتم من برای شخص عالیجناب بسی احترام قائلم و در انصاف و احساس عدالتخواهی شما حتی لحظه ای تردید نمی کنم. در این مورد به شما اطمینان می دهم، همان گونه که دوشنبه گذشته به شما اطمینان دادم. من با کمال احترام تعویض شما را خواستارم. به من اطلاع داده اند که عالیجناب روز گذشته، پس از تعطیل شدن جلسه محاکمه، هنگام خروج از دادگاه در معیت سرکار در کر^{۱۹}، عضو شاخه ویژه پلیس، و یکی دیگر از اعضای این شاخه دیده شده اند. همان طور که عالیجناب به یاد دارند، سرکار در کر در نخستین روز محاکمه درباره اتهامهای وارده شهادت داد. آنگاه آقای دادستان بیان داشت شخص نامبرده در فرصت دیگری هم به دادگاه احضار خواهد شد. دادگاه نیز از من خواست بازپرسی از ایشان را به بعد موکول کنم. همچنین مشاهده شده است که دومین عضو شاخه ویژه [پلیس] - که همراه عالیجناب از دادگاه خارج شد - در تمامی طول این محاکمه دادستان را در متهم کردن من یاری کرده است. عالیجناب هنگام سوار شدن به یک فولکس واگن آبی رنگ دیده شدند. عالیجناب در صندلی جلو نشستند و این در حالی بود که سرکار در کر رانندگی خود را بر عهده داشت. عضو دیگر شاخه ویژه در صندلی عقب جای گرفت. حدود ساعت ده دقیقه به دو [بعد از ظهر] عالیجناب به اتفاق نامبردگان به دادگاه بازگشتند.

حال معلوم نیست چه مسائل و اطلاعاتی میان عالیجناب، سرکار در کر و عضو دیگر شاخه ویژه رد و بدل شد. من، به عنوان متهم، در جمع شما نبودم و نماینده ای نیز نداشتم. چنین وقایعی این اندیشه را به ذهنم خطور می دهد که دادگاه در این دادرسی خود را به دولت [قوه مجریه] وابسته کرده است و به جانبداری از او برخاسته است.

همه بیم من از این است که قضاوت و تصمیم گیریها، محرمانه و در خفا صورت پذیرد. یکی از اصول ابتدایی اجرای عدالت این است که میان شخصی که

بر مسند قضاوت می نشیند و طرفین دعوی نیایستی هیچگونه وابستگی و راز و رمزی وجود داشته باشد. نظر من این است که عالیجناب نمی بایستی به این نحو عمل می کردند. بنا بر این ناگزیرم از عالیجناب درخواست کنم قضاوت این محاکمه را به شخص دیگری واگذارند.

رئیس دادگاه: تنها پاسخ من این است که موظف نیستم در رد درخواست شما دلایلی ارائه کنم. اما می توانم به شما اطمینان بدهم، و می دهم، که هیچ مسأله ای را با آقایانی که نام بردید در میان نگذاشتم و بین ما هیچگونه تبانی به عمل نیامد. درخواست شما رد می شود.

پلیس دیگری که به عنوان شاهد احضار شد آقای ا. موللا^{۲۰} -
يك هندو^{۲۱} و عضو شاخه ویژه - بود که به وسیله ماندلا مورد
بازپرسی قرار گرفت:

ماندلا: [خطاب به موللا - شاهد سوم] شما چیزی درباره «قانون اسکان گروهی»^{۲۲} می دانید؟
شاهد سوم: بله.

ماندلا: آیا می دانید که مقصود از اعمال این قانون، اسکان دادن جمعیت کشور، در قالب گروههای متفاوت، در نواحی مشخص است؟
شاهد سوم: بله، می دانم.

ماندلا: و آیا اطلاع دارید که این قانون احساسات زیادی را در اجتماع «هندوها»ی کشور برانگیخته و مخالفت های بسیاری را سبب شده است؟

20. A. Moola

۲۱. مردم آفریقای جنوبی از نظر نژادی به چهار گروه عمده تقسیم شده اند: سفید پوست (اروپایی)، رنگین پوست (آمیزه ای از اروپایی و دیگر نژادها)، بومی و آسیایی. هندوها (Indians) در دهه ۱۸۶۰ به عنوان کارگر مزارع نیشکر به آفریقای جنوبی آورده شدند و اینک عمده ترین جمعیت آسیایی اند.

۲۲. Group Areas Act - قانون «اسکان گروهی» یا «نواحی گروهی».

شاهد سوم: در این مورد اطلاعی ندارم، اما فکر می‌کنم اکثر هندوها از اجرای این قانون خشنودند.

ماندلا: آیا به این گفته اعتقاد راسخ دارید؟

شاهد سوم: اعتقاد راسخ دارم، زیرا آن را از کسانی که ملاقات کرده‌ام شنیده‌ام.
ماندلا: آیا از طرز برخورد کنگره هندوهای آفریقا با قانون اسکان گروهی آگاهی دارید؟

شاهد سوم: بله.

ماندلا: این طرز برخورد چیست؟

شاهد سوم: کنگره هندوهای آفریقای جنوبی با این قانون مخالف است.

ماندلا: نظر کنگره هندوهای ترانسوال درباره این قانون چیست؟
شاهد سوم: مخالف.

ماندلا: یعنی مخالف قانون اسکان گروهی؟

شاهد سوم: بله.

ماندلا: و نظر کنگره جوانان هندو در ترانسوال؟

شاهد سوم: مخالف.

ماندلا: انجمن هندوهای «کیپ» نیز با این قانون مخالف است.

شاهد سوم: در این باره اطلاعی ندارم.

ماندلا: انجمن مذکور نیز مخالف است، این را از من بپذیرید. بنابراین

چنانچه قانون اسکان گروهی بصورت کنونی اجرا شود، معنایش

این است که شمار زیادی از بازرگانان هندو حق داد و ستد در

بخش‌هایی که «نواحی سفید پوست نشین» اعلام شده است را از

دست می‌دهند. چنین نیست؟

شاهد سوم: همینطور است.

ماندلا: و آیا می‌دانید بسیاری از اعضای اجتماع هندوها - که در حال

حاضر در مناطقی که سفید پوست نشین اعلام شده یا خواهد شد

زندگی می‌کنند - ناگزیر به ترك خانه و کاشانه و سکونت اجباری در

مکان‌های از پیش تعیین شده می‌باشند؟

شاهد سوم: گمان می‌کنم به بهبود آنان خواهد بود در مکان دیگری...

ماندلا: به پرسش پاسخ بگویید، آیا موضوعی را که بدان اشاره شد می‌دانید؟

شاهد سوم: بله می‌دانم.

ماندلا: آیا نظر شما این است که طبقه بازرگان هندوی کشور - یعنی کسانی که در شرف از دست دادن حقوق داد و ستداند - از اجرای قانون اسکان گروهی خوشنودند؟

شاهد سوم: مسلماً نه همه آنان.

ماندلا: نه همه آنان. آیا منظور شما این است که آن عده از اعضای اجتماع هندوها که مقرر است از محل سکونتشان کوچ داده شوند از این اقدام شادمانند؟

شاهد سوم: بله خوشحالند.

ماندلا: صحیح! آقای مولا، مایلم به این بازپرسی خاتمه بدهم. لکن تنها این نکته را بگویم که شما اخلاق و روحتان را از دست داده‌اید.

ماندلا در پی زد شدن درخواستش و پس از اختتام بازپرسی خطاب به دادگاه اظهار داشت:

من متهم هستم مردم را برمی‌انگیزم تا با تخلف از قانون اعتراضشان را نسبت بدان ابراز دارند - قانونی که نه من و نه هیچ فردی از هموطنانم در تدوینش نقشی نداشته‌ایم. قانونی که نسبت بدان اعتراض شد همان قانونی است که در اتحادیه آفریقای جنوبی نظام جمهوری برقرار کرد. من همچنین متهم هستم که بدون گذرنامه از کشور خارج شده‌ام. این دادگاه پی برده است که گناه من برانگیزاندن مردم به مخالفت با قانون و خروج [غیر قانونی] از کشور است. لکن دادگاه در توزین کیفری که می‌باید در برابر چنین گناهی داده شود بایستی مسألهٔ مسؤلیت را مد نظر قرار بدهد. دادگاه می‌باید این پرسش را مطرح کند که آیا من [که متهم] مسؤلم یا در حقیقت بخش عمدهٔ مسؤلیت، بر دوش حکومتی است که آن قانون را، به رغم این که می‌داند هموطنانم، که اکثریت جمعیت کشورند، با آن مخالفند، اعلام و اجرا می‌کند و بر این امر نیز واقف است که تمامی راههای قانونی ابراز

مخالفت، به وسیله قوانین موضوعه پیشین و در نتیجه اعمال آن توسط دستگاه اجرایی دولت، بر روی مردم بسته است.

نقطه آغاز اقامه دعوی علیه من، برگزاری کنفرانسی است در پیتز مارتیزبورگ، در روزهای ۲۵ و ۲۶ مارس سال گذشته (۱۹۶۱)، که به نام کنفرانس سراسری آفریقا [جنوبی] معروف است. این کنفرانس، به وسیله کمیته ای متشکل از رهبران و سخنگویان تمامی مردم آفریقا [جنوبی] و به منظور بررسی وضعی که در نتیجه اعلام جمهوری در کشور - بدون خواستن نظر و جلب رضایت ما - در شرف وقوع بود، برگزار شد. شرکت کنندگان در کنفرانس به اتفاق آراء تصمیم حکومت را، که تنها با توافق اقلیت سفید پوست و به نام آن عمل می کند، در استقرار نظام جمهوری مردود دانست.

همگان آگاهند که کنفرانس مصمم بود به نام مردم آفریقای جنوبی درخواست کند به جای اعلام یکجانبه استقرار جمهوری از سوی اقلیت سفید پوست، یک کنوانسیون ملی واقعی با شرکت نمایندگان همه مردم، بدون در نظر گرفتن رنگ پوست، سیاه یا سفید، تشکیل شود. هدف از این درخواست، نشستن بر سر میز مذاکره و گفتگوی مسالمت آمیز درباره تدوین قانون اساسی نوین برای آفریقای جنوبی بود - همان قانونی که دولت با اعلام جمهوری، ظاهراً قصد تدوین آن را داشت. هدف برتر کنفرانس این بود که به نمایندگی از جانب مردم آفریقا [جنوبی] تاکید شود که چنین قانون اساسی نوینی - با تضمین حقوق دموکراتیک بر پایه برابری کامل همه مردم آفریقای جنوبی - می باید متفاوت از قانون اساسی جمهوری فرمایشی باشد. کنفرانس مذکور برگزار شده بود زیرا به خوبی می دانست «حزب ملی»^{۳۳} ای دولت کنونی، متعلق به «اتحادیه آفریقای جنوبی»، مدت درازی است از ارتباط و مذاکره با اکثریت عظیم جمعیت آفریقای جنوبی و از بذل توجه به نظرهایشان امتناع ورزیده است. بنا بر این برای کنفرانس تنها اعلام هدفش کافی نبود، بلکه بسیار ضروری بود وسیله ای نیز برای تبیین قاطعانه آن هدف - به رغم بیزاری حکومت از شنیدن آن - بیابد.

نتیجه این که مقرر شد چنانچه دولت در تشکیل کنوانسیون ملی پیش از ۳۱ مه ۱۹۶۱ قصور کند، تمامی اقشار مردم به شرکت در یک اعتصاب عمومی سه روزه

فرا خوانده شوند تا هم اعتراضان را نسبت به استقرار نظام جمهوری - که تماماً بر پایه حاکمیت سفید پوست بر اکثریت غیر سفید پوست استوار است - اعلام داریم و هم آخرین تلاش را برای ترغیب حکومت در توجه به حقوق و خواسته‌های مشر و عمان، و در نتیجه پایان دادن به دوران ناکامی، دشمنی و نفاق روز افزون در آفریقای جنوبی به عمل آوریم.

در کنفرانس پیش یاد شده، اعضای «شورای اقدام» برگزیده شدند و من به سمت دبیر شورا منصوب شدم. بنابر این در مقام دبیر شورا موظف بودم تشکیلات لازم را به منظور اعلام تصمیم کنفرانس دایر کنم و سرپرستی تبلیغات، انتشارات و هر سازمان وابسته به آن [شورا] را بر عهده بگیرم.

دادگاه بر این حقیقت که من يك وکیل دعاوی حرفه‌ای هستم واقف است و بدون شك این پرسش مطرح خواهد شد که به چه علت من - به عنوان وکیلی که می‌بایست مقید به اصول اخلاق و پای بند احترام به قوانین کشور و رعایت آداب و رسوم آن باشم - از روی قصد و اراده، وجود خویش را وقف عملیات و مبارزاتی می‌کنم که هدف غایی شان بریابی اغتصاب علیه مشی اعلام شده از سوی حکومت این کشور است.

برای این که دادگاه آن ساختار ذهنی که مرا به سوی انجام چنین عملی سوق می‌دهد درک کند، الزاماً می‌باید زمینه‌ای را که به گسترش فعالیت‌های سیاسی ام منجر شد تشریح کنم و سعی نمایم دادگاه را از عوامل مؤثر در اخذ تصمیم به آنچه را که انجام داده‌ام آگاه کنم.

سالها پیش از این، زمانی که در زادگاهم، دهکده‌ای در ترانسکی، دوران پسر بچگی را می‌گذراندم به سخنان موی سپیدان قبیله گوش فرا می‌دادم که قصه‌هایی درباره روزگاران خوش گذشته، روزهای پیش از ورود سفید پوست، می‌سراییدند. روزگاری که مردم ما تحت فرمانروایی دموکراتیک شاهان و «آماپاکاتی»^{۲۴} هایشان در صلح و صفا می‌زیستند و بدون هیچ رادع و مانعی آزادانه و مطمئن به هر جای این سرزمین پا می‌نهادند. آن زمان این ملك اسماً و قانوناً متعلق به ما بود. ما در زمین، در جنگل و کناره رودها سکنی گزیدیم؛ ما ذخایر کانی و دیگر ثروت‌های این سرزمین زیبا را از دل خاک بیرون کشیدیم؛ ما خود حکومتمان را برپا و اداره نمودیم؛ ما خود

قوای رزمنده مان را زیر فرمان داشتیم و بازرگانی و تجارتان را خود سازمان دادیم. سالخوردگان درباره جنگهایی که نیاکانمان به خاطر دفاع از سرزمین آبا و اجدادی در آنها شرکت جسته بودند و همچنین از رشادتها و هنرنمایی هایی که در آن روزهای حماسی توسط فرماندهان و رزمندگان صورت گرفته بود داستانها نقل می کردند. نامهایی چون دینگانه^{۲۵} و بامباتا^{۲۶} در میان قبیله زولو^{۲۷}؛ هینتسا^{۲۸}، ماکانا^{۲۹} و ندلامبه^{۳۰} از قبایل آماخوزا^{۳۱}، سخوخونی^{۳۲} و دیگر قبایل در شمال به نشانه های شکوه و افتخار تمامی ملت آفریقا بر زبانها جاری بود.

در آن زمان آرزوی مردم ای کاش در میان مواهبی که ممکن است زندگی به من عطا کند، فرصت خدمت به هموطنانم و ایفای نقش ناچیزی در مبارزاتشان برای کسب آزادی نصیب شود.

ساختار و سازمان بندی جوامع ابتدایی در این سرزمین، بسیار شیفته ام کرد و در تکامل بینش سیاسی من تأثیر بسزایی گذارد. زمین، اساسی ترین وسیله تولید در آن روزگار، متعلق به همه قبیله بود و هیچ گونه مالکیت خصوصی وجود نداشت. طبقه ها نیز وجود نداشتند؛ فقیر و غنی مفهومی نداشت و استثمار انسان توسط انسان نیز مطرح نبود. همه انسانها آزاد بودند و برابر، و این اصل، زیربنای حکومت راتشکیل می داد. تجلی این اصل جامع، همانا تأسیس «شورا» بود که به تفاوت ایمبیزو^{۳۳}، پیتسو^{۳۴} و یا گوتلا [کوتلا]^{۳۵} نامیده می شد و اداره امور قبیله را بر عهده داشت. شورا به اندازه ای دموکراتیک بود که تمامی اعضای قبیله می توانستند در

25. Dingane (Dingaan)

26. Bambata

27. Zulu

28. Hintsa

29. Makana

30. Ndlambe

31. Amakhosa

32. Sekhukhuni

33. Imbiso

34. Pitso

35. Kgotla

مشاوره‌ها شرکت جویند. رئیس و مرئوس و جنگجو و طبیب همگی در نشستها مشارکت داشتند و اهتمام به عمل می‌آوردند بر تصمیم‌گیریها تأثیر گذارند. وجود هر فرد به اندازه‌ای ارزشمند و مؤثر بود که بدون مراجعه به نظر او ممکن نبود از جانب قبیله گامی، هر چند با اهمیت برداشته شود.

در چنان جامعه‌ای پدیده‌هایی نیز وجود داشتند که ابتدایی و خطرناک بودند و قطعاً نمی‌توانند با مقتضیات عصر حاضر سنجیده شوند. لکن جامعه‌ای از این دست، آستن پدرهای «دموکراسی انقلابی» است - نظامی که در آن هیچ کس در یوغ بردگی و بندگی نگهداشته نشود و نشانی از فقر، زیاده خواهی و ناامنی بر جای نماند. این الهامی است که، حتی امروز، من و یارانم در مبارزات سیاسی مان از آن متأثر هستیم.

وقتی به دوران جوانی پا نهادم به عضویت کنگره ملی آفریقا در آمدم [در سن ۲۶ سالگی]. این امر در سال ۱۹۴۴ صورت گرفت و من به مدت هیجده سال، مشی کنگره را پی‌گیری و از آن جانبداری کرده‌ام و به آینده نگری و اهدافش ایمان داشته‌ام. این مشی، به گونه‌ای بود که با ژرفترین باورهای درونی من سازگار بود. مشی کنگره، وحدت همه آفریقایی‌ها را، بدون توجه به تفاوت‌های قبیله‌ای‌شان، جستجو می‌کرد. این مشی در طلب کسب قدرت سیاسی برای آفریقایی‌ها در موطنشان بود. کنگره ملی آفریقا همچنین بر این باور بود و هست که تمامی مردم - صرف‌نظر از این که به کدام گروه ملی تعلق دارند و بدون در نظر گرفتن رنگ پوستشان - تمامی کسانی که وطنشان آفریقای جنوبی است و به اصول دموکراسی و برابری انسانها اعتقاد دارند، بایستی به عنوان آفریقایی مورد توجه قرار بگیرند. همه مردم آفریقای جنوبی محقند بر اساس حداکثر برخورداری از تساوی حقوق و فرصتها در هر زمینه - دارا بودن تمامی حقوق دموکراتیک و حق اظهار نظر صریح در امور حکومت - آزادانه زندگی کنند.

این اصول در «منشور آزادی»^{۳۶} متجلی‌اند؛ منشوری که حتی دموکراتیک‌ترین اصول سیاسی که تا کنون توسط یک حزب یا سازمان سیاسی در این کشور اعلام شده است یارای برابری و جانشینی آن را نخواهد داشت. برای من موجب خوشوقتی و افتخار بود عضو سازمانی باشم که چنین مشی دموکراتیکی

را اعلام داشته و برای بقای آن، ستیزگرانه و بی پروا مبارزه کرده است. اصولی که يك يك در منشور آزادی نام برده شده است نه تنها توسط بومیهای آفریقا [جنوبی] - مردمی که کنگره ملی آفریقا همواره سخنگویشان بوده است - که به وسیله بخشی از رنگین پوستان، از طریق کنگره رنگین پوستان آفریقای جنوبی، و همچنین توسط آن گروه از اروپایی های مآل اندیش و آینده نگر، که سازمانشان در گذشته همان کنگره دموکراتهای آفریقای جنوبی بود، پذیرفته شده است. تمامی این سازمانها، همچون کنگره ملی آفریقا، از درخواست اصل «يك انسان، يك رأی» به طور کامل جانبداری کردند.

من به عنوان وکیل دعاوی، درست در شروع حرفه وکالت با مشکلاتی که بخاطر رنگ پوستم پیش پایم نهاده شد روبرو شدم و اینک به دلیل عضویت در کنگره ملی آفریقا و حمایت از آن، مشکلات بیشتری احاطه ام می کند. به طور مثال پی بردم که، بر خلاف يك وکیل دعاوی سفیدپوست، مجاز نیستم در هیچ نقطه ای از شهر دفتر وکالت دایر کنم مگر آن که بر طبق «قانون نواحی شهری»^{۳۷} نخست موافقت وزارتخانه مربوطه را به دست می آوردم. برای کسب موافقت اقدام کردم؛ لکن هرگز پاسخی بدان داده نشد. اگر چه به استناد قانون اسکان گروهی سرانجام مجوزی، برای مدتی محدود، کسب کردم، اما تاریخ اعتبارش بسیار زود منقضی شد و مقامهای ذیربط از تمدید آن خودداری کردند. آنان اصرار می ورزیدند من و همکارم، الیور تامبو، شهر را ترك کنیم و در يك محله دور افتاده آفریقایی نشین، کیلومترها خارج از محدوده شهر و دور از دسترس موکلین در وقت اداری، به وکالت پردازیم. این کارشکنی بدان معنا بود که از ما بخواهند حرفه قانونی مان را رها کنیم و از خدمت مشروع به هموطنانمان، که به خاطرش سالها آموزش دیده بودیم، چشم پوشیم. هیچ وکیل بزرگواری به انجام چنین کاری تن در نخواهد داد. بنابراین سالی چند بطور غیر قانونی در شهر دفتری دایر کردیم و کارمان را ادامه دادیم. در تمامی طول آن مدت، خطر تحت پی گرد قرار گرفتن و تعطیل دفتر به طرز رعب انگیزی در بالای سرمان معلق بود و تهدیدمان می کرد. تأسیس دفتر وکالت بدون کسب مجوز عملی بود خلاف قانون. ما بر این امر آگاه بودیم، لکن آن قانون برخلاف خواست ما بر ما تحمیل شده بود و ناگزیر بودیم بین گردن نهادن به قانون

تحمیلی و پیروی از وجدانمان یکی را برگزینیم.

در دادگاههایی که ما به کار وکالت اشتغال داشتیم اگر چه از لطف و احترام تنی چند از مقامها برخوردار بودیم، لکن غالباً عده ای نسبت به ما تبعیض قائل می شدند و یا مورد تحقیر و عناد جمعی دیگر قرار می گرفتیم. ما همواره بر این امر واقف بودیم که مهم نیست حرفه وکالت را تا چه حد مطلوب، درست و کامل انجام می دهیم؛ چون در هر حال نمی توانستیم به مقام دادستانی، ریاست دادگاه و یا قضاوت دست بیاییم. ما به این واقعیت پی بردیم که به عنوان وکلای دعاوی بیشتر اوقات با مقامهایی سرو کار داریم که کارآیی، شایستگی و فضیلتشان بیشتر از ما نیست، اما برتری مقامشان را پوستی سفید تامین و حراست می کند.

من وظیفه ودینی داشتم که می بایستی نه تنها نسبت به هموطنانم که نسبت به حرفه ام، نسبت به اجرای قانون و نسبت به مجری داشتن عدالت درباره تمامی انسان ها ادا می کردم و آن سر دادن فریاد اعتراض علیه چنین تبعیضی بود. تبعیضی اساساً ناروا و مغایر با اصول کلی نگرش به عدالت که [این ناروایی و مغایرت] بخشی از سنتی است که در این کشور بطور قانونی آموزش داده می شود. من معتقد بودم که با برافراشتن علم مخالفت بر ضد این بیعدالتی شأن حرفه وکالت را، که می بایستی حرفه ای شریف باشد، حفظ می کردم.

نه سال پیش «انجمن حقوقدانان ترانسوال»^{۳۸} از دادگاه عالی درخواست کرد نام مرا از فهرست وکلای دعاوی حذف کند. دلیل این درخواست ایفای نقش در رشته عملیاتی بود که توسط کنگره ملی آفریقا، به منظور «مخالفت با قوانین غیر عادلانه» آغاز شده بود. در طی آن عملیات، بیش از ۸۰۰۰ تن از پیشروترین و فرزانه ترین هموطنانم یا تخلف عمدی از قوانین مقرر - قوانینی که در آن زمان غیر عادلانه و بازدارنده بودند و هنوز هم هستند - دستگیری و رفتن به زندان را بجان خریدند. به اعتقاد «انجمن حقوقدانان» فعالیت من، در ارتباط با عملیات یاد شده، با آن معیارهای رفتار که از دست اندرکاران حرفه شریف ما انتظار می رود مطابق نیست، لکن دادگاه عالی تأیید کرد که در این مورد، حتی به عنوان یک وکیل دعاوی، حق چنان فعالیتی را دارا بوده ام و هیچ چیز غیر شرافتمندانه ای در رفتار وکیلی که با هموطنانش در تلاش برای کسب حقوق سیاسی تشریک مساعی

می‌کند وجود ندارد، اگر چه فعالیت‌هایش به مفهوم نقض قوانین کشور باشد - در نتیجه دادگاه عالی درخواست «انجمن حقوقدانان» را مردود دانست.

با این حال، نیابستی انتظار داشت که به خاطر صدور چنان حکمی به سود من، موظف به قطع فعالیت‌های سیاسی ام باشم. شاید عالیجناب تعجب کنند به چه علت می‌باید پافشاری در رفتاری را ضروری بدانم که نه تنها مشکلاتی را که بدان اشاره شد فراهم آورده، بلکه سبب شده است به اتهام خیانتی بزرگ، اتهامی که سرانجام از آن تبرئه شدم، حدود چهار سال در برابر دادگاهها و قضات، وقت صرف کنم و بدون هیچ جرمی، صرفاً به علت تنفر حکومت از نظرها و فعالیت‌هایم در طول مدت «وضع فوق العاده» در سال ۱۹۶۰، ماهها در زندان به سر ببرم.

عالیجناب، به اطلاع می‌رسانم که در این کشور زندگی هر آفریقایی اندیشمندی مدام او را به سمت کشاکشی میان پیروی از وجدانش از یک سو و پذیرش قانونی تحمیلی، از سوی دیگر، می‌کشاند. این کشاکش خاص مردم این کشور نیست. چنین کشاکشی در هر کشوری برای انسانهای با وجدان و کسانی که می‌اندیشند و عمیقانه احساس می‌کنند بوجود می‌آید. اخیراً ارل راسل^{۳۹} این مبارز برجسته بریتانیایی و شاید ارجمندترین فیلسوف دنیای غرب، به دلیل پیروی از وجدانش در تخلف از قانون به نشانه اعتراض به سیاست کاربرد تسلیحات هسته‌ای که توسط حکومت کشورش دنبال می‌شد، محکوم گردید. علت محکومیت او دقیقاً نوع فعالیت‌هایی بود که من نیز امروزه به دلیل آنها در برابر شما ایستاده‌ام. از نظری وظیفه‌اش نسبت به مردم و اعتقادش به مفهوم اخلاقی برحق بودن هدفی که به خاطر آن به پا خاست، در مقامی برتر از احترام به قانون قرار داشت. او ناگزیر بود با قانون مخالفت کند و به پی آمدهای آن تن در دهد*. من نیز ناگزیرم، بسیاری از آفریقایی‌ها در این کشور نیز ناگزیرند. از دیدگاه ما قانون بگونه‌ای که اینک عمل می‌کند؛ بدان گونه که در طول تاریخ پیش رفته است و بویژه قانون آن گونه که توسط دولت به اصطلاح ناسیونالیست طرح و تدوین می‌شود، قانونی است غیر اخلاقی، غیر عادلانه و غیر قابل تحمل. وجدانمان به ما حکم می‌کند نسبت به آن [قانون]

39. Earl Bertrand Russell

*: برای اطلاع بیشتر به کتاب «هنرمند و زمان او» ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، صفحه ۱۶۵، مقاله «قانون و بشریت» نوشته برتراند راسل رجوع شود. م.

اعتراض کنیم، با آن به مخالفت برخیزیم و بکوشیم آن را دگرگون سازیم. ما به عنوان شهروندان آفریقای جنوبی از تعهدات خود در اجتناب از قانون شکنیها - جایی که چنان قانون شکنیهای اجتناب پذیر باشد - و جلوگیری از برخورد میان مقامها و هموطنانمان - در صورتی که چنان برخوردی قابل جلوگیری باشد - همواره آگاه بوده ایم. با این حال به راهی کشانده شده ایم که می باید به خاطر آنچه که درستی و برحق بودنش را باور داریم صدایمان را بلند کنیم، در نیل به آن بکوشیم و آن را تجربه نمائیم و دگرگونی هایی که وجدان انسانی مان را خرسند سازد فراهم آوریم.

به طور مثال، کنگره ملی آفریقا در طول پنجاه سال هستی اش به هر وسیله ممکن توسل جسته است تا توجه دولتهایی را که یکی پس از دیگری در آفریقای جنوبی حکومت کرده اند به خواسته هایش جلب کند. کنگره در همه اوقات در جستجوی راه حلهایی مسالمت آمیز برای رفع تمامی مشکلات و نایسامانی های کشور بوده است. تاریخ آ. ان. سی. مشحون از مواردی است حاکی از اعزام نمایندگان به منظور مذاکره با رهبران [حکومت] آفریقای جنوبی - خواه درباره مسائل خاص، خواه در زمینه خواسته های سیاسی و عمومی هموطنانمان. مایل نیستم با بیان موارد و تاریخ اعزام این نمایندگان باری بر خاطر عالیجناب بنهم. تنها نکته ای که در این مرحله خواهان ذکر آن هستم این است که هنگامی که آقای استرایدوم^{۴۰} به مقام نخست وزیری کشور دست یافت علاوه بر کوششهایی که از سوی رؤسای پیشین سازمان آ. ان. سی. به عمل آمد، پیشوای من چیف. آ. جی. لوتولی^{۴۱}، رئیس وقت این سازمان، نیز بار دیگر کوشید دولت استرایدوم را ترغیب کند نظر و درخواست ما را مورد توجه و رسیدگی قرار بدهد. چیف لوتولی در نامه اش خطاب به نخست وزیر مناسبات موجود در کشور و خطرهای ناشی از آن را به طور کامل و جامع مورد بررسی قرار داد و اظهار داشت دیدار میان دولت و رهبران آفریقای [آفریقای جنوبی] به صورت امری مهم و ضروری در آمده است. این رفتار بجای سیاستمداران رهبر اکثریت عظیم مردم آفریقای جنوبی، پاسخی در خور از جانب رئیس دولت [استرایدوم] دریافت نکرد. طرز رفتار

40. Strijdom

۴۱. Chief Albert John Lutuli (Luthuli) - برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۶۰.

حکومت آفریقای جنوبی نسبت به هموطنانم و نحوه برخورد با آماالشان همیشه به گونه‌ای که بایستی باشد نبوده است و معیار این رفتار و برخورد، هرگز آن معیاری که در مناسبات جدی و والا میان مردم متمدن انتظارش می‌رود نیست. نامه چیف لوتولی تا آن حد مورد بی‌اعتنائی قرار گرفت که حتی وصول آن از سوی دفتر نخست وزیر اعلام نشد.

این تجربه پس از برگزاری کنفرانس پیترمارتیز بورگ نیز تکرار شد. در آن زمان من به عنوان دبیر «شورای اقدام»، منتخب در آن کنفرانس، نامه‌ای خطاب به نخست وزیر، دکتر فرووئرد، ارسال داشتم و از ایشان خواستم پیش از تاریخ مقرر در قطعنامه، اقدام به تشکیل کنوانسیون ملی، آن طور که ما پیشنهاد کردیم، بنمایند. در يك کشور متمدن، شخص از قصور رئیس دولت در رسیدگی به چنین درخواست مستدلی - که از سوی جمع کثیری از نمایندگان، شخصیتها و رهبران بارز مهم ترین اجتماع کشور ارائه شده - و حتی از قصور وی در اعلام وصول يك نامه به خشم خواهد آمد. در رفتار با هموطنانم معیارهای حکومت بار دیگر به پائین تر از سطحی که دنیای متمدن انتظارش را دارد تنزل کرد. هیچ پاسخی به نامه ما و حتی هیچگونه توضیحی در پذیرش یا رد آن داده نشد. ما مردم آفریقا [جنوبی]، بویژه ما اعضای «شورای اقدام ملی» که مسؤولیت خطیر حفظ منافع آفریقایی‌ها بر عهده مان بود، با کشمکش میان پیروی از قانون تحمیلی و وجدانمان روبرو بودیم. بادر نظر گرفتن قصور کامل دولت در توجه و حتی در پاسخ به اعتراضهای جدی ما به رژیم جمهوری آینده و راه‌حلهای پیشنهادی درباره آن، چه بایستی می‌کردیم؟ آیا بایستی به قانونی که حکم می‌کند نباید از طریق اعتراض، به مخالفت با قانون برخاست اجازه می‌دادیم مسیرش را طی کند و در نتیجه به وجدان و باورمان خیانت می‌کردیم؟ یا بایستی از وجدان و باورمان پیروی می‌کردیم و به خاطر آنچه که اعتقاد داشتیم - نه تنها از نظر خودمان، که از نظر تمامی مردمی که در این کشور زندگی می‌کنند، نسل حاضر و نسل‌های آینده، - برحق است می‌کوشیدیم و در نتیجه از قانون تمرد می‌کردیم؟

اگر گذشته تکرار می‌شد من باز هم به همین نحو عمل می‌کردم، زیرا کسی که جرأت دارد نام انسان بر خود بنهد همینگونه عمل می‌کرد. ما عملیاتمان را بر طبق تصمیمها و دستور کنفرانس ادامه دادیم.

مسأله‌ای که در جریان همه پرس‌سی [سفید پرس‌سی] برای استقرار نظام جمهوری موجب تفرقه شدید میان سفید پوستان آفریقای جنوبی شد مورد علاقه ما نبود و هیچ ارتباطی با عملیات ما نداشت. ادامه وابستگی به رژیم سلطنتی بریتانیا از يك سو و یا برقراری جمهوری بوئر از سوی دیگر، مسأله غامضی بود که دولت درباره آن به آرای عمومی سفید پوستان - تا آنجا که به آنان ارتباط داشت - مراجعه کرد. ما نه سلطنت طلب هستیم و نه دوستدار يك رژیم جمهوری از نوع جمهوری «فورتریکرها»^{۴۲}. ما معتقدیم که در آن هنگامه کشمکش، از الهام‌هایی متأثر بودیم که در نظر ما از اهداف گروه‌هایی که در مبارزه بر له و علیه آن دو نوع حکومت شرکت داشتند ارزشمندتر بود. فکر استقرار نظام جمهوری دموکراتیک به ما الهام شد - نظامی که در آن تمامی مردم آفریقای جنوبی بدون کمترین تبعیض، از حقوق انسانی برخوردار باشند؛ نظامی که در آن آفریقایی و غیر آفریقایی بتوانند با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنند و در يك ملیت مشترک و در وفاداری همگانی نسبت به این کشور، که موطن ماست، سهم باشند. بدین دلایل ما با آن نوع جمهوری که از سوی حکومت به اصطلاح ناسیونالیست^{۴۳} پیشنهاد شد مخالف بودیم؛ دقیقاً همان طور که پیشتر نیز با اصل مشروطیت «اتحادیه آفریقای جنوبی»، به عنوان بخشی از امپراتوری بریتانیا، مخالفت به عمل آورده‌ایم. حکومت معتقد بود که تغییرات در قانون اساسی (زمانی که آن تغییرات صورت می‌گرفت) ناپیوستگی موجب دگرگونی بنیادین در قانون اساسی آفریقای جنوبی، یعنی دگرگونی در برتری و حاکمیت سفید پوست - همان اصلی که آفریقای جنوبی و قانون اساسی اش را در جهان خوارویی اعتبار کرده است - بشود. این عقیده‌ای بود که ما حاضر به پذیرش آن نبودیم.

اینک مایلیم به خود عملیات، به خصیصه آن و به سیر حوادثی که در پی تصمیم

۴۲. Voortrekkers - دلپجان سواران - اشاره‌ای است به بوئرهای مرزنشین در ناحیه «کیپ» که پس از ورود مهاجمین بریتانیایی، در سال ۱۸۳۳ به سوی شمال مهاجرت کردند. این مهاجران پیشگام که کوچ بزرگشان به وسیله دلپجان (Trek) صورت گرفت نخستین جمهوری را در آفریقای جنوبی (در ترانسوال و ناتال) مستقر کردند.

۴۳. مقصود «حزب ناسیونالیست» متعلق به دولت (Nationalist Party Government)

ما رخ داد بپردازم. عملیات ما از آغاز با این هدف طرح شد که اگر تمامی اقدامها به شکست بینجامد؛ اگر همه گفتگوها تحقق نیابد؛ و اگر دولت بطور مسالمت آمیز گامی دال بر کوشش برای مذاکره با ما و یا بر آوردن خواسته هایمان بر ندارد؛ ما به عنوان آخرین حربه مردم را به اعتصاب، یعنی دست کشیدن از کار و در نتیجه اعمال فشار اقتصادی، فرا بخوانیم. لکن هرگز قصد این نبود دامنه تظاهراتمان، در آن مرحله، از آنچه بود فراتر برود. ما در همه گفته های خود، خواه در دادگاه و خواه در بیرون از دادگاه، تصریح کرده ایم که آن اعتصاب، اعتراضی بود مسالمت آمیز که در آن از مردم خواسته شد در خانه هایشان بمانند. قصد این بود که تظاهرات با آرامش، صلحجویانه و بدون تصادم و درگیری - مانند تظاهراتی که در هر کشور متمدن بر پا می شود - انجام یابد.

با این حال در حول و حوش عملیات و همزمان با آمادگی ما برای انجام آن، زمینه يك جنگ داخلی و انقلاب به وجود آمد. آن زمینه نه به وسیله ما، عالیجناب، که در واقع توسط حکومت و بعمد و حساب شده ایجاد شد. دلیل این مدعا این است که حکومت از آغاز شروع عملیات ما، مصمم بود با ما به مذاکره ننشیند و به خواسته هایمان توجهی مبذول ندارد، بلکه در عوض ما را انقلابیونی وحشی و خطرناک و آماده برای ایجاد شورش و بلوا معرفی نماید؛ موجوداتی ناشایست برای هرگونه مراوده و مذاکره که می باید تنها با اعمال زور و با بکارگیری هر روش قهری ممکن، قانونی یا غیر قانونی، سرکوبمان کرد و از شرمان خلاص شد. هیچ حکومت متمدنی در برخورد با اظهار نظرهای صلحجویانه، منضبط، معقول و دموکراتیک مردمش جرأت در پیش گرفتن آن رفتاری را که حکومت آفریقای جنوبی با ما داشت ندارد. این حکومت، دستور بسیج نیروهای مسلح اش را صادر کرد تا اعتراض توأم با آرامش ما را با رعب و وحشت روبرو کند. حکومت، اشخاص سرشناسی را که در امور سیاسی آفریقای جنوبی و در حمایت از خواسته های آفریقایی ها برای کسب حقوق دموکراتیک فعال بودند دستگیر کرد و قوانین ویژه ای را از تصویب گذراند که به استناد آن قادر بود دستگیر شدگان را بجای چهل و هشت ساعت (بر طبق قانون پیشین) به مدت دوازده روز بدون محاکمه در زندان نگهدارد.* بیشتر دستگیر شدگان، که هرگز جرمشان در دادگاه به اثبات

* چند سال بعد، زمان بازداشت - بدون محاکمه و اثبات جرم - به نود روز و سپس به مدت

نرسید، تا انقضای مدت اعتصاب در زندان نگهداشته شدند. اگر در آن زمان، این خطر وجود داشت که وضع کشور به درگیری خشونت‌بار منجر شود، امکان چنان پیش آمدی را حکومت خود فراهم آورد. مقامهای حکومتی به جای ارائه پاسخ به هموطنانمان و خواسته‌هایشان، با اتکای محض بر اعمال خشونت در واقع صحنه را برای ابراز آن آماده کردند. اقدام به مقابله به مثل توسط این مقامها که بر عکس و به وضوح منجر به ایجاد ناآرامی از سوی خودشان شد بیانگر این واقعیت بود که مشی‌شان از حمایت اکثریت [مردم] برخوردار نبود، در حالی که مشی ما با اقبال عامه روبرو شد. بدیهی بود که حکومت تلاش می‌کرد از طریق «حکومت وحشت» با اوجگیری مبارزات ما به مقابله برخیزد. در آن زمان، نشریه‌ها اعلام داشتند اعتصاب ما اقدامی ناموفق بود و گفته شد ما از پشتیبانی مردم بی‌بهره‌مند نبودیم. من آن نوشته‌ها و آن گفته را تکذیب می‌کنم. من آنها را تکذیب می‌کنم و تا زمانی که حکومت حاضر نشود مسأله احترام به عقیده مردم آفریقای جنوبی را از طریق مشورت با آنان و به شیوه‌ای دموکراتیک مورد ارزیابی قرار دهد، همچنان به تکذیب آنها ادامه خواهم داد. در هر حال، مدارک و شواهد نشان داده‌اند که اعتصاب موفقیتی چشمگیر داشت. مبارزه ما مبارزه‌ای سخت و فشرده بود و با پاسخی مبرم و شگفت‌انگیز از سوی مردم روبرو شد. با این وجود اگر اعتصاب آنچنان که انتظار می‌رفت برگزار نشد، علت آن نه عدم تمایل مردم به شرکت در آن، که اعمال قدرت، خشونت و زور از سوی حکومت علیه ما و ادامه آن به منظور وادار ساختن ما به تسلیم در برابر آمال و وجدانمان بود.

مایلم یاردیگر به این پرسش بازگردم که به چه علت اشخاصی مانند من به‌رغم آگاه بودن از همه این مسائل؛ به‌رغم این که از پیش می‌دانستیم این حکومت، تا آنجا که به هموطنانمان مربوط است، توانایی حرکت‌های پیشروانه و دموکراتیک را ندارد؛ و با علم به این که حکومت از هرگونه پاسخگویی به ما، جز از طریق اعمال خشونت ددمنشانه، عاجز است - پس به چه علت من و امثال من تصمیم گرفتیم آنچه را که بایستی انجام می‌دادیم انجام و ادامه بدهیم. پاسخ این است: تاریخی که ما در چهار چوب آن ملزم به داشتن چنین طرز نگرش و رفتاری شده ایم ساخته ما نیست.

ما از گذر تاریخ متعلق به حکومت‌های سفید پوست در این کشور، الزاماً این حقیقت را پذیرفته‌ایم که بومیهای آفریقای جنوبی هرگاه خواسته‌هایشان را تا آن حد قدرتمندانه و زورمدارانه مطرح کنند که شانس موفقیت داشته باشند، با اعمال وحشت و زور از سوی حکومت، روبرو خواهند بود. این چیزی نیست که ما به مردم آفریقای جنوبی آموخته باشیم. این حقیقت را آنان خود از تجربه تلخشان آموخته‌اند. ما این حقیقت را از حکومت‌هایی که یکی پس از دیگری بر سر کار آمدند درس گرفتیم. ما این را از حکومت ژنرال اسموتس^{۴۳} به هنگام قتل عام هموطنانمان - در دو نوبت - آموختیم: قتل عام سال ۱۹۲۱ در بول هونگ^{۴۵} که در جریان آن بیش از ۱۰۰ مرد، زن و کودک به قتل رسیدند، و قتل عام سال ۱۹۲۴ در باندلزوارت^{۴۶} - در جنوب و غرب آفریقا - که در آن حدود ۲۰۰ آفریقایی کشته شدند. بله؛ ما به آموختن این حقیقت، از هر حکومتی که بر سر کار آمده، ادامه داده‌ایم.

خشونت حکومت، تنها می‌تواند يك نتیجه در برداشته باشد و آن به بار آوردن خشونت متقابل است. ما کراراً هشدار داده‌ایم که حکومت با توسل مستمر به زور، خشونت متقابل را در این کشور و در میان مردم رواج خواهد داد تا - چنانچه هیچ طلایعه‌ای از بر سر عقل آمدن او [حکومت] احساس نشود - سرانجام درگیری میان او و هموطنانم با توسل هر دو جناح به خشونت و زور پایان پذیرد. در این کشور نشانه‌هایی وجود دارد حاکی از این که مردم آفریقای جنوبی - هموطنانم - بعمد به اعمال خشونت‌بار و به کارگیری زور علیه حکومت روی می‌آورند تا او را با تنها زبانی که می‌فهمد، و رفتارش مبین آن است، متقاعد و ترغیب کنند.

اگر من در جای دیگری از دنیا می‌بودم، [رئیس یا قاضی ی] دادگاه به من می‌گفت، «شما می‌بایستی درخواست‌هایتان را به دولت ارائه می‌دادید.» اطمینان دارم ریاست این دادگاه، چنین سخنی نخواهد گفت. زیرا بارها و بارها درخواست‌هایی از سوی نمایندگان که پیش از این وجود داشته‌اند ارائه شده است. این بار و در این مورد درخواست‌ها توسط من مطرح شد و من قصد ندارم بار دیگر تجربه تلخ گذشتگان را تکرار کنم. دادگاه نمی‌تواند متوقع باشد مردم آفریقای جنوبی،

۴۴. Jan Smuts - نخست وزیر و رهبر «حزب متحد» در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۳۴.

45. Bulhoek

46. Bondelswart

مراحلی را که هر درخواست و مذاکره ای باید طی نماید مراعات کنند، در حالی که حکومت، با رفتاری که در پیش می گیرد، همواره نشان می دهد که به چنین مراحلی به دیده تحقیر می نگرد؛ با خشم و ترس روی آنها را مردود می داند؛ و در آینده نیز به رعایت آنها تن در نخواهد داد. من اعتقاد دارم دادگاه، این را نیز نخواهد گفت که، در شرایط موجود، هموطنانم برای همیشه محکومند نه چیزی بگویند و نه کاری انجام دهند. اگر این دادگاه چنین سخنی بگوید و یا آن را باور داشته باشد، گمان می کنم در اشتباه است و خود را می فریبد. انسانها نمی توانند هیچ نکنند؛ هیچ نگویند؛ نسبت به بیعدالتی واکنشی نشان ندهند؛ علیه ستمگری اعتراض نکنند و برای استقرار يك جامعه خوب و زندگی خوب - از دیدگاهی که آنان می بینند - نکوشند. در این کشور نیز انسانها نمی توانند دست روی دست بگذارند.

شاید نظر [ریاست] دادگاه این است که ما به رغم برخورداری از حقوق انسانی مان در اعتراض نسبت به نادرستیها؛ در مخالفت با قانون؛ و در رساندن فریادمان به گوش دیگران می باید در چهارچوب قانون عمل کنیم. من در پاسخ می گویم، عالیجناب، این حکومت و دستگاه قضایی اوست که قانون را آنچنان پست و بی اعتبار کرده است که در این کشور دیگر کسی خود را ملزم به عمل کردن در چهارچوب آن نمی داند. من اینک این موضوع را از گذر تجربه ای شخصی تصویر و تشریح می کنم. حکومت به منظور ایجاد مانع بر سر راه زندگی خصوصی ام، حرفه ام و کار سیاسی ام «مرحله قانونی» را به نحوی طی کرده است که، به زعم من، موجبات اهانت به آن [مرحله قانونی] را فراهم می آورد. من در دسامبر ۱۹۵۲ از سوی حکومت حکمی دریافت کردم که علت صدور آن نه محکومیت در برابر دادگاه، بلکه تعصب و یا شاید هم دادرسی به روش «استارچمبر»^{۴۷} در پشت در بسته تالارهای دولتی بوده است. به موجب آن حکم، ناگزیر بودم مدت ششماه منحصراً در محدوده قضایی ژوهانسبورگ به کار وکالت بپردازم. همزمان از شرکت در

۴۷. Star Chamber - دادگاه عالی مدنی و جنایی انگلستان بود که بدون هیأت منصفه تشکیل می شد و دارای صلاحیت قانونی زیادی بوده و قضات دیوان سلطنتی و چند قاضی دیگر در آن عضویت داشته و فقط در اموری که بمنافع سلطنتی لطمه میزد صلاحیت رسیدگی داشت و می توانست صرفاً از روی شایعات و شهادت کسی را توقیف کند. به نقل از فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی دکتر عباس آریانپور کاشانی.

گردهماییها نیز به مدت شش ماه محروم شدم. در ژوئن ۱۹۵۳ دوره محرومیتها پایان یافت، لکن سه ماه بعد بدون هیچ دادرسی؛ بدون دانستن نظر من درباره موضوع؛ و بدون مشخص بودن اتهامها و یا ادای توضیحاتی ممنوعیتها هر دو به مدت دو سال دیگر مقرر و ممنوعیت سومی نیز بر آنها افزوده شد: از سوی وزیر دادگستری به من دستور داده شد از کنگره ملی آفریقا استعفا بدهم و هرگز بار دیگر عضویت آن را نپذیرم و یا در فعالیتهایش شرکت نجویم. نزدیک به پایان سال ۱۹۵۵ خود را آزاد یافتم و دوباره توانستم به هر نقطه ای قدم بگذارم. اما آن آزادی دیری نپایید. در فوریه ۱۹۵۶ تحریمها دگر بار - باز هم بدون دادرسی - و این بار به مدت پنج سال تمدید شد. برای چندمین بار، به دستور حکومت و به نام قانون، خود را محدود و جدا از هموطنانم و مردمی که مانند من می اندیشیدند و باورشان چون یاور من بود یافتم. به هر جا که پا می نهادم مورد پیگرد مأمورین پلیس شاخه امنیت قرار می گرفتم. سخن کوتاه؛ دریافتم با من بسان يك جانی رفتار می شود - يك جانی که محکومیتش اثبات نشده است. من در گزینش دوست، در مراوده با دوستان مرد و شرکت در فعالیتهای سیاسی شان و پیوستن به تشکیلاتشان آزاد نبودم. من از پاییده شدن مستمر به وسیله پلیس در امان نبودم. من نه به علت خلافتکاری هایم، که به خاطر آنچه که نماینده و حامی اش بودم؛ به خاطر آنچه می اندیشیدم؛ و به خاطر وجدانم، توسط قانون به يك جنایتکار بدل شده بودم. آیا برای کسی جای شگفتی است اگر چنین شرایطی از شخص، يك متمرّد بسازد؟ آیا شگفت آور است اگر چنین شخصی که توسط حکومت به يك سرکش بدل شده است حاضر باشد روش زندگی يك یاغی را - همان طور که من، به استناد مدارك موجود در این دادگاه، چند ماهی است در پیش گرفته ام - در پیش بگیرد؟

در طی سالهایی که سپری شد برای من جدایی از همسر و فرزندانم و بدرود گفتن به روزگار خوش گذشته - یعنی ایامی که پس از يك روز پر مشغله در دفتر کار می توانستم مشتاقانه انتظار پیوستن به خانواده ام در سر میز شام را داشته باشم - و پیش گرفتن يك زندگی که در طول آن مدام تحت پیگرد پلیس قرار بگیرم؛ در کشورم جدا از نزدیک ترین کسانم به سر ببرم؛ و به طور دائم با خطر دستگیری و بازداشت روبرو باشم، چندان آسان نبوده است. این نوع زندگی بغایت دشوارتر از گذراندن دوره محکومیت در زندان بوده است. هیچ شخص عاقلی، داوطلبانه چنین زندگی را

به يك زندگي طبيعي، خانوادگي و اجتماعي که در هر اجتماع متمدني وجود دارد ترجيح نمي دهد.

لکن زماني فرامي رسد - همانگونه که در زندگي من فرارسيد - که شخص ناگزير به انکار درستي زندگي طبيعي است، يعني هنگامي که او مي تواند تنها زندگي يك ياغي را درپيش بگيرد و اين الزام بدین سبب است که حکومت خودفرمان داده است تا به حکم قانون ياغيگري را بر او تحميل کنند. من نیز به ناچار به چنین وضعي کشانده شدم و از تصميمهائي که اخذ کرده ام پشیمان نیستم. در این کشور، اشخاص ديگري - دقيقاً به دليل واقع شدن تحت پیگرد پلیس و اقدام زورمدازانۀ حکومت - به همان راه کشانده خواهند شد تا راه و روش مرا که به درستي آن اطمینان دارم دنبال کنند. این تصميم که من، به رغم تحت پیگرد پلیس بودن، می بایستی ادامه اجرای مصوبات کنفرانس پیترومارتیزبورگ را بر عهده بگیرم تصميم شخص من تنها نبود. این تصميم پس از رايزنی با کسانی که رهبری عملیات بر عهده شان بود، توسط من اجرا و پی گیری شد. از روزهای آغازین عملیات - هنگامي که حکومت سرگرم ایجاد جوی تشنج زا به عنوان پيش درآمدی بر خشونت بود - بدیهي بود که نظرهای مردم آفریقای جنوبی به مرحله اظهار نخواهند رسید و گوش شنوا نخواهند یافت جز آن که از سوی کسانی از ما که عهده دار دعوت مردم به اعتصاب بودیم تلاش هائي زیر کانه و محتاطانه - به منظور جلوگیری از یورشهای خلاف قانون شاخه ویژه پلیس، از بازداشتهاي غیر قانونی اشخاص به مدت دوازده روز بدون محاکمه و از مداخله غیر قانونی نیروهای دولتی در فعالیت سیاسی مشروع مردم - به عمل می آمد. هنگام برگزاری کنفرانس پیترومارتیزبورگ، من برای مدتی کوتاه از قید ممنوعيتها آزاد بودم، لکن هیچ دلیلی بر چشم داشت به طولانی بودن زمان آزادی وجود نداشت. من، فرضاً، اگر در چهار چوب شرایط معمول باقی مانده بودم و به زندگي طبيعي ام ادامه داده بودم، باز هم در نتیجه اقدامهای حکومت، ناگزير به هیأت يك ياغي در می آمدم. به هر حال حاضر به ادامه زندگي به روال عادی نبودم زیرا اجرای دستوراتی که از جانب کنفرانس پیترومارتیزبورگ خطاب به من صادر شده بود ناتمام مانده بود. شرایط نوین تاکتیكهای نوین می طلبد. وضعی که به دنبال برگزاری کنفرانس پیترومارتیزبورگ به وجود آمد - و ساخته و پرداخته ما هم نبود - همان تاکتیكهای را ایجاب می کرد که من برگزیدم و به گزینش

درست آن، ایمان دارم.

از زمان تشکیل کنفرانس پیترومارتیزبورگ - حتی پیشتر از آن، یعنی از زمان دستگیری من، مطالب زیادی نوشته شده که بخش عمده آنها موجب مباهات است و در نظرم یسی با ارزش، اما مطالبی نیز اشتباه و یا کاملاً نادرست است. در آن نوشته‌ها آمده است که پیشرفتها؛ اتحاد مردم و موفقیت‌هایی که در داخل کشور در شرف نیل به آنند؛ و پیروزیهای قریب الوقوع آنان در به رسمیت شناخته شدن حقوقشان در درون و بیرون مرز، همه به نحوی در نتیجه اقدام و کوشش من فراهم آمده اند. می‌باید عقیده ام را رسماً اعلام دارم و تصریح کنم که من فقط فردی از خیل عظیم مردم بوده ام و هستم - مردمی که اعتبار و افتخار حاصل از پیروزی در نیل به هر هدفی را بایستی مدیون آنان بود. توسعه و پیشرفت نه دستاورد تنها من، که برآیند کار مشترک همکارانم و من، در داخل و خارج کشور، می‌باشد. خوشبختانه در طول زندگی سیاسی ام با اشخاصی همکاری داشته‌ام که کارآئی و خدماتشان در فراهم آوردن آزادی برای مردم بیشتر و بهتر از کارآئی و خدمات من بوده است. این همکاران، به خاطر پیش گرفتن شیوه‌ای خاص در مبارزه برای تأمین آزادی، صلح و عدالت در این کشور محبوب و مورد احترام عموم مردم آفریقای جنوبی بوده اند. برای من، خواندن گزارش‌هایی دایر بر این که دستگیری ام در نتیجه سعایت برخی از همکارانم و به خاطر پاره‌ای از اغراض پلید آنان صورت گرفته بسی دردناک است. هیچ چیز برتر از حقیقت نیست. من اینگونه گزارشها را به حساب تعبیرهای جعلی و احساسی روزنامه نگاران غیر متعهد و سهل انگار می‌گذارم. آن کسانی که [برعکس] به علت خیانت همکاران خودشان به چنین مانورهای مذبحخانه‌ای گردن می‌نهند، در عرصه مبارزه بر حقی که من در آن برای آزادی مردم آفریقا پیکار کرده‌ام - و امروز هم‌زمانم بدون حضور من در آن پیکار را ادامه می‌دهند - جایگاهی ندارند. من به خاطر پیروی از وجدانم حاضرم هر تاوانی را که می‌باید پرداخت بپردازم. نه تنها من، که همه ما آماده‌ایم چنین تاوانی را بپردازیم. در این کشور، اشخاص بسیاری پیش از من چنین تاوانی را پرداخته‌اند و کسان بیشماری نیز پس از من خواهند پرداخت.

عالیجناب، گمان نمی‌کنم این دادگاه، هنگام تعیین کیفر جنایاتی که متهم به ارتکابشانم از این عقیده که کیفر، اشخاص را حتی از ادامه مسیری که به درستی

آن ایمان دارند منصرف خواهد کرد عدول کند. لکن تاریخ نشان می‌دهد که کیفرها نمی‌تواند انسانهایی را که وجدانشان بیدار شده است، یا هموطنانم و یا کسانی را که پیش از این با آنان همکاری داشته‌ام از راهشان باز دارد.

من حاضر به پس دادن تاوان هستم اگر چه می‌دانم وضع يك بومی آفریقای جنوبی در زندانهای این کشور تاچه اندازه وخیم و رقت بار است. من در این زندانها بوده‌ام و می‌دانم تبعیض در مورد بومیهای آفریقای جنوبی، حتی در پشت دیوارهای زندان، چه اندازه دردناک است و رفتار با زندانیهای آفریقای، نسبت به سفید پوستان زندانی، تا چه میزان موحش تر است. با این حال این ملاحظه‌ها نه مرا در ادامه راهی که برگزیده‌ام دچار تزلزل خواهد کرد و نه کسان دیگری را، که بامن همراهند، از حرکت باز خواهد داشت. زیرا به زعم آنان دستیابی به آزادی در سرزمینشان به منزله نیل به قله آمالشان است - قله‌ای که هیچ عاملی نمی‌تواند اشخاص با ایمان را از آن دور کند. نفرت از شرایط دهشتباری که هموطنانم در بیرون از زندان، در سراسر کشور، محکوم به تحمل آن هستند بسی شدیدتر از ترسی است که ممکن است من به علت شرایط وحشتناک در درون زندان بدان دچار بشوم.

من از تبعیض نژادی نفرت دارم و به نفرتم - به دلیل وجود این حقیقت که اکثریت عظیمی از انسانها نیز مانند من از آن متنفرند - پای بند می‌مانم. من از تلقین سیستماتیک «تعصب رنگ» به کودکان نفرت دارم و به نفرتم - به علت وجود این حقیقت که توده وسیعی از انسانها، در داخل و خارج کشور، در ابراز این تنفر با من همراهند - پای بند می‌مانم. من از آن نخوت نژادی که حکم می‌کند نعم زندگی می‌باید به عنوان حق انحصاری اقلیتی محفوظ بماند و اکثریتی را تا سطح بندگان پست و صرفاً سودرسان تنزل می‌دهد و آنان را در همان سطح، بسان گله‌ای حیوان بدون رأی و اراده که محکومند جایی کار کنند و رفتاری داشته باشند که اقلیت حاکم فرمان می‌دهد و خوش دارد، نگه می‌دارد نفرت دارم و به این نفرت - به سبب وجود این حقیقت که انبوه عظیمی از انسانها در درون و بیرون مرزها من همراهی اند - پای بند می‌مانم.

در زدودن نفرت از وجود من هیچ کاری از عهده این دادگاه ساخته نیست. این نفرت، تنها ممکن است از طریق زدودن بیعدالتی و رفتار غیر انسانی - همان لکه‌های تنگی که من بر آن بوده‌ام از زندگی سیاسی و اجتماعی این کشور بزدایم -

زدوده بشود.

به علت جنایتی که، به زعم دادگاه، محکوم به ارتکاب آنم عالیجناب قادرند هر نوع کیفری را که مناسب تشخیص می دهند بر من تحمیل کنند، لکن مطمئن باشم پس از پایان دوره محکومیت بار دیگر با ندای وجدان به حرکت در خواهم آمد، همانگونه که همه انسانهای با وجدان به حرکت در می آیند، و به علت نفرتی که از اعمال تبعیض نژادی علیه هموطنانم وجودم را فرا گرفته باز هم تا حد مقدور تلاش خواهم کرد ببعدهالتی ها را بزدایم و برای يك بار و همیشه آن را نابود کنم. اینک می خواهم به شرحی درباره دومین اتهام* پردازم:

هنگامی که من و همکارانم دعوت به شرکت در «کنفرانس نهضت آزادی پان آفریکن درباره مسائل آفریقای مرکزی و شرقی» را دریافت داشتیم، رأی بر این قرار گرفت که من می باید کشور را ترک کنم و به هیأت نمایندگی مان در آدیس آبابا، پایتخت اتیوپی و محل برگزاری کنفرانس، بپیوندم. سفر به کشورهای آفریقا و تماس مستقیم با رهبران آفریقای بخشی از وظیفه و مأموریت من بود.

من برای دریافت گذرنامه، اقدامی به عمل نیاوردم زیرا بخوبی می دانستم که صادر نخواهد شد. دلیل این مدعا این است که دولت به اصطلاح ناسیونالیست در طول چهارده سال حکومت و نقش ستمگرانه اش، با صدور اجازه خروج از کشور برای بسیاری از دانشمندان، متخصصین امور آموزش و پرورش، هنرمندان، ورزشکاران و روحانیون مخالفت کرده بود و من مایل نبودم وقتم را با اقدام برای دریافت گذرنامه، بیهوده تلف کنم.

سفر به قاره آفریقا تأثیر بسزایی در من به جای گذارد. برای نخستین بار در زندگی انسان آزادی بودم - آزاد از ستم سفید پوست؛ آزاد از حماقت نشأت گرفته از آپارتاید و نخوت نژادی؛ در امان از آزار پلیس و از احساس حقارت و هتک حرمت. به هر کجا پا می نهادم با من مانند يك انسان رفتار می شد. من با رشیدی کاواوا^{۴۸}، نخست وزیر تانگانیکا، و جولیس نیه رره^{۴۹} دیدار کردم. من از سوی

* خروج غیر قانونی از کشور.

48. Rashidi Kawawa

۴۹. Julius Nyerere - نخستین رئیس جمهور تانگانیکا پیش از اتحاد با زنگبار و بوجود آمدن

تانزانیا.

امپراطور هایله سلاسی؛ ژنرال عبود^{۵۰}، رئیس جمهور سودان؛ و مودیو کیتا^{۵۱}، رئیس جمهوری مالی؛ مورد استقبال قرار گرفتم.

من لئوپولد سنګور^{۵۲}، رئیس جمهور سنګال، سکوتوره^{۵۳} و تابمن^{۵۴}، به ترتیب رؤسای جمهور گینه و لیبریا را ملاقات کردم.

من دیداری داشتم با بن بلا^{۵۵} رئیس جمهور و سرهنگ بومدین^{۵۶} فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی الجزایر. من گلهای سرسید جوانان الجزایر را دیدم - جوانانی که بر ضد امپریالیسم فرانسه مبارزه کرده بودند و شجاعتشان آزادی و خوشبختی برای کشورشان به ارمغان آورده بود.

در لندن مورد استقبال هیوکایتسکیل^{۵۷}، رهبر حزب کارگر، و جوگریموند^{۵۸}، رهبر حزب آزادیخواه و دیگر شخصیت‌های برجسته انگلیسی قرار گرفتم.

من اوبوته^{۵۹}، نخست وزیر اوگاندا، و ناسیونالیست‌های والا مرتبه آفریقا مانند کینت کائوندا^{۶۰}؛ اوجینگا اودینگا^{۶۱}؛ جوشوا انکومو^{۶۲} و بسیاری دیگر را ملاقات کردم. در تمامی این کشورها، باران محبت و مهمان نوازی بر سر و روی هیأت نمایندگی مان باریدن گرفت و وعده حمایت متقن از مسأله‌ای که در پیش داریم داده شد.

50. General Abboud

51. Modibo Keita

52. Leopold Senghor

53. Sekou Toure, [Ahmed]

54. Tubman, [William]

55. Ben Bella, [Ahmed]

56. Boumedienne

57. Hugh Gaitskell

58. Jo Grimond

59. Obote, [Apollo Milton]

60. Kenneth Kaunda

61. Oginga Odinga

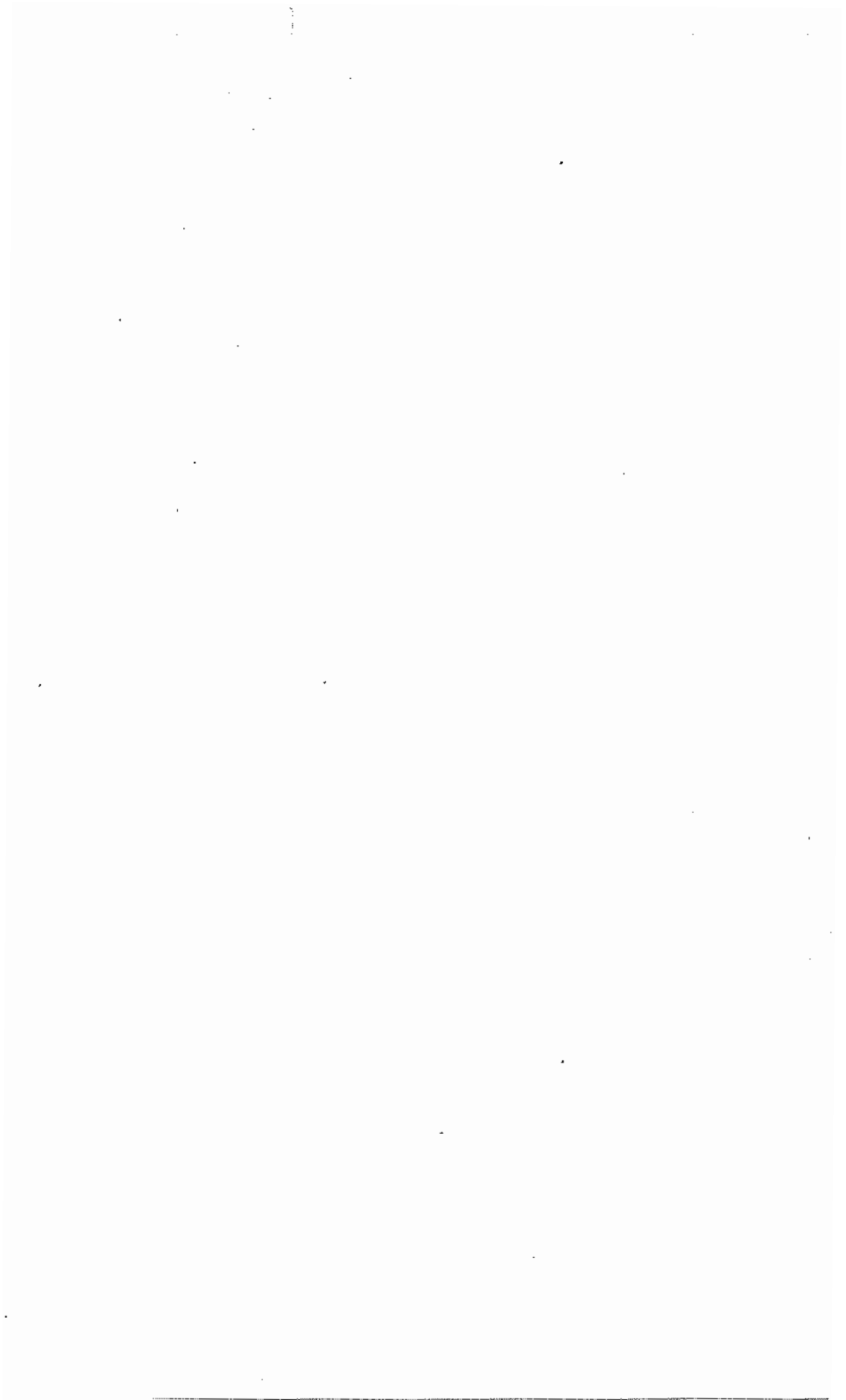
62. Joshua Nkomo

حکومت آفریقای جنوبی در تلاش مذبحخانه‌اش برای زیر دست نگهداشتن همیشگی آفریقایی‌ها می‌باید با شکست مواجه شود و خواهد شد. قطعنامه‌ای که شب گذشته* در مورد اعمال تحریمهای اقتصادی و سیاسی [علیه حکومت آفریقای جنوبی] به وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، بیانگر این است که [حکومت] آفریقای جنوبی از قافله دنیای متمدن بسی بدور است. طی سفرم به کشورهای آفریقایی، که شرح آن به اطلاع رسید، در همه جا سیاه و سفید را دیدم که در هتلها و سینماها، مسالمت‌آمیز و شادمانه در هم می‌جوشیدند؛ در نواحی مشترک به داد و ستد سرگرم بودند؛ از وسیله نقلیه عمومی یگانه‌ای استفاده می‌کردند و در مناطق مسکونی واحدی می‌زیستند.

من بایستی به وطن باز می‌گشتم تا گزارش سفرم را به همکارانم ارائه بدهم و تأثیر و تأثرها و تجربه‌هایم را با آنان در میان بگذارم.

من وظیفه‌ام را نسبت به هموطنانم و آفریقای جنوبی انجام داده‌ام. تردیدی ندارم که نسلهای آینده بی‌گناهی‌ام را اعلام خواهند کرد و خواهند گفت جانیانی که بایستی به این دادگاه آورده می‌شدند در واقع کارگزاران دولت فرووئرد می‌باشند. در پایان این محاکمه، ماندلا به جرم «تحریک مردم به شورش» و «خروج از کشور بدون دارا بودن مدارک معتبر» به ترتیب به سه سال و دو سال ماندن در زندان محکوم شد.

* با در نظر گرفتن تاریخ محاکمه، این تحریم در سال ۱۹۶۲ اعمال شده است. م.



محاكمه ریونیا^۱، ۱۹۶۴-۱۹۶۳

«برای مردن آماده‌ام»

ماندلا در آغاز جلسه دفاعیه در دادگاه عالی پریتوریا در ۲۰ آوریل ۱۹۶۴، از جایگاه متهمان سخنانی به شرح زیر ایراد کرد:

من نخستین متهم*.

من به اخذ لیسانس در علوم انسانی نایل آمدم و چند سالی در ژوهانسبورگ، باهمیاری اولیورتامبو، به امر وکالت پرداختم. من یک زندانی و محکوم به گذراندن پنج سال در زندانم. جرایم: خروج غیر قانونی از کشور و تحریک مردم به اعتصاب در پایان ماه مه ۱۹۶۱.

در آغاز، مایلم به اطلاع برسانم که اظهار نظر [دادستان - نماینده] دولت در

۱. Rivonia - ناحیه‌ای است واقع در حومه (شمال) ژوهانسبورگ. علت اطلاق نام ریونیا به این محاکمه این است که گروهی از رهبران مخالف حکومت، از جمله ماندلا، در اقامتگاهی (مزرعه گل زنیق) که در این ناحیه قرار داشت مخفیانه گرد هم می‌آمدند و برخی از آنان در این مکان دستگیر شدند.

*: در طی جلسه‌های محاکمه، هفت محکوم دیگر نیز حضور داشتند که نام‌هایشان در پایان این بخش (محاکمه) آمده است. در ضمن اشاره ماندلا احتمالاً به «متهم ردیف اول» بودن اوست. م.

شروع این محاکمه، دایر بر این که مبارزه در آفریقای جنوبی زیر نفوذ بیگانگان و کمونیستها جریان دارد، مطلقاً نادرست است. من هم به عنوان يك فرد و هم در مقام رهبری هموطنانم؛ به دلیل تجربه‌ام دربارهٔ اوضاع آفریقای جنوبی و احساس غرور آمیز برخورداری از پیشینه‌ای آفریقایی - و نه به علت دستورگیری از بیگانه - آنچه را که بایستی انجام می‌دادم، انجام دادم.

در دوران نوجوانی در ترانسکی به قصه‌هایی که موی سپیدان قبیله‌ام دربارهٔ روزگاران گذشته می‌سراییدند گوش فرا می‌دادم. در میان آن افسانه‌ها، آنهایی با حال و خویم سازگاری داشتند که دربارهٔ جنگیدن اجدادمان به خاطر دفاع از سرزمین آبا و اجدادی بودند. نامهایی چون دینگانه و بامباتا، هیتسا و ماکانا؛ اسکونگتی^۲ و دالاسیل^۳؛ و موشوشو^۴ و سخوخونی به نشانهٔ افتخار همهٔ ملت آفریقا ستایش می‌شدند. آن زمان آرزو می‌کردم زندگی، فرصت خدمتگزاری به هموطنانم و ایفای نقش ناچیزی در مبارزهٔ شان برای کسب آزادی را به من عطا کند. این، همان انگیزه‌ای است که مرا به انجام آنچه که، در ارتباط با اتهامهای وارده، صورت گرفته واداشته است.

با بیان این نکته ناگزیرم بیدرنگ، برای چند لحظه، به مسألهٔ خشونت بپردازم. پاره‌ای از مطالبی که تاکنون به دادگاه گزارش شده‌اند درست و برخی نادرستند. من طرح ریزی نقشهٔ خرابکاری را انکار نمی‌کنم، اما در این طرح ریزی نه به نمایش گذاردن روحیهٔ جسارت و بی‌پروایی مورد نظر بود و نه کمترین علاقه‌ای به اعمال خشونت احساس می‌شد. من آن نقشه را در نتیجهٔ ارزیابی صبورانه و هوشیارانه‌ای از وضع سیاسی که در پی سالها ظلم و ستم نسبت به هموطنانم و استثمار آنان توسط سفید پوستان به وجود آمده بود طراحی کردم. بیدرنگ اقرار می‌کنم یکی از کسانی بودم که در تأسیس سازمان «اومخونتوی سیزونه»^۵ مشارکت داشتم و در انجام امور آن تا هنگام دستگیری، اوت ۱۹۶۲، نقشی عمده ایفا نمودم.

2. Squngthi

3. Dalasile

4. Moshoeshoe

5. Umkhonto We Sizwe

من طی سخنانی که هم اکنون ایراد خواهم کرد به تصحیح نظرهای مطلقاً نادرستی که از سوی گواهان دولتی اظهار شده‌اند و به تأثیر زدایی آنها خواهم پرداخت. من، ضمن بیان نکات دیگر، این موضوع را نیز اثبات خواهم کرد که اقدامهایی که بظاهر با دلیل و برهان به سازمان اومخونتو نسبت داده شده است نمی‌توانسته توسط این سازمان انجام شده باشد. من همچنین به روابط میان کنگره ملی آفریقا و اومخونتو و به نقشی که شخصاً در انجام امور این دو سازمان بر عهده داشته‌ام اشاره خواهم کرد و آنگاه نقشی را که حزب کمونیست در دو سازمان یاد شده ایفا کرد، توضیح خواهم داد. لکن به منظور تبیین این نکات به طور صحیح، نخست می‌باید به تشریح اهداف سازمان اومخونتو، شیوه‌هایی که سازمان برای نیل به آن اهداف به کار می‌گرفت و علل گزینش آن شیوه‌ها، پردازم. همچنین ناگزیرم چگونگی درگیر شدنم در فعالیتهای دو سازمان پیش گفته شده را بیان کنم.

من این موضوع را که سازمان اومخونتو مسؤول يك رشته عملیاتی بود که به وضوح بیرون از چهار چوب مشی آن سازمان قرار داشت - و همین امر موجب شده است از سوی حکومت علیه ما اعلام جرم بشود - تکذیب می‌کنم. من نمی‌دانم چه توجیهی برای انجام آن عملیات وجود داشت، لکن برای این که اثبات کنم آن عملیات نمی‌توانسته به دستور اومخونتو انجام شده باشد مایلم بطور اختصار به سوابق و مشی این سازمان اشاره کنم.

پیش از این نیز متذکر شده‌ام من یکی از کسانی بودم که در تشکیل اومخونتو نقش داشتم. من و اشخاص دیگری به دو دلیل این سازمان را بنیاد نهادیم. نخست این که ما معتقد بودیم در نتیجه مشی نادرست حکومت، ابراز خشونت از سوی مردم آفریقای جنوبی به صورت امری اجتناب ناپذیر درآمده بود و چنانچه يك هیأت رهبری مسؤول، وظیفه مهار احساسات مردم و جهت دادن بدان را بر عهده نمی‌گرفت چه بسا خشونت، منجر به بروز تروریسم می‌شد که به نوبه خود چنان حرمان و دشمنی شدیدی را میان نژادهای مختلف کشور به وجود می‌آورد که حتی در جنگ به بار نیامده است. دومین دلیل این است که ما احساس کردیم مردم آفریقای جنوبی به منظور پیروزی در مبارزاتشان علیه «اصل حاکمیت سفید پوست» هیچ راهی جز به کارگیری خشونت در پیش روی ندارند. برای ابراز مخالفت با اصل مذکور، تمامی راههای قانونی به وسیله قوانین مصوبه بر روی ما بسته شده بود و ما

در وضعی قرار داشتیم که ناگزیر بودیم میان زیر دست بودن و تحقیر همیشگی و یا مقابله با قانون [حکومت] یکی را بپذیریم. ما سرپیچی از قانون را برگزیدیم. نخست قانون شکنی را به گونه‌ای آغاز کردیم که از منجر شدن به خشونت پرهیز بشود، لکن وقتی حکومت این روش را غیر قانونی دانست و برای فرو نشانیدن مخالفت با مشی‌هایش به نمایشی از اعمال خشونت توسل جست، تنها آن زمان تصمیم گرفتیم خشونت را با خشونت پاسخ بگوییم.

خشونتی که ما برگزیدیم، اما، به هیچ وجه تروریسم نبود. ما بنیاد گذاران اومخونتو همگی اعضای کنگره ملی آفریقا نیز بودیم و سنت سازمان اخیر [آ. ان. سی.] - عدم توسل به خشونت و انجام مذاکره به عنوان راهگشاهایی در کشاکشهای سیاسی - را در پشت سر داشتیم. ما اعتقاد داریم که آفریقای جنوبی نه از آن يك گروه، که متعلق به همه مردمی است - سیاهپوست یا سفید پوست - که در آن زندگی می‌کنند. ما هرگز خواستار جنگ «بین نژادی» نبودیم و تا واپسین لحظه، تلاش کردیم از وقوع آن ممانعت به عمل بیاوریم. اگر دادگاه در صحت این گفتار تردید دارد، هم اکنون در می‌یابد که تمامی تاریخ سازمان ما [آ. ان. سی.] آنچه را بیان داشته‌ام و یا متعاقباً - ضمن تشریح تاکتیکهایی که اومخونتو مصمم بود بکاربرد - بیان خواهم داشت، مورد تایید قرار می‌دهد. بنابر این مایلم نخست درباره کنگره ملی آفریقا صحبت کنم.

کنگره ملی آفریقا در سال ۱۹۱۲ تشکیل شد تا مردم آفریقای جنوبی را در احقاق حقوقشان - که در نتیجه اعمال «قانون آفریقای جنوبی»^۶ در شرف از دست رفتن بودو در معرض خطر «قانون مناطق بومی‌ها»^۷ نیز قرار داشت - یاری و از آنان پشتیبانی کند. این سازمان [آ. ان. سی.] به مدت سی و هفت سال، از زمان تأسیس تا سال ۱۹۴۹، موكداً خواستار رفع کشمکشها از طریق قانون اساسی بود و به این مشی وفادار ماند. سازمان، خواسته‌ها و اهدافش را مطرح کرد و با اعتقاد به این که شکایات و تظلم آفریقایی‌ها ممکن است از طریق گفتگویی مسالمت آمیز، مورد رسیدگی قرار بگیرد و مردم آفریقا بتوانند به حقوق سیاسی کامل دست یابند،

6. South Africa Act

۷. Home Lands Act یا Native Lands Act - قانون مربوط به مناطقی که فقط آفریقایی‌ها در آنها سکونت دارند.

نمایندگانی به منظور مذاکره با دولت اعزام داشت. لکن دولتهای سفید پوست، که در طی سی و هفت سال بر سر کار آمدند، هیچ اقدامی به عمل نیاوردند و آفریقایی‌ها به جای کسب حقوق بیشتر، حقوقی را نیز از دست دادند. پیشوای من چیف لوتولی، رئیس کنگره ملی آفریقا در سال ۱۹۵۲ و برنده جایزه صلح نوبل [۱۹۶۰]، زمانی چنین گفت:

«چه کسی انکار می‌کند که سی سال از عمر من شکمیانه، ملایمت آمیز، متواضعانه و بیهوده صرف کوفتن بر دری بسته شده است؟ ثمره‌های این ملایمت و اعتدال چه بوده است؟ سی سال گذشته بیشترین قوانینی را که موجب محدودیت حقوق و پیشرفت ما بوده‌اند به خود دیده و تحمل کرده است، تا حدی که امروز ما به مرحله‌ای رسیده‌ایم که تقریباً فاقد هرگونه حقوقی می‌باشیم.»

آ. ان. سی. حتی پس از سال ۱۹۴۹ در تصمیم خود دایر بر ادامه مشی «پرهیز از خشونت» پا بر جا بود، هر چند که در این زمان از مشی «اعتراض از طریق قانون اساسی» که در گذشته بکار گرفته شده بود عدول کرد. این عدول و تغییر روش در قالب تصمیمی که در مورد بریایی تظاهرات مسالمت آمیز، اما غیر قانونی، به منظور اعتراض نسبت به قانون آپارتاید اخذ شد نمودار گردید. در پی این تغییر روش، آ. ان. سی. «عملیات مخالف خوانی»^۸ را - که در آن مسؤولیت جذب داوطلبان به من واگذار شد - آغاز کرد. این عملیات بر اصول «مقاومت منفی» استوار بود. در این عملیات بیش از ۸۵۰۰ تن از مردم مخالفتشان را با قوانین آپارتاید ابراز داشتند و به زندان افکنده شدند. با این حال در جریان عملیات حتی يك نمونه رفتار حاکی از خشونت از سوی مخالفان مشاهده نشد. من و نوزده تن دیگر به جرم ایفای نقش در سازماندهی عملیات به زندان محکوم شدیم، لکن اجرای حکم - به علت پی بردن قاضی به توصیه و تأکید ما دایر بر رعایت نظم و پرهیز از خشونت در طول عملیات - معلق ماند. این هنگامی بود که «بخش داوطلبان» آ. ان. سی. تشکیل شد و برای نخستین بار واژه «ایثارگران»^۹ به کار رفت. در آن زمان از داوطلبان خواسته شد

۸. Defiance Campaign - یا «عملیات تخلف از قوانین غیر عادلانه»

موکداً تعهد کنند اصول مقرر را رعایت و از آن پشتیبانی نمایند. اگر چه مدارك مربوط به داوطلبان، وظایف و تعهداتشان در پرهیز از رفتار خشونتبار در پرونده منعکس و در دادگاه مطرح شده است، لکن مضمون و مفهوم آنها کاملاً درك نشده است. این داوطلبان به منزله سربازان ارتش سیاهان که متعهد باشند در يك جنگ داخلی بر ضد سفید پوستان مبارزه کنند نبودند و نیستند. آنان خدمتگزارانی ایثارگر بودند، و هستند، که آماده اند عملیاتی را که توسط آ. ان. سی. آغاز شد رهبری کنند؛ اعلامیه توزیع نمایند؛ اعتصابها را سازماندهی کنند و هر چه را که يك رشته عملیات خاص ایجاب می کرد انجام بدهند. آنان داوطلب [ایثارگر] نام می گیرند زیرا داوطلبانه با مجازاتهایی از قبیل به زندان رفتن و شلاق خوردن، که به وسیله قوه مقننه برای چنین عملیاتی تجویز شده است، رو در رو می شوند.

طی عملیات «تخلف از قوانین غیر عادلانه»، لوایح «قانون امنیت عمومی»^{۱۰} و «اصلاح قانون جنایی»^{۱۱} تصویب شدند. این لوایح برای تخلفاتی که از طریق اعتراض نسبت به قوانین صورت می گرفت، کیفرهای سنگین تری را مقرر داشتند. به رغم این اقدامها، اعتراضها ادامه یافت، اما آ. ان. سی. به مشی «پرهیز از خشونت» وفادار ماند. در سال ۱۹۵۶؛ ۱۵۶ تن از اعضای برجسته «اتحادیه کنگره ها»^{۱۲}، از جمله خود من، به اتهام خیانت به کشور و اتهامهایی که به استناد «قانون جلوگیری از رشد کمونیسم» بر ما وارد آمد، دستگیر شدیم. مشی آ. ان. سی. - پرهیز از خشونت - به وسیله دولت مورد منازعه قرار گرفت، اما حدود پنج سال بعد وقتی دادگاه درباره موضوع به قضاوت نشست دریافت که این سازمان هیچ مشیی را دال بر اعمال خشونت دارا نبوده است. ما همگی از اتهامهای وارده، از جمله از اتهام به این که آ. ان. سی. قصد داشت يك حکومت کمونیستی به جای رژیم کنونی برقرار کند، تبرئه شدیم. حکومت، همواره کوشیده است بر مخالفانش برچسب

10. Public Safety Act

11. Criminal Law Amendment Act

۱۲. Congress Alliance اتحادیه کنگره ها در سال ۱۹۵۵ با شرکت کنگره ملی آفریقا، کنگره هندیان آفریقای جنوبی، سازمان مردم رنگین پوست آفریقای جنوبی و کنگره دموکرات ها تشکیل شد و این سازمان ها را متحد نمود. نقل از کتاب «انقلاب سیاهان علیه آپارتاید» نشر همبستگی،

کمونیست بنهد. ادعای کمونیستی بودن سازمان، طی محاکمه‌ای که اینک در جریان است بارها تکرار شده است، لکن، بطوری که ثابت خواهم کرد، آ. آن. سی. هیچگاه سازمانی کمونیستی نبوده و نیست.

در سال ۱۹۶۰ در شارپ ویل تیراندازی‌هایی صورت گرفت که منجر به صدور دستوراتی از سوی حکومت دایر بر اعلام «وضع فوق العاده» و «غیر قانونی شدن سازمان آ. آن. سی.» شد. من و هم‌زمانم، پس از تعمق و سنجش دقیق اوضاع، تصمیم گرفتیم به اجزای این فرامین گردن ننهیم. مردم آفریقای جنوبی هیچ بخشی از حکومت را تشکیل نمی‌دادند و در وضع و تدوین قوانینی که بر آنان حاکم بود نقشی نداشتند. ما به مفاد بیانیه جهانی حقوق بشر که اشعار می‌دارد: «خواست مردم می‌باید اساس قدرت حکومت قرار بگیرد» معتقد بودیم و در نظر ما پذیرش تحریمها به منزله قبول خاموش نشینی آفریقایی‌ها برای همیشه بود. آ. آن. سی. انحلال سازمان را نپذیرفت و در نتیجه در خفا به فعالیت پرداخت. ما اعتقاد داشتیم که به عنوان وظیفه می‌باید سازمانی را که در طی حدوداً پنجاه سال رنج و تلاش مستمر شکل گرفته بود دایر و پا بر جا نگهداریم. هرگاه يك سازمان سیاسی متعلق به سفید پوستان، و معتقد به شرف و حیثیت خود، از سوی حکومتی که در آن نماینده‌ای ندارد غیر قانونی اعلام شود، تردید ندارم که آن سازمان انحلال خود و یا هرگونه تحریمی را رد می‌کند.

حکومت در سال ۱۹۶۰ يك همه پرسی [سفید پرسی] را که منجر به استقرار رژیم جمهوری شد برگزار کرد. آفریقایی‌ها که تقریباً ۷۰ درصد جمعیت آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دادند مجاز به دادن رأی نبودند و حتی درباره تغییراتی که ممکن بود در قانون اساسی صورت بگیرد طرف مشورت قرار نگرفتند. در جمهوری فرمایشی سفید پوستان، ما همگی نگران آینده مان بودیم و تصمیم بر این قرار گرفت چنانچه حکومت در تشکیل کنوانسیون ملی تصور کند، يك کنفرانس سراسری - به منظور تأسیس کنوانسیون یاد شده و همچنین به قصد برپایی تظاهرات در عصر روز اعلام جمهوری ناخواسته - برگزار گردد. کنفرانس با مشارکت آفریقایی‌ها، با هر مسلك و مرام سیاسی، تشکیل شد. من به عنوان دبیر کنفرانس مسؤولیت سازماندهی عملیات «در خانه ماندن عمومی» را بر عهده گرفتم و انجام آن را هم‌زمان با اعلام جمهوری [از سوی حکومت] خواستار شدم. از آنجا که تمامی

اعتصابهایی که توسط آفریقایی‌ها انجام می‌گیرد غیر قانونی‌اند، شخصی که اعتصابی از این دست را سازماندهی می‌کند می‌باید بکوشد گرفتار نیاید. من برگزیده شدم تا چنین شخصی باشم و در نتیجه ناگزیر شدم خانه، خانواده و حرفه‌ام را ترك بگویم و به منظور گرفتار نیامدن، در خفا به سر بیرم. بر طبق مشی آ. ان. سی. «در خانه ماندن» به منزله نمایشی مسالمت آمیز بود. دستورالعمل و راهنماییهای سنجیده‌ای در اختیار برگزار کنندگان و اعضاء قرار داده شد تا از توسل به هرگونه خشونت پرهیزند. واکنش حکومت نسبت به اقدام ما، وضع قوانین نوین و سخت‌تر؛ بسیج نیروهای مسلح و اعزام وسایل نقلیه ویژه^{۱۳}، حامل سرباز و مجهز به سلاح، به شهرها و قصبه‌ها به منظور نمایشی از قدرت برای ارباب مردم، بود. این واکنش نشان می‌داد حکومت عزم جزم کرده بود تنها با اعمال زور فرمان براند و این تصمیم حکومت عامل یا اهمیتی بود که خود موجب پیدایش سازمان اومخوتنتو شد.

شاید برخی از این مطالب بظاهر ارتباطی با این محاکمه ندارد. اما من معتقدم هیچ يك از آنها بدون ارتباط نیست، زیرا سبب می‌شود، امیدوارم چنین باشد، دادگاه طرز رفتاری را که اشخاص و مقام‌های دوستدار «نهضت آزادی ملی»^{۱۴} سرانجام برگزیدند مورد ستایش قرار بدهد. در سال ۱۹۶۲، هنگامی که زندانی شدم، نظر حاکم بر آ. ان. سی. این بود که می‌باید از تلفات جانی جلوگیری کرد. می‌دانم که در سال ۱۹۶۳ نیز چنین نظری هنوز غالب بود.

می‌باید به ژوئن ۱۹۶۱ باز گردم. در آن زمان ما رهبران مردم چه بایستی می‌کردیم؟ آیا بایستی در برابر زورمداری و آنچه که تلویحاً اقدامهای آینده‌مان را تهدید می‌کرد سر تسلیم فرود می‌آوردیم و یا بر علیه آن مبارزه می‌کردیم، و در صورت اخیر، چگونه؟

در این که ناگزیر به ادامه مبارزه بودیم تردیدی نداشتیم، زیرا هر عمل دیگری تسلیم خفت بار قلمداد می‌شد. مشکل ما نه تردید در مبارزه، که در نحوه ادامه آن بود. ما وابستگان به آ. ان. سی. همواره از يك دموکراسی غیر نژادی

13. Saracen Armoured Vehicles - ساخت انگلستان

14. National Liberation Movement

جانبداری کرده بودیم و از هر اقدامی که احتمالاً موجب تفرقه بیشتر میان نژادها می شد دوری می جستیم. لکن در یفا پنجاه سال «پرهیز از خشونت» برای مردم آفریقای جنوبی هیچ ثمری جز تحمل قوانین سرکوبگرانه تر و بازدارنده تر و حقوق کمتر و کمتر به بار نیاورده بود. شاید برای برخی از اعضای این دادگاه فهم پاره ای مسائل چندان آسان نباشد، اما واقعیت این است که مردم مدت درازی درباره توسل به خشونت سخن گفته بودند. درباره روزی که با سفید پوستان به مقابله برخیزند و کشورشان را از چنگ آنان بیرون بکشند. لکن ما، رهبران آ. ان. سی. همواره آنان [مردم] را وادار کرده بودیم از خشونت بپرهیزند و روشهای مسالمت آمیز در پیش بگیرند. در این مورد، تنی چند از ما در ماههای مه و ژوئن ۱۹۶۱ به بحث و گفتگو نشستیم، اما باید اذعان داشت که مشی مان - «عدم توسل به خشونت» - در نیل به استقرار حکومتی غیر نژادی حاصلی در بر نداشت و می رفت تا پیروانمان اعتمادشان را به این مشی از دست بدهند و موجبات اشاعه عقاید آشوبگرانه و تروریستی را فراهم آورند.

نیایستی فراموش کرد که تا آن زمان [۱۹۶۱] خشونت در واقع به صورت خصیصه صحنه سیاسی آفریقای جنوبی درآمده بود. در سال ۱۹۵۷ وقتی به زنان «زیراست» دستور داده شد «جواز تردد» با خود حمل کنند، درگیریهای خشونتباری به وقوع پیوست؛ در سال ۱۹۵۸ هنگامی که حکومت با توسل به زور به گردآوری بهترین نوع احشام در سخوخونیلند پرداخت، برخوردی خشونت آمیز بوجود آمد؛ در سال ۱۹۵۹ زمانی که مردم کاتو مانور^{۱۵} بر ضد یورش های پلیس، به علت سرپیچی عده ای از قانون همراه داشتن «جواز تردد»، به اعتراض برخاستند خشونت بکار گرفته شد؛ در سال ۱۹۶۰ هنگامی که حکومت تلاش کرد مقام های بانورا بر مردم پوندولند تحمیل کند، مقاومت مردم به خشونت انجامید. در این درگیریها سی و نه آفریقایی کشته شدند. در طول سال ۱۹۶۱ شورشهایی در «وارمبث»^{۱۶} رویداده بود و در تمامی این مدت ترانسکی یکسره آشوبزده و ناآرام شده بود. هر یک از این ناآرامیها بوضوح حاکی از این بود که رشد اعتقاد به اعمال

15. Cato Manor

16. Warmbaths

خشونت، به عنوان تنها چاره واقعی هر درد، در میان آفریقایی‌ها امری است اجتناب ناپذیر. هر آشوب و اغتشاشی نشانگر این بود که حکومتی که برای بقای حاکمیتش به اعمال زور توسل جوید، به ستم‌دیده می‌آموزد برای مخالفت با خود او [حکومت] زور به کار بگیرد. در نواحی شهری گروه‌های کوچک به پا خاسته بودند و بطور همزمان آشکال خشونت‌بار مبارزه سیاسی را تدارک می‌دیدند. اگر این گروه‌ها بدرستی هدایت نمی‌شدند، این خطر وجود داشت که از تروریسم به عنوان حربه‌ای در برابر سفید پوستان، و به همان نسبت در مقابل آفریقایی‌ها، استفاده کنند. نوع خاص این خشونت‌ها، همان نوع خشونتی است که در میان آفریقایی‌های ساکن در مناطق «زیر است»، «سوخونیلند» و «یوندولند» به وجود آمد. این نوع خشونت و آشوب بطور روزافزون شکلی به خود می‌گرفت که دیگر نه مبارزه علیه حکومت - اگر چه حکومت، موجب تسریع آن می‌شد - بلکه کشمکش داخلی در میان خود آفریقایی‌ها به حساب می‌آمد؛ کشمکش که به راهی سوق داده می‌شد که از آن جز تلفات جانی و تلخکامی و حرمان انتظار نمی‌رفت.

در آغاز ماه ژوئن ۱۹۶۱، من و برخی از همکارانم پس از ارزیابی طولانی و دلواپسانه از وضع آفریقای جنوبی، سرانجام به این نتیجه رسیدیم که تا هنگامی که در این کشور خشونت به صورت امری اجتناب ناپذیر ماندگار است، ادامه یافتن موعظه رهبران آفریقایی درباره آرامش و پرهیز از خشونت - در حالی که حکومت به درخواست‌های صلحجویانه ما با توسل به زور پاسخ می‌گوید - عملی است غیر واقع بینانه و نادرست.

این نتیجه‌گیری، چندان آسان و فوری به دست نیامد. استنتاج، تنها زمانی صورت گرفت که تمامی اقدام‌های دیگر با شکست مواجه شده و همه راه‌های اعتراض مسالمت آمیز بر روی ما مسدود شده بود. در چنین وضعی، تصمیم درباره آغاز مبارزه سیاسی، در اشکال خشن و قهرآمیز، و همچنین در مورد تشکیل سازمان «اومخونتووی سیزوئه» اتخاذ شد. ما این تصمیم را علیرغم خواستمان و صرفاً بدین علت که حکومت راه دیگری را برایمان باقی نگذاشته بود اتخاذ کردیم. ما در بیانیه اومخونتو که در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۱ انتشار یافت، و با حروف آی. دی. (ID) به عنوان مدارک در پرونده موجود است، بیان داشتیم:

«در زندگی هر ملت زمانی فرا می‌رسد که تنها دو راه در پیش

است - تسلیم یا مبارزه. اینک برای آفریقای جنوبی چنین زمانی فرا رسیده است. ما تسلیم نخواهیم شد و بخاطر دفاع از هموطنانمان، از آینده‌مان و از آزادی‌مان جز این که با تمامی نیرو متقابلاً ضربه‌ای وارد سازیم چاره‌ای نداریم.»

این بود احساس ما در ژوئن ۱۹۶۱ - یعنی زمانی که بر آن شدیم به منظور دگرگونی در مشی «نهضت آزادی ملی» پافشاری کنیم. تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که احساس می‌کردم اخلاقاً موظفم آنچه را که می‌باید انجام داد، انجام بدهم.

ما - کسانی که چنین تصمیمی را اتخاذ کرده بودیم - رایزنی با رهبران سازمانهای گوناگون، از جمله رهبر آ. ان. سی، را آغاز کردیم. قصد ندارم بیان کنم با چه اشخاصی به گفتگو نشستیم و یا این که آنان چه گفتند، لکن مایلم به نقش کنگره ملی آفریقا در این مرحله از مبارزه و همچنین به مشی و اهداف سازمان اومخوتو بپردازم.

تا آنجا که موضوع به آ. ان. سی. مربوط بود، این سازمان دارای نظر صریحی بود* که می‌توان آن را چنین خلاصه کرد:

الف - آ. ان. سی. سازمانی بود سیاسی - مردمی و دارای وظیفه‌ای سیاسی که بایستی آن را به انجام می‌رساند. اعضای این سازمان مشی صریح و مشخص «پرهیز از خشونت» را پذیرفته بودند.

ب - به علل پیش گفته شده، این سازمان نمی‌توانست، و قصد آن را نیز نداشت، مبادرت به اعمال خشونت کند. این نکته می‌باید مورد تأکید قرار بگیرد. هیچ کس یارای آن نداشت. آ. ان. سی. را به سازمانی محقر، سری و خرابکار تبدیل و یا حتی تشبیه کند. این موضوع از نظر سیاسی نیز نادرست بود، زیرا متصیف شدن آ. ان. سی. به چنین خصایصی منجر به بازداشتن اعضای آن از عمل نمودن به شعار اصلی: «سازمان و تبلیغات سیاسی»

* این نظر احتمالاً پس از غیرقانونی اعلام شدن آ. ان. سی. (در سال ۱۹۶۰) اظهار شده است. م.

می‌شد. وانگهی دگرگونی ماهیت کلی سازمان به هیچ وجه مجاز نبود.

پ- از سوی دیگر، به لحاظ وضعی که شرح داده‌ام آ. ان. سی. آماده بود مشی پنجاه ساله‌اش - «پرهیز از خشونت» - را تا حد پذیرش مشی «خشونت بدرستی مهار شده» تغییر بدهد. بنابر این اعضایی که روش اخیر را در پیش می‌گرفتند، از سوی سازمان آ. ان. سی. تنبیه انضباطی نمی‌شدند.

من به «خشونت بدرستی مهار شده» اشاره کردم تا این نکته را تصریح کنم که اگر سازمانی تشکیل داده‌ام، همواره آن را ملزم به تبعیت از راهنمایی سیاسی آ. ان. سی. کرده‌ام و بدون کسب موافقت سازمان اخیر [آ. ان. سی.] هیچ گونه اقدامی مغایر با روش سیاسی آن به عمل نیاورده‌ام. اینک به اطلاع دادگاه می‌رسانم که به کارگیری مشی «خشونت بدرستی مهار شده» چگونه قطعیت یافت.

سازمان اومخونتو در ماه نوامبر ۱۹۶۱ و در پی اتخاذ تصمیم به اعمال «خشونت بدرستی مهار شده» تأسیس شد. هنگامی که ما چنین تصمیمی را اخذ کردیم، و در نتیجه نقشه‌هایمان را طرح نمودیم، مشی آ. ان. سی. مبتنی بر پرهیز از خشونت و هماهنگی نژادی بسان میراثی گرانقدر در وجودمان نهفته بود. ما احساس کردیم کشور به سوی یک جنگ داخلی که در آن سیاه و سفید با یکدیگر درگیر خواهند شد سوق داده می‌شود. ما با وحشت، وضع را مورد بررسی قرار دادیم. جنگ داخلی می‌توانست به معنای تخریب آنچه که آ. ان. سی. به خاطرش، مبارزه می‌کرد باشد. با وقوع جنگ داخلی، دستیابی به صلح نژادی دشوارتر از هر زمان دیگر بود. در تاریخ آفریقای جنوبی ما نمونه‌هایی از پی آمدهای ناگوار جنگ داشته‌ایم. بیش از پنجاه سال وقت لازم بود تا آثار زخمهایی که جنگ بر اندام آفریقای جنوبی به جا نهاده بود ناپدید شود. بنابر این، چه زمان بطول خواهد انجامید تا آثار زخمهای جنگ داخلی - نژادی، که بدون تلفات جانی از هر دو جناح نخواهد بود، محو گردد؟

پرهیز از جنگ داخلی سالها بر افکار ما مستولی شده بود، اما هنگامی که تصمیم گرفتیم خشونت را به عنوان بخشی از مشی مان به کار بگیریم می‌دانستیم که ممکن است روزی ناگزیر به رویارویی با بروز چنین جنگی باشیم. ما این مسائل را

در طرح نقشه‌هایمان مورد بررسی قرار دادیم و به حساب آوردیم. ما به طرحی انعطاف پذیر نیاز داشتیم که به ما امکان می‌داد مطابق با مقتضیات زمان عمل کنیم. طرح مورد نیاز بایستی برتر از هر چیز، جنگ داخلی را به عنوان آخرین حربه در نظر می‌گرفت، اما اخذ تصمیم به درگیر شدن در آن را به آینده موکول می‌کرد. ما خواستار جنگ داخلی نبودیم، لکن مایل بودیم چنانچه از وقوع آن گریزی نباشد از آمادگی لازم برخوردار باشیم.

ابراز خشونت به چهار صورت امکان پذیر بود: خرابکاری؛ جنگ چریکی؛ تروریسم و انقلاب باز^{۱۷}. ما بز آن شدید نخستین شیوه - خرابکاری - را برگزینیم و از آن تا حد امکان و پیش از کاربرد روش‌های دیگر استفاده کنیم. در پرتو پیشینه سیاسی مان گزینش چنین روشی منطقی به نظر می‌رسید. خرابکاری، ضایعه‌های جانی به همراه نداشت و بیشترین امید برای بهبود مناسبات نژادی در آینده را در بر داشت. با گزینش این روش، دشمنی و رنج و حرمان به پائین‌ترین سطح تقلیل می‌یافت و چنانچه این مشی به بار می‌نشست آرزوی برقراری يك حکومت دموکراتیک تحقق می‌یافت. این است آنچه ما در آن زمان احساس می‌کردیم و در بیانیه مان (مدرک ا. دی.) به شرح زیر آمده است:

«ما اعضای سازمان «اومخونتو وی سیزونه» همواره بر آن بوده‌ایم تا بدون خونریزی و درگیری داخلی به آزادی دست یابیم. ما، حتی در این واپسین لحظه، امیدواریم نخستین اقدام‌هایمان همگان را به درك وضع خطرناکی که روش سیاسی ناسیونالیست‌های حکومتی می‌رود تا بدان منجر شود، آگاه کند. ما امیدواریم بتوانیم حکومت و حامیانش را، پیش از آن که کار از کار بگذرد، بگونه‌ای بر سر عقل بیاوریم که او [حکومت] و روش‌های سیاسی اش، قبل از آن که کار به مرحله وخیم جنگ داخلی کشیده شود، دچار دگرگونی شوند.»

نقشه آغازین بر اساس تحلیل دقیقی از وضع سیاسی و اقتصادی کشورمان طرح شد. ما معتقد بودیم که اقتصاد آفریقایی جنوبی به میزان زیادی وابسته به

سرمایه خارجی و تجارت خارجی است. ما احساس کردیم که تخریب حساب شده نیروگاهها و اخلال در خطوط راه آهن و در شبکه ارتباطی تلفن موجب فزای سرمایه از کشور خواهد شد؛ حمل کالا از مناطق صنعتی به بنادر را با دشواری بیشتر رویارو خواهد کرد؛ و در دراز مدت لطمه سنگینی بر حیات اقتصادی کشور وارد خواهد آورد و در نتیجه رأی دهندگان کشور را ناگزیر به تجدید نظر در موضعگیری شان خواهد کرد.

یورش به شریانهای زندگی اقتصادی کشور بایستی در ارتباط با خرابکاری در آبنیه دولتی و دیگر سمبولهای آپارتاید صورت می گرفت. این یورشها در نظر هموطنانمان به منزله «منبع الهام» بود. وانگهی آنها برای کسانی که ناگزیر به گزینش شیوه های خوشنیتار بودند حکم مقرر و مسکن را داشت و به ما نیز امکان می داد به پیروانمان بطور عینی اثبات کنیم که شیوه ای مؤثرتر برگزیده ایم و به مقابله با خشونت حکومت ادامه می دهیم.

افزون بر این علل، ما احساس کردیم اگر اقدام جمعی با موفقیت سازماندهی می شد و مقابله به مثل به صورت گروهی انجام می گرفت، در سایر کشورها احساس همدردی نسبت به وضع ما بر انگیزته می شد و فشار بیشتری بر حکومت آفریقای جنوبی وارد می آمد.

این بود نقشه و هدف ما. سازمان اومخونتو اجرای عملیات خرابکارانه را بر عهده گرفت. لکن از همان آغاز، موکداً به اعضای آن دستورهایی، دایر بر آن که در طی انجام عملیات تحت هیچ شرایطی اقدام به کشتن و مجروح کردن اشخاص نکنند، داده شد. به این دستورها در گواهیها و مدارکی که آقایان «ایکس» و «زد»^{۱۸} در اختیار دادگاه قرار داده اند اشاره شده است.

امور اومخونتو به وسیله یک «فرماندهی عالی ملی»^{۱۹} مهار و رهبری می شد که از قدرت جمعی برخوردار بود و فرماندهان مناطق را بر می گزید. فرماندهی عالی ملی، هیأتی بود که تاکتیکها و اهداف را مشخص می کرد و مسؤولیت آموزش و امور مالی را نیز بر عهده داشت. فرماندهان مناطق زیر نظر و امر فرماندهی عالی ملی

۱۸. آقایان «X» و «Z» دو تن از گواهان دولتی اند که به دلایل امنیتی از افشای نامشان خودداری شده است.

انجام وظیفه می‌کردند و مسئول رهبری گروه‌های خرابکار محلی بودند. آنان در چهار چوب مشیی که توسط فرماندهی عالی ملی مقرر شده بود مجاز به گزینش اهداف و حمله به آنها بودند. این فرماندهان مختار نبودند از چهارچوب دستورهای صادره فراتر روند و در نتیجه اجازه نداشتند اعمالی را مرتکب شوند که زندگی کسی را به خطر بیندازد و یا با طرح کلی خرابکاری مغایر باشد. بطور مثال، اعضای اومخونتو از این که مسلح به مأموریتی اعزام شوند شدیداً منع می‌شدند.

اومخونتو در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۱ با یورش به ابنیه دولتی در ژوهانسبورگ، پورت الیزابت و دوربان^۲ نخستین مرحله عملیاتش را آغاز کرد. گزینش اهداف در حقیقت اثبات همان مشیی است که بدان اشاره کرده‌ام. اگر قصد ما تعرض به جان افراد بود، قطعاً مکانهای پر از جمعیت را برمی‌گزیدیم و نه ابنیه خالی و نیروگاهها را. خرابکاریهایی که پیش از ۱۶ دسامبر ۱۹۶۱ صورت گرفت توسط گروه‌های منفرد انجام شد و به هیچ وجه ارتباطی با سازمان اومخونتو نداشت. در حقیقت سازمانهای دیگری مسؤولیت این خرابکاریها و آنچه را که دیرتر نیز به وقوع پیوست بر عهده گرفتند.

بیانیه اومخونتو در روزی که عملیات آغاز شد انتشار یافت. واکنش سفید پوستان نسبت به کنشها و بیانیه ما مشخصاً خشن بود. حکومت تهدید کرد که به اقدامی شدید دست خواهد زد و از هوادارانش خواست با عزمی استوار ایستادگی کنند و به خواسته‌های آفریقایی‌ها و قعی ننهند. سفید پوستان بجای این که در پاسخ به درخواست ما پیشنهادی برای دگرگونی وضع موجود ارائه دهند، محاصره و سرکوبی مان را توصیه کردند.

برعکس، حمایت آفریقایی‌ها از موضعگیری ما دلگرم کننده بود. ناگهان بار دیگر بارقه امید به دلها راه یافت. حوادثی در شرف وقوع بود. شهرستانیها با ناشکیبایی، مشتاق شنیدن اخبار سیاسی بودند. نخستین موفقیتها اشتیاق فراوانی را بوجود آورد و مردم در این مورد که چه وقت آزادی نصیبشان خواهد شد ژرف اندیشی را آغاز کردند.

لکن ما در سازمان اومخونتو واکنش سفید پوستان را با دلواپسی ارزیابی کردیم. مرز بندیها می‌رفت تا انجام پذیرد. سیاهان و سفید پوستان به اردوهای

جداگانه منقسم می شدند و امید به اجتناب از درگیر شدن در جنگ داخلی کمتر و کمتر می شد. نشریه های متعلق به سفید پوستان به درج گزارشهایی دایر بر این که «کیفر خرابکاری مرگ است» پرداختند. در چنان وضعی، ما چگونه می توانستیم به بر حذر داشتن آفریقایی ها از تروریسم ادامه بدهیم؟

تا آن زمان دهها تن آفریقایی جانانشان را بر سر تفرقه نژادی نهاده بودند. در سال ۱۹۲۰ هنگامی که مازابالا^{۲۱}، رهبر شهیر، در زندان پورت الیزابت زندانی بود از يك گروه آفریقایی که اجتماع کرده بودند تا آزادی وی را خواستار شوند، بیست و چهار نفرشان توسط پلیس و غیر نظامیهای سفید پوست به قتل رسیدند. در سال ۱۹۲۱ در جریان رویداد بول هوتک^{۲۲} بیش از صد تن آفریقایی کشته شدند. در سال ۱۹۲۴ زمانی که مدیر امور آفریقای جنوبی - غربی قوای مسلحی را به جان مردمی که علیه تحمیل «مالیات سگ»^{۲۳} شورش کرده بودند انداخت - بیش از دویست نفر آفریقایی جان باختند. در جریان اعتصابی که در تاریخ یکم ماه مه ۱۹۵۰ صورت گرفت، هیجده تن آفریقایی در نتیجه شلیک گلوله توسط پلیس از پای در آمدند و در ۲۱ مارس ۱۹۶۰ شصت و نه آفریقایی غیر مسلح در شارپ ویل قتل عام شدند.

در تاریخ کشورمان، چند قتل عام دیگر مانند قتل عام شارپ ویل می توانست روی بدهد؟ و این کشور چند فاجعه دیگر نظیر آن را، بی آنکه اعمال خشونت و وحشت آفرینی در دستور کار روز قرار بگیرد، می توانست تحمل کند؟ و اگر آن فاجعه دگر بار روی می داد و مرحله توسل به زور فرا می رسید، چه بر سر هموطنانمان می آمد؟ بنا بر این ما احساس کردیم بایستی به هدفمان نایل می آمدیم، اما نیل به هدف برای خودمان و بقیه مردم کشور به چه بهایی تمام می شد؟ و چنانچه موفق می شدیم، چگونه سیاه و سفید بار دیگر می توانستند کنار یکدیگر در صلح و صفا بسر ببرند؟ این بود مسائلی که در پیش روی ما قرار داشت و این بود تصمیممان.

21. Masabala

۲۲. Dog tax یا Watch tax - توضیح: رژیم نژادپرست نه تنها مناطق سیاهپوست نشین را مدام زیر نظر دارد، بلکه در ازای این پاییدن - که در طی آن گشتیهای رژیم احتمالاً سگ به همراه دارند - مالیاتی نیز از سیاهپوستان دریافت می دارد.

تجربه، ما را متقاعد کرد که شورش، بهانه و امکانات نامحدودی را به منظور قتل عام کورکورانه هموطنانمان در اختیار حکومت قرار خواهد داد. از سوی دیگر، اما، شورش دقیقاً به این دلیل بود که خاک آفریقای جنوبی به خون آفریقایی‌های بی‌گناه آغشته بود و ما احساس می‌کردیم متعهدیم به عنوان وظیفه‌ای درازمدت، مقدمات اعمال زور را، به منظور دفاع از خود در برابر زور، فراهم آوریم. از آنجا که وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود، طبیعاً ما مایل بودیم مبارزه در مسیر و وضعی قرار بگیرد که تا حد ممکن به سود هموطنانمان باشد. مبارزه‌ای که انتظارات ما را به بهترین نحو برآورده می‌کرد و کمترین تلفات جانی برای هر دو جناح را در بر داشت، همانا جنگ چریکی بود. بنابراین مصمم شدیم امکان آن را، برای آینده، فراهم آوریم.

آموزش نظامی برای تمامی سفیدپوستان امری است اجباری، لکن آفریقایی‌ها از چنین آموزشی برخوردار نبودند، بنابراین به عقیده ما تشکیل هسته‌ای از اشخاص کارآموده که در صورت وقوع جنگ چریکی قادر به انجام وظایف رهبری مورد نیاز باشند ضروری بود. ما ناگزیر بودیم پیش از آن که فرصت تهیه مقدمات، به طور صحیح، از دست برود، از آمادگی لازم در وپارویی باچنان وضعی برخوردار باشیم. همچنین وجود هسته‌ای از افراد تعلیم‌یافته در زمینه اداره امور کشور و مشاغل دیگر مورد نیاز بود تا آفریقایی‌ها برای مشارکت در انجام امور حکومت - به محض اخذ چنین اجازه‌ای - آماده و مجهز باشند.

در این هنگام، رأی بر این قرار گرفت که من می‌باید در «کنفرانس نهضت آزادی پان آفریکن - آفریقای مرکزی، شرقی و جنوبی» که در نخستین ماههای سال ۱۹۶۲ در آدیس آبابا تشکیل می‌شد شرکت جویم. همچنین تصمیم گرفته شد که پس از پایان کنفرانس سفری را به کشورهای آفریقایی - به علت نیاز سازمان به تدارکات پیش‌گفته شده و به منظور فراهم آوردن امکان آموزش سربازان و درخواست هزینه تحصیلات عالی برای دانشجویان آفریقای جنوبی - آغاز کنم. آموزش در هر دو زمینه ضروری بود، حتی اگر دگرگونیها بطور مسالمت‌آمیز صورت می‌گرفت. به دولتمردانی نیاز بود که خواستار حکومتی غیر نژادی و قادر به اداره آن باشند، و به کسانی احتیاج بود تا ارتش و نیروی پلیس چنین حکومتی را فرماندهی کنند.

به علل مذکور، من به عنوان نماینده آ. ان. سی. آفریقای جنوبی را به مقصد آدیس آبابا ترك كردم. سفرم يك موفقیت بود. به هر جا قدم می نهادم با اظهار همدردی نسبت به وضعمان و وعده مساعدت رو برو می شدم. آفریقا یکپارچه نسبت به حاکمیت سفید پوستان در آفریقای جنوبی معترض بود*.... بن بلا، رئیس جمهور الجزایر، از من دعوت به عمل آورد از «اوجدا»^{۲۳} مرکز فرماندهی ارتش آزادیبخش الجزایر، دیدار کنم. شرح این دیدار در دفتر وقایع روزانه ام، یکی از مدارك موجود در پرونده، آمده است.

من مطالعه درباره هنر جنگ و انقلاب را آغاز کردم و زمانی که در خارج از کشور به سر می بردم يك دوره آموزش نظامی را گذراندم. مایل بودم در صورت وقوع جنگ چریکی یارای ایستادگی و جنگیدن در کنار هموطنانم را داشته باشم و در رویارویی آنان با خطرهای ناشی از جنگ سهیم باشم. یادداشتهایی که از سخنرانی های متخصصین [در باره جنگ چریکی] در الجزایر تهیه کردم، به عنوان مدرك شماره ۱۶ در پرونده موجود است. گزیده هایی از کتبی درباره جنگ چریکی و استراتژی نظامی نیز تهیه شده است. من اعتراف کرده ام که این مدارك به خط من نوشته شده و اینک به اطلاع می رسانم که این مطالعه ها صرفاً بدین منظور بود تا چنانچه کشاکش موجود منجر به جنگ چریکی می شد، خود را برای نقشی که ممکن بود ناگزیر به ایفای آن باشم آماده کنم. من، مانند هر آفریقایی ناسیونالیست دیگر، موظف به مطالعه و بررسی این مسأله بودم. دادگاه در خواهد یافت که من کوشیدم هر نوع نوشته ای متعلق به بزرگان و صاحب نظران، از شرق و غرب، و نظرشان را درباره جنگ چریکی مطالعه و ارزیابی کنم؛ بنابراین این از يك سوی به آثار کلاسیك کلازویتز^{۲۴} و آثار گوناگون مائوتسه تونگ و چه گوارا، و از سوی دیگر به

* شرح سفر به کشورهای آفریقایی و دیدار با سران و رهبران آنها عیناً همان توصیفی است که در صفحه های ۵۶ و ۵۵ آمده است و مترجم تکرار آن را ضروری ندانست. لطفاً به صفحه های یاد شده رجوع کنید.

23. Oujda

۲۴. Karl Von Clausewitz - ژنرال آلمانی و نویسنده کتاب هایی درباره جنگ، کلازویتز به هنگام انقلاب فرانسه در ارتش پروس خدمت می کرد و تجربه هایش را در کتاب On War گرد

نوشته‌هایی در زمینه جنگ آنگلو-بوئر مراجعه کردم. بدیهی است که این یادداشتها صرفاً گزیده‌هایی است از کتابهایی که خوانده‌ام و نظرهای شخصی‌ام را در بر نمی‌گیرند.

من همچنین مقدمات گذراندن دوره‌های آموزش نظامی برای داوطلبان را فراهم آوردم، اما طرح و اجرای هر نقشه‌ای بدون همیاری سایر دفاتر آ. ان. سی. در آفریقا ناممکن بود. بنابراین به منظور اجرای طرح مذکور در خارج از کشور، از آ. ان. سی. در آفریقای جنوبی اجازه کسب کردم. هنگامی که در راه بازگشت به آفریقای جنوبی از تانگانیکا عبور می‌کردم نخستین گروه سپاهیان داوطلب وارد آن کشور شدند.

من به آفریقای جنوبی بازگشتم و دستاوردهای سفرم را به همکاران و هم‌زمانم گزارش دادم. پس از بازگشت دریافتم که در صحنه سیاسی، هیچ تغییری به وجود نیامده بود جز این که تهدید به مرگ، به عنوان کیفر خرابکاری، اینک صورت واقعیت به خود گرفته بود. گرایش و رفتار هم‌زمانم در سازمان اومخونتو تقریباً همان گرایش و رفتار پیش از سفرم بود. آنان محتاطانه به راه خویش می‌رفتند و احساس می‌کردند که امکانات خرابکاری می‌باید مورد بحث و بررسی بیشتری قرار بگیرد؛ در واقع عده‌ای معتقد بودند آموزش سپاهیان داوطلب اقدامی بود زودرس. من این موضوع را در مدرک آر ۱۴ [R14] قید نموده‌ام. به هر حال، پس از گفتگویی جامع رأی بر این قرار گرفت که اجرای طرح آموزش نظامی داوطلبان را ادامه بدهیم، زیرا واقعیت این بود که تشکل گروهی شایسته از سربازان کار آزموده به منظور آغاز عملیات چریکی سالها به درازمی انجامید. وانگهی، آموزش نظامی در هر حال اقدامی بود با ارزش.

اینک می‌خواهم به موضوع ادعاهای عمده و کلی نماینده حکومت [دادستان] که در این دادرسی مطرح شد بازگردم. لکن پیش از آن، مایلم به اظهارات شهود درباره حوادثی که در پورت الیزابت و «لندن شرقی»^{۲۵} رویداده است - بمب گذاری در خانه‌های شخصی حامیان حکومت در ماههای سپتامبر، اکتبر و نوامبر سال ۱۹۶۲ - اشاره کنم. من نه میدانم انگیزه اقدام به این بمب گذاریها چه بوده و نه توجیهی برای انجام آنها وجود دارد. اما اگر آنچه در این باره

بیان داشته‌ام پذیرفته شود، در آن صورت، بدیهی است که میان این گونه عملیات و پیروی از مشی آ. ان. سی. هیچ ارتباطی وجود ندارد.

یکی از ادعاهای عمده در کیفرخواست این است که آ. ان. سی. نیز [در کنار اومخونتو] در توطئه عمومی به منظور خرابکاری دست داشت. من پیش از این نیز توضیح داده‌ام به چه علت این مدعا نادرست است و این که چگونه ما از اصولی که آ. ان. سی. مقرر داشته بود - بظاهر - منحرف شدیم. بدیهی است که در انجام امور و وظایف تداخل و تشتی وجود داشته است، زیرا میان تصمیمی که در فضای اتاق مشاوره اخذ می‌شود و مشکلات واقعی و ملموسی که در میدان عمل پدید می‌آید تفاوت بسیار است. به طور مثال، به علت تحریمها و یا دستگیریهایی که از سوی حکومت در خانه‌ها به عمل آمد و همچنین به سبب خروج اشخاص از کشور به منظور فعالیت سیاسی در خارج، وضع وخیم تر شد. این رویدادها موجب شد افراد به انحاء گوناگون و بر حسب استعداد و قدرتشان عمل کنند. شاید این امر، مرز میان وظایف و عملکرد آ. ان. سی. و اومخونتو را کمرنگ کرده باشد، اما به هیچوجه موجب محو آن نشد. مراقبت و دقت بسیار به عمل آمد تا فعالیت‌های این دو سازمان در آفریقای جنوبی منفک و متمایز از یکدیگر باشند. آ. ان. سی. همچنان در هیأت سازمانی سیاسی - مردمی باقی ماند و وظیفه اعضای آن، آفریقایی‌ها، صرفاً انجام همان نوع امور سیاسی بود که پیش از سال ۱۹۶۱ نیز انجام داده بودند. اومخونتو نیز همان سازمان کوچکی بود که از نژادها و سازمانهای متفاوت عضوگیری می‌کرد و می‌کوشید به هدف خاص خود نایل آید. حقایقی دایر بر این که اعضای اومخونتو از درون آ. ان. سی. برگزیده شدند و یا اشخاصی مانند سلیمان بانجوا^{۲۶} در هر دو سازمان فعالیت داشتند، از نظر ما تغییری در ماهیت آ. ان. سی. بوجود نیاورد و دال بر پذیرش مشی اعمال خشونت نیز نبود. وانگهی وجود کارگزارانی که در هر دو سازمان خدمت می‌کردند بیشتر استثناء بود تا قاعده. دلایل این مدعا این است که اشخاصی مانند آقای «ان» و آقای «ام»* که در مراکز فرماندهی مناطق تحت امرشان خدمت می‌کردند در هیچ یک از کمیته‌ها و فعالیت‌های آ. ان. سی. شرکت

26. Solomon Mbanjwa

* در متن اصلی «X» و «Z» آمده است، اما به منظور ممانعت از مشتبه شدن با گواهان دولتی که آنان نیز پیشتر با همین دو حرف مشخص شده‌اند «N» و «M» جایگزین شد. م.

نجستند و یا افرادی نظیر آقای بنت ماشیاناً^{۲۷} و آقای رجینالد ندوبی^{۲۸} هنگامی که در جلسه‌های آ. ان. سی. حضور می‌یافتند از تصمیمهای دایر بر خرابکاری اطلاعی نداشتند.

ادعای دیگری که در کیفرخواست مطرح شده این است که دفتر مرکزی سازمان اومخوتنو در ریونیا واقع بوده است. این موضوع تا آنجا که به من و اقامت در آن مکان مربوط است، عاری از حقیقت می‌باشد. بدیهی است که من از تمامی فعالیتهایی که توسط حزب کمونیست در آنجا صورت می‌گرفت آگاه بودم، اما این امر (بطوری که هم اکنون شرح خواهم داد) دلیل بر این نیست که نیایستی از آن مکان برای اقامت استفاده می‌کردم.

من به دلایل زیر به آنجا رفتم:

الف - همان طور که پیشتر بیان داشتم من در اوایل آوریل ۱۹۶۱ مخفی شدم تا اعتصاب عمومی ماه مه را سازماندهی کنم. کار من سفر به سراسر کشور و آمد و شد به روستاها و شهرها را ایجاب می‌کرد. در نیمه دوم سال رفت و آمد به خانه بیلاقی آرتور گولدریچ^{۲۹} را - که در مزرعه‌ای در ریونیا واقع بود و در آنجا می‌توانستم با خانواده ام در خلوت دیداری داشته باشم - آغاز کردم. اگر چه با نامبرده بطور مستقیم همکاری سیاسی نداشتم، لکن پس از واقعه سال * ۱۹۵۸ وی را به لحاظ فعالیتهای اجتماعی اش می‌شناختم.

ب - در اکتبر ۱۹۶۱ آرتور گولدریچ به من اطلاع داد که قصد نقل مکان از ریونیا را دارد و پیشنهاد کرد در همان خانه (مزرعه) پنهان شوم. وی چند روز بعد، توسط شخصی به نام مایکل هارمل^{۳۰} امکان بردنم

27. Bennett Mashyana

28. Reginald Ndubi

29. Arthur Goldreich

* در این سال آرتور گولدریچ، همراه با تنی چند، در ارتباط با ماجرای ریونیا - که بیشتر به وجه تسمیه آن اشاره شد - دستگیر شدند. او و سه زندانی دیگر با تطمیع نگهبان زندان و پرداخت رشوه موفق به فرار شدند و کشور را ترك کردند.

30. Michael Harmel

من در سال ۱۹۴۴ به آ. ان. سی. پیوستم. در سالهای جوانی گمان می کردم پیش گرفتن مشی دایر بر پذیرش کمونیستها در آ. ان. سی. - و همکاری نزدیکی که در آن زمان در زمینه مسائل خاصی میان حزب کمونیست و آ. ان. سی. وجود داشت - به تضعیف مفهوم «ناسیونالیسم آفریقایی» خواهد انجامید. در آن هنگام من عضو «سازمان جوانان کنگره ملی آفریقا» و در شمار کسانی بودم که اخراج کمونیستها را از آ. ان. سی. خواستار بودند. این درخواست با مخالفت شدیدی مواجه شد. در میان اشخاصی که به این پیشنهاد رأی مخالف دادند حتی برخی از محافظه کارترین افراد - از نظر عقیده سیاسی - وجود داشتند. آنان از همکاری با کمونیستها بدین دلیل حمایت می کردند که معتقد بودند آ. ان. سی. از آغاز نه به عنوان حزبی سیاسی با یک عقیده واحد سیاسی، بلکه به منزله مجلسی متعلق به تمامی مردم آفریقای جنوبی با عقاید سیاسی متفاوت که یک هدف مشترک - آزادی ملی - آنان را متحد کرده است بنیاد نهاده شد. من سرانجام این دیدگاه را پذیرفتم و تا این زمان بدان معتقد بوده ام و از آن جانبداری کرده ام.

شاید برای سفید پوستان آفریقای جنوبی - که شدیداً نسبت به کمونیستها حساسیت دارند و در مورد آنان تبعیض قائلند - فهم این موضوع که به چه علت سیاستمداران خبره آفریقایی چنین آسان کمونیستها را به عنوان دوست می پذیرند دشوار باشد. از دید ما، اما، دلایل آن روشن است. اختلاف های تئوریک در میان کسانی که بر ضد ستم مبارزه می کنند مسأله ای است فرعی که ما نمی توانیم آن را در این مرحله، عمده قلمداد کنیم. وانگهی کمونیستها به مدت چند دهه، تنها گروه سیاسی در آفریقای جنوبی بودند که حاضر بودند با آفریقایی ها به عنوان انسان و هموعشان رفتار کند؛ رغبت می کردند با ما بر سر یک سفره بنشینند؛ با ما صحبت کنند و با ما کار و زندگی کنند. حزب کمونیست، یگانه گروه سیاسی بود که آماده بود دوشادوش آفریقایی ها به منظور احقاق حقوق سیاسی شان و احراز جایگاهی در جامعه، فعالیت کند. دلیل دیگر، عملکرد قوه مقننه ای است که بر تمامی نمایندگان و هواداران «حکومت دموکراتیک» و «آزادی آفریقا» انگ کمونیست می زند و بسیاری از آنان را (که کمونیست نیستند) به استناد «قانون منع اشاعه کمونیسم» بازداشت می کند. به طور مثال، خود من به رغم این که هیچ گاه عضو حزب کمونیست نبوده ام، لکن به علت نقشی که در «عملیات تخلف از قوانین غیر عادلانه» بر عهده داشتم.

(به استناد قانون منع اشاعه کمونیسم) نامم در لیست سیاه ثبت شد و مدتی بعد بازداشت و زندانی شدم.

کشورهای بلوک شرق نیز نه تنها در سیاست داخلی مان از خواست ما جانبداری می‌کنند، بلکه در عرصه بین‌المللی هم همواره به یاری ما آمده‌اند. بلوک شرق در سازمان ملل متحد و سایر مجامع جهانی از مبارزه کشورهای آفریقایی و آسیایی علیه استعمار پشتیبانی کرده است و غالباً به نظر می‌رسد که نسبت به وضع دشوار ما بیشتر از بسیاری از قدرت‌های غربی اظهار همدردی می‌کند. اگر چه قانون آپارتاید در سطح جهانی محکوم است، لکن بلوک شرق با صدایی رساتر از صدای غالب کشورهای جهان غرب بر ضد آن فریاد سر می‌دهد.

اینک به توضیح درباره وضع خودم باز می‌گردم. من این موضوع را که یک کمونیستم تکذیب کرده‌ام و اینک نیز آن را تکذیب می‌کنم. بنا بر این می‌باید دقیقاً مشخص و تصریح کنم عقاید سیاسی ام چه هستند.

من همیشه خود را، پیش از هر چیز، یک وطن پرست آفریقایی دانسته‌ام. من چهل و شش سال پیش در اومتاتا زاده شدم؛ سرپرستی ام را یکی از خویشاوندان بر عهده داشت که سالار والامقام [قبیله] تمبولند بود. من نشان از دو کس دارم؛ از رئیس عالی مقام کنونی تمبولند، ساباتا دالیندیبه^{۳۶}، و از کایزر ماتانزیم^{۳۷} زعيم [روحانی] ترانسکی.

امروزه وجود جامعه بی طبقه نظرم را به خود معطوف می‌دارد. این عطف نظر هم از مطالعه آثار مارکسیستی و هم از الهام و ستایشم از ساختار و سازمان جوامع ابتدایی آفریقایی در این سرزمین نشأت می‌گیرد. زمین، این عمده‌ترین وسیله تولید در آن روزگار، متعلق به قبیله بود و استثمار و یا توانگر و مستمند وجود نداشت. به طوری که پیش از این نیز بیان داشته‌ام، این موضوع که من زیر تأثیر افکار مارکسیستی بوده‌ام صحت دارد. لکن این امر در مورد بسیاری از رهبران کشورهای تازه استقلال یافته نیز صادق است؛ شخصیت‌هایی کاملاً متفاوت نظیر گاندی، نهرو، نکرومه و ناصر - اینان همه به این حقیقت اذعان می‌کنند. به منظور

36. Sabata Dalindyebo

37. Kaizer Matanzima

توان بخشیدن به هموطنانمان در رساندن سطح زندگی شان به سطح زندگی در کشورهای پیشرفته جهان و غلبه بر فقر مفرط و همیشگی شان، همه ما نیاز به نوعی سوسیالیسم را تأیید می کنیم. لکن این امر، دال بر مارکسیست بودن ما نیست. به عقیده شخص من در این مورد که آیا حزب کمونیست در این مرحله خاص از مبارزه سیاسی ما نقش دارد یا خیر، می توان آزادانه به مناظره نشست. اما در این لحظه، هدف و وظیفه اصلی الغاء تبعیض نژادی و کسب حقوق دموکراتیک بر اساس منشور آزادی است. بنابراین تا آنجا که حزب کمونیست در پیشبرد این امر مهم کوشا باشد، از همیاری آن استقبال می کنم. این استقبال، آن طور که من تشخیص می دهم، یکی از شگردهایی است که با به کارگیری آن می توان مردم، از هر نژاد، را به سوی مبارزه مان جلب کرد.

از مطالعه نوشته های مارکسیستی و گفتگو با مارکسیستها چنین استنباط کرده ام که کمونیستها نظام پارلمانی غرب را نظامی غیر دموکراتیک و واپسگرایانه می دانند. اما من، برعکس، ستایشگر چنین نظامی ام.^{۳۸} Magna Carta (Charta) و The Petition of Rights^{۳۹} و Bill of Rights^{۴۰} در حکم اسنادی اند که مورد احترام و ستایش تمامی حامیان حکومت دموکراتیک در سراسر جهان می باشند. من برای نهادهای سیاسی مترقی بریتانیا و نظام قضایی آن احترام زیادی قائلم. پارلمان بریتانیا به عنوان دموکرات ترین نهاد در جهان مورد توجه من است و

۳۸. در پی مبارزات گروهی از نجیبای انگلیس به رهبری شخصی به نام لانگتون (Langton)، جان پادشاه انگلستان ناگزیر شد در سال ۱۲۱۵ به صدور منشور «Magna Carta» فرمان دهد. بر طبق این منشور مردم از آزادیهای فردی و سیاسی برخوردار شدند و از قدرت پادشاه کاسته شد.
۳۹. دادخواستی که در سال ۱۶۲۸ توسط چند دولت مرد وطن پرست تهیه و برای چارلز اول پادشاه انگلستان ارسال شد و موجب گردید قدرت مجلس و حاکمیت قانون بر قدرت مطلق او پیروز شود. این احقاق حقوق در واقع ثمره و ادامه مبارزه ای است که از زمان صدور منشور Magna Carta آغاز شد و به تدوین Bill Of Rights (در سال ۱۶۸۹) انجامید.

۴۰. (الف). از سال ۱۶۸۹ اختیارات جیمز دوم و سایر شاهان خاندان استوارت محدودتر و قدرت مجلس و آزادی های مدنی فزونتر شد. این دگرگونی ابتدا در قطعنامه ای به نام «بیانیه حقوق» سندیت یافت و آنگاه به Bill of Rights تغییر نام داد. (ب). Bill of Rights به نخستین «ده ماده» مندرج در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا نیز اطلاق می شود.

استقلال و بیطرفی نظام قضایی این کشور همواره تحسین برانگیز است. من در نحوه تفکر هم از غرب متأثر بوده‌ام و هم از شرق. این امر سبب شده است احساس کنم در جستجو برای یافتن يك نظامنامه سیاسی می‌باید مطلقاً بیطرف و واقع بین باشم. نیاستی خود را به نظام خاصی مقید و وابسته کنم. من در به عاریت گرفتن «بهترینها» از غرب و شرق می‌باید خود را آزاد بگذارم... مدارکی دال بر دریافت کمک مالی وجود دارد و من می‌خواهم در این باره توضیح بدهم:

هزینه‌های مبارزه سیاسی ما همواره از منابع داخلی - کمکهای مالی مردم و اعانه‌های گرد آوری شده توسط هواداران - تأمین شده است. هرگاه عملیاتی ویژه یا يك امر مهم سیاسی در پیش بود - بطور مثال، محاکمه من و تنی چند به اتهام خیانت به کشور - ما از اشخاص و سازمانهای هوادار در کشورهای غربی کمک مالی دریافت می‌داشتیم. ما هیچگاه نیاز به استعانت از منابع دیگر را احساس نکرده بودیم.

لکن در سال ۱۹۶۱ هنگامی که سازمان اومخونتو به وجود آمد و مرحله نوبنی از مبارزه آغاز شد ما دریافتیم که این امور مخارج سنگینی را بر منابع مالی ناچیزمان تحمیل می‌کند که در نتیجه، میزان فعالیت‌هایمان به علت کمبود پشتوانه مالی محدود و حتی هیچ خواهد بود. بنابراین در ژانویه ۱۹۶۲، زمانی که در خارج از کشور بودم، یکی از پیشنهادهایم گردآوری اعانه از کشورهای آفریقایی بود. می‌باید اضافه کنم هنگامی که در خارج به سر می‌بردم بارهبران جنبش‌های سیاسی در آفریقا مذاکراتی داشتم و پی بردم که رهبران کشورهای که هنوز استقلال کسب نکرده بودند - تقریباً همگی - هر نوع کمک، از جمله کمک مالی، از کشورهای سوسیالیستی و نیز از کشورهای غربی دریافت داشته بودند. همچنین کشف کردم که برخی از کشورهای معروف در قاره آفریقا - همه غیر کمونیست و حتی ضد کمونیست - کمکهای مشابهی دریافت کرده بودند.

پس از بازگشت به آفریقای جنوبی به آ. ان. سی، موکداً توصیه کردم که نیاستی خودمان را تنها به دریافت کمک مالی از کشورهای آفریقایی و غربی محدود کنیم، بلکه جا دارد برای گردآوری مبلغ پولی که بدان نیاز مبرم است هیأتی نیز به کشورهای سوسیالیستی اعزام داریم.

به من گفته شده است که پس از محکومیت و بازداشتم چنین هیأتی اعزام شد، لکن مایل نیستم نام این کشورها را اعلام نمایم. همچنین مجاز نیستم نام سازمانها و کشورهای را که به ما کمک کردند و یا وعده آن را دادند افشا کنم. استنباط من از ادعای حکومت [دادستان] و بویژه از ارائه گواهی توسط آقای «ایکس» این بود که اومخونتو زیر نفوذ حزب کمونیست و ملهم از آن است - حزبی که، به زعم حکومت، با دستاویز قرار دادن ناراحتیهای خیالی قصد دارد مردم آفریقای جنوبی را برای نام نویسی در ارتشی که بظاهر برای آزادی آفریقایها، اما در واقع به منظور استقرار يك حکومت کمونیستی، می جنگد دعوت کند. هیچ چیز برتر از حقیقت نیست؛ و حقیقت این است که این ادعا و شهادت هر دو نامعقولند و مضحك. سازمان اومخونتو توسط آفریقایها و به منظور گسترش مبارزه برای تأمین آزادی در سرزمین خودشان بنیاد گذاره شد. بدیهی است که کمونیستها و سایر نیروها نیز از این جنبش جانبداری کردند و تنها آرزوی ما این است که اقشار بیشتری از اجتماع به ما بپیوندند.

مبارزه ما علیه مصائب - یا بنا بر گفته دادستان «به اصطلاح مصائب» - واقعی، و نه خیالی، است. ما اساساً بر ضد دو مسأله خاص - که همچون انگ‌هایی بر زندگی آفریقایها در آفریقای جنوبی خورده و توسط قانونی بر ما تحمیل شده که در پی الغاء آن هستیم - می‌رزیم. این دو مسأله عبارتند از «فقر» و «هتک حرمت انسانی» و نیازی نیست تا کمونیستها، یا آن طور که نام گرفته‌اند «آشوبگران»، راه مبارزه با این مصائب و مسائل را به ما بیاموزند.

آفریقای جنوبی یکی از ثروتمندترین کشورهای آفریقا است و می‌تواند غنی‌ترین کشور جهان باشد. این کشور، اما، سرزمین افراط و تفریط و تضادهای چشمگیر است. سفید پوستان از نعم زندگی در بالاترین سطح آن در جهان برخوردارند و این در حالی است که آفریقایها یا فقیر و بینوایی روزگار می‌گذرانند. چهل درصد از آفریقایها در محله‌های فقر زده، با جمعیتی بیش از گنجایش آنها، و در مواردی در مناطق خشک و بی‌آب - مناطقی که کشت مدام، آیش زمین را دشوار و بی‌رمقی خاک ادامه زندگی را ناممکن می‌کند - به سر می‌برند. سی درصد آنان در مزارع سفید پوستان کارگر و رعیت‌اند و در شرایطی مشابه با شرایط سرفها در سده‌های میانه زندگی و کار می‌کنند. سی درصد دیگر در شهرها - جایی که آنان

عادات و سلوك اجتماعي و اقتصادي شان را گسترش داده اند و در نتیجه از بسیاری لحاظ به سطح زندگی سفید پوستان نزدیک شده اند - سکونت دارند. اما حتی در میان این گروه، شمار زیادی به علت درآمد اندک و بالا بودن هزینه زندگی با فقر دست بگریبانند.

بالاترین میزان دستمزد و بهترین وجه زندگی شهری برای آفریقایی‌ها در ژوهانسبورگ فراهم است، با این حال وضع آنان در این شهر نیز رقت بار است. به استناد آخرین آمار و نموداری که در ۲۵ مارس ۱۹۶۴ توسط آقای «کار»^{۴۱}، رئیس اداره امور غیر اروپایی‌ها در ژوهانسبورگ، اعلام شد میانگین درآمد ماهانه ۳۲/۲۴ «راند»^{۴۲} می‌باشد و ۴۶ درصد از خانواده‌های آفریقایی مقیم در این شهر اندوخته‌ای برای گذران زندگی در اختیار ندارند.

فقر پا به پای سوء تغذیه و بیماری پیش می‌رود. سوء تغذیه و شیوع بیماریهای ناشی از آن در میان آفریقایی‌ها به میزان زیادی وجود دارد. امراضی چون سل، بیماریهای پوستی مهلك، ورم معده و روده، کم خونی و عفونت خون آفت تندرستی اند و مرگ زود آمار مرگ و میر در میان کودکان آفریقایی بالاترین رقم در جهان است. بر طبق نظر سرپرست مرکز بهداشتی پریتوریا، بیماری سل هر روز چهل نفر (همگی آفریقایی و نه سفید پوست) را می‌کشد. در سال ۱۹۶۱ شمار کسانی که به این بیماری مبتلا بودند ۵۸۴۹۱ تن گزارش شد. این امراض نه تنها اعضای عمده بدن را فلج می‌کنند، بلکه پس افتادگی ذهنی و فقدان قوه ابتکار، حتی عدم توانایی انجام کارهای ابتدایی، را موجب می‌شوند و نیروی تمرکز را کاهش می‌دهند. نتایج وخیم دیگری که چنین شرایطی به بازمی‌آورد همانا تأثیر سوء بر کل اجتماع و بر کیفیت و کمیت کاری است که توسط کارگر آفریقایی انجام می‌گیرد. با این حال، شکوه و دادخواهی آفریقایی‌ها نه بدین سبب است که آنان فقیرند و سفید پوستان غنی، بلکه به علت قوانینی است که توسط سفید پوستان طرح و تدوین و به منظور ابقاء چنین وضعی اعمال می‌شوند. برای رهایی از تنگنای فقر دوراه وجود دارد که می‌باید هر دورا مطمح نظر قرارداد. نخست از طریق فراهم آوردن امکانات کسب دانش [برای همگان]، و دوم آموزش مهارت به کارگر به

41. Carr

۴۲. Rand - واحد پول آفریقایی جنوبی. يك «راند» حدود ۷۰ ریال ارزش دارد.

هنگام اشتغال و در رابطه با حرفه او به منظور دریافت مزد بیشتر. اما نظر آفریقایی ها این است که هر دوی این راههای پیشرفت به وسیله قانون، زیرکانه و بعد، سد شده اند.

حکومت کتونی، همواره بر آن بوده است که آفریقایی ها را از دانش اندوزی باز دارد. یکی از اقدامهای او [حکومت] پس از دستیابی به قدرت، خودداری از کمک مالی برای تغذیه دانش آموزان مدارس آفریقایی بود. این اقدامی بود ستمگرانه، زیرا تغذیه بسیاری از کودکان آفریقایی که به تحصیل اشتغال داشتند وابسته به این غذای کمکی بود.

تحصیل برای تمامی کودکان سفید پوست - بدون آن که هزینه آن بر والدین، توانگر یا مستمند، تحمیل شود - اجباری است. چنین امکانی برای کودکان آفریقایی، جز تعداد معدودی، فراهم نیست. آنان عموماً ناچارند بیشتر از سفید پوستان شهریه بپردازند. به استناد آماری که «انستیتوی روابط نژادی آفریقای جنوبی» در سال ۱۹۶۳ در نشریه اش به چاپ رساند برای نزدیک به ۴۰ درصد از کودکان آفریقایی، در گروه سنی هفت تا چهارده سال، تحصیل میسر نیست.

وانگهی، معیار آموزش کودکانی که به تحصیل اشتغال دارند نیز با آن موازین آموزشی که دانش آموزان سفید پوست از آن برخوردارند تفاوتی فاحش دارد. سرانه ای که حکومت در سال تحصیلی ۱۹۶۱-۱۹۶۲ برای دانش آموز آفریقایی در مدارس دولتی مصروف داشت ۱۲/۴۶ «زاند» بود. در همان سال، سرانه پرداختی به کودکان سفید پوست در ایالت «کیپ» ۱۴۴/۵۷ راند بود. (این تنها رقمی بود که در دسترس من قرار گرفت.) اگر چه آمار دیگری در دست نیست، اما بطور یقین می توان گفت که این کودکان سفید پوست (کودکانی که به آنان مبلغ ۱۴۴/۵۷ راند سرانه اختصاص داده شد) همگی از خانواده های بسی مرفه تر از خانواده های آفریقایی بودند که به کودکانشان ۱۲/۴۶ راند سرانه تعلق می گرفت.

کیفیت آموزش نیز در مدارس آفریقایی ها و سفید پوستان متفاوت است. مطابق گزارشی که در «نشریه آموزشی بانتو» مندرج است، در سال ۱۹۶۲ در ساس آفریقای جنوبی، تنها ۵۶۶۰ دانش آموز آفریقایی در آزمون Junior

۴۳ Certificate پذیرفته شدند، و در همان سال تنها ۳۶۲ تن در آزمون Matric^{۴۴} موفقیت نصیبشان شد. این اجنحافات و موانع، به قرار معلوم، با مشیی آموزشی بانتو همسو و هماهنگ است - همان مشیی که نخست وزیر کنونی^{۴۵} به هنگام بحث در زمینه «نظامنامه آموزشی بانتو» درباره اش گفت:

«تا زمانی که من مدیریت «نظام آموزشی بومی ها» را بر عهده دارم، آن را به گونه ای اصلاح خواهم کرد که به بومیها از کودکی آموخته شود تساوی با اروپایی ها حق آنان نیست... کسانی که به مساوات عقیده دارند آموزگاران دلخواه برای آموزش بومیها نیستند. اداره ای که زیر نظر من مسائل آموزشی بومیها را ارزیابی می کند تشخیص خواهد داد که يك بومی تا چه مرحله از تحصیلات عالیہ شایستگی کسب دانش را دارد و همچنین مقرر می دارد آیا او در زندگی اقبال به کارگیری دانشش را خواهد داشت یا خیر.»

مانع عمده دیگری که بر سر راه پیشرفت اقتصادی آفریقایی ها قرار دارد اعمال «قانون رنگ پوست» در مورد حرف صنعتی است. بر اساس این قانون مشاغل صنعتی بهتر فقط به سفید پوستان اختصاص دارند. وانگهی، آفریقایی هایی که به عنوان کارگر غیر ماهر و یا نیمه ماهر شغلی به دست می آورند مجاز به تشکیل اتحادیه های کارگری و صنعتی، که بر طبق «قانون مصالحه کارگر و کارفرما» به رسمیت شناخته شده اند، نیستند. این معانعت بدین معناست که اعتصابهای کارگران آفریقایی غیر قانونی است و آنان از اقدام به «احقاق حق گروهی»^{۴۶} -

۴۳. آزمونی است که در آفریقای جنوبی عموماً از نوجوانان سفید پوست (دانش آموز) در سن ۱۵ سالگی به عمل می آید و آنان پیش از شرکت در این آزمون مجاز به ترك تحصیل نمی باشند.
۴۴. Matriculation - آزمونی است که دو سال پس از آزمون Junior Certificate (JC) انجام می گیرد و دانش آموزانی که در این آزمون قبول شوند حق ادامه تحصیل در سطوح عالیہ را دارا خواهند بود.

۴۵. Verwoerd - فرووئرد. حامی متعصب و سرسخت قانون آپارتاید و تبعیض نژادی.

۴۶. Collective (Power) Bargaining - مقصود حق اعتصاب و یا اقدام گروهی به منظور درخواست مزد بیشتر و یا شرایط بهتر کار است.

حقی که کارگران سفید پوست با دستمزد بیشتر از آن برخوردارند - محرومند. مشی حکومت‌های آفریقای جنوبی، یکی پس از دیگری، این بوده و هست که قائل شدن تبعیض نسبت به کارگران آفریقایی را به اصطلاح «قانون متمدتانه کار» بنامند، یعنی همان قانونی که آن مشاغل دولتی را که نیازی به مهارت ندارد در اختیار کارگران سفید پوستی می‌گذارد که در زمینه صنعت فاقد کارایی اند، اما دستمزدی به مراتب بیشتر از میانگین دستمزد کارگران آفریقایی در مشاغل صنعتی دریافت می‌دارند.

حکومت، غالباً در پاسخ به انتقادهایی که از او می‌کنند می‌گوید: وضع آفریقایی‌ها در آفریقای جنوبی از لحاظ اقتصادی به مراتب بهتر از وضع مردم در سایر کشورهای آفریقایی است. من نمی‌دانم چنین گفته‌ای صحیح است یا خیر و آیا اساساً این ارزیابی حکومت را، بدون آن که هزینه زندگی در کشورهای مورد قیاس را مطمح نظر قرار بدهد، می‌توان پذیرفت یا خیر؛ اما حتی اگر چنین ارزیابی و سنجشی درست باشد، تا آنجا که به مردم آفریقای جنوبی مربوط است، هیچ ربطی به مسأله مورد نظر ندارد. شکوه ما این نیست که در مقایسه با کشورهای دیگر فقیریم، بلکه مسأله این است که ما در قیاس با سفید پوستان کشور خودمان تهی هستیم، و این که قانون ما را از القاء چنین نابرابری باز می‌دارد.

هنگ حرمت انسانی از آفریقایی‌ها ثمره مستقیم مشی برتری سفید پوست است و برتری و آقایی سفید پوست، تلویحاً مترادف است با پستی و بندگی سیاهپوست. قانون نیز به گونه‌ای وضع شده تا عقیده سفید پوست نسبت به این ترادف محترم و محفوظ بماند. در آفریقای جنوبی، خدمات پست همواره توسط آفریقایی‌ها انجام می‌گیرد. هرگاه چیزی باید حمل و یا تمیز شود سفید پوست به دنبال سیاهپوستی - خواه در استخدام او باشد خواه نباشد - می‌گردد تا آن وظیفه را انجام دهد. سفید پوستان به علت داشتن چنین گرایش و نگرشی آفریقایی‌ها را به منزله موجوداتی کاملاً متفاوت و جدا از سایر ابنای بشر به حساب می‌آورند. آنان به آفریقایی‌ها به چشم کسانی که دارای اصل و نسبند نمی‌نگرند؛ آنان نمی‌فهمند که آفریقایی‌ها نیز دارای احساساتند - مانند سفید پوستان عشق می‌ورزند، مانند سفید پوستان دوست می‌دارند در کنار همسر و فرزند بسر ببرند، مایلند به منظور تأمین مخارج خانواده و اداره آن به طور صحیح درآمدی داشته باشند و خوراک، پوشاک و

امکان دانش اندوزی فرزندانشان را فراهم آورند. اما يك «پادوی خانه»، يك «باغبان» و يا يك «عمله» چسان می‌تواند در نیل به این آرزوها امیدوار باشد؟ قانون «جواز تردد» - که در نظر آفریقایی‌ها، منفورترین بخش از قوانین موضوعه در آفریقای جنوبی است - دستاویزی است که با سود جستن از آن می‌توان هر فرد آفریقایی را در هر زمان تحت نظارت و پی‌گرد پلیس قرار داد. من در این که حتی يك مرد آفریقایی در آفریقای جنوبی وجود دارد که «جواز تردد» او به نحوی از انحاء مورد بازرسی پلیس قرار نگرفته باشد تردید دارم. هر سال هزاران نفر آفریقایی به استناد قانون «جواز تردد» به زندان افکنده می‌شوند. واقعیت دردناکتر و مصیبت‌بارتر این است که این قانون زن و شوهر را از یکدیگر دور نگه می‌دارد و «از هم پاشیدگی»ی خانواده را سبب می‌شود.

فقر و گسیختگی خانواده، ثمرات ناگوار دیگری را نیز در پی دارد. کودکان در کوچه و خیابان ولگردی می‌کنند، زیرا مدرسه‌ای در کار نیست؛ و اگر به فرض هم وجود داشته باشد نه پولی در بساط است که امکان تحصیل فراهم آید و نه پدر و مادری در خانه که رفت و آمد به مدرسه و امور تحصیلی را زیر نظر بگیرند. پدر و مادر (اگر هر دو وجود داشته باشند) برای تأمین معاش خانواده ناگزیرند کار کنند. این اجبار منجر به درهم‌ریختگی موازین اخلاقی، به بالا رفتن آمار هشدار دهنده فرزندان نامشروع و به ازدیاد اعمال خشونت‌بار - نه تنها از لحاظ سیاسی، که در هر زمینه - می‌شود. زندگی در شهرها بسیار خطرناک است. روزی نیست که کسی مورد حمله قرار نگیرد و توسط ضربه‌های دشنه یا چاقو مضروب و مجروح نشود. خشونت غالباً در نواحی سفید پوست نشین اعمال می‌شود. مردم پس از غروب آفتاب از تنها بودن در کوچه و خیابان بی‌مناکند. ورود غیر قانونی به خانه‌ها و دزدی روزافزون است. بله، انجام چنین اعمالی - حتی به رغم این واقعیت که می‌توان برای آن مجازات مرگ مقرر داشت - همچنان ادامه خواهد یافت. کیفر مرگ، هیچگاه نمی‌تواند درمان غده‌ای چرکین باشد.

آفریقایی‌ها خواستار دستمزدی‌اند که هزینه زندگی‌شان را تأمین کند. آفریقایی‌ها مایلند خدماتی را که شایسته و متناسب با استعداد خود می‌دانند، و نه آنچه را حکومت لایق آنان تشخیص می‌دهد، انجام دهند. آفریقایی‌ها می‌خواهند مجاز باشند در مناطقی که امکان یافتن کار وجود دارد زندگی کنند، نه این که از این

مناطق به این بهانه که در آنجا زاده نشده اند رانده بشوند. آفریقایی‌ها می‌خواهند به آنان اجازه داده بشود در جایی که کار می‌کنند دارای کاشانه‌ای متعلق به خودشان نیز باشند، نه این که ناگزیر به زندگی در خانه‌های اجاره‌ای، که هیچ‌گاه نمی‌توانند آنها را از آن خود بدانند، بشوند. آفریقایی‌ها خواهان آنند که بخشی از جمعیت آفریقای جنوبی به حساب آیند، نه این که محدود و محکوم به زندگی در محله‌های خاص خودشان باشند. مردان آفریقایی مایلند زنان و فرزندانشان با آنان در زیر یک سقف و حول و حوش جایی که کار می‌کنند به سر ببرند، نه این که ناچار به ماندن در خانه این و آن باشند. زنان آفریقایی دوست می‌دارند در کنار شوهرانشان زندگی کنند، نه این که همچون بیوگان مدام در مراکز خاصی* نگهداری بشوند و روزگار را در تنهایی بگذرانند. آفریقایی‌ها طالبند به آنان اجازه داده بشود بعد از ساعت ۱۱ شب نیز از خانه بیرون بروند، نه این که چون کودکان ناگزیر به ماندن در اتاق‌هایشان باشند. آفریقایی‌ها مایلند مجاز باشند به هر نقطه‌ای از کشورشان سفر کنند و در هر کجا که دوست دارند، نه جایی که «اداره کار» مقرر می‌دارد، به جستجوی کار بپردازند. آفریقایی‌ها خواهان آنند که در همهٔ امور مربوط به آفریقای جنوبی عادلانه سهمیم باشند. آنان خواستار امنیت و پایگاهی در جامعه‌اند. فراتر از همهٔ این خواسته‌ها، ما خواهان حقوق سیاسی برابر می‌باشیم؛ زیرا بدون برخورداری از این حقوق، محرومیت‌ها و ناتوانی‌هایمان همیشگی خواهد بود. می‌دانم که این احقاق حقوق - که بیشتر آفریقایی‌ها بدان رای مثبت خواهند داد - از دیدگاه سفید پوستان یک خواست انقلابی تعبیر می‌شود، و این خود علت ترس سفید پوست از دموکراسی است.

لکن این ترس نمی‌تواند در برابر تنها راه حلی که هماهنگی نژادی و آزادی برای همگان را تضمین می‌کند مانعی بوجود آورد. این موضوع که اعطای تمامی حقوق به آفریقایی‌ها منجر به حاکمیت نژادی آنان خواهد شد نادرست و عاری از حقیقت است. مرزبندی‌های سیاسی، بر اساس رنگ پوست، پدیده‌ای است تماماً تصنعی و ساخته و پرداخته انسان که هر گاه نابود شود حاکمیت رنگی بر رنگ دیگر

* Reserves - اردوگاههایی اند که معمولاً در نقاط دور افتاده برای اسکان گروه، قوم و یا اقلیتی خاص دایر می‌شود؛ مانند اردوگاههای ویژه سرخ پوستان در آمریکا و یا سیاهپوستان در آفریقای جنوبی و...

نیز از بین خواهد رفت. آ. ان. سی. به مدت نیم قرن علیه نژادگرایی مبارزه کرده است و حتی در صورت کسب پیروزی این مشی را تغییر نخواهد داد. بنا بر این نژادگرایی همان پدیده‌ای است که آ. ان. سی. درگیر مبارزه با آن است. این مبارزه يك مبارزه واقعاً ملی است. این مبارزه در واقع، تلاش مردم آفریقا است - مردمی که از رنجها و تجاربشان الهام می‌گیرند - برای احقاق حق زندگی.

من در سراسر زندگی ام خود را وقف مبارزه مردم آفریقای جنوبی کرده‌ام. من بر ضد حاکمیت سفید پوست به نبرد برخاسته‌ام، و علیه سلطه سیاهپوست نیز. من همواره سودای يك جامعه آزاد و دموکراتیک، که در آن، همه در کنار همدیگر در هماهنگی به سر ببرند و از فرصتها و امکانات برابر برخوردار باشند، را در سر پرورانده‌ام. این کمال مطلوبی است که به امید نیل بدان زنده‌ام؛ لکن در این راه، اگر نیاز باشد، حاضریم بمیریم.

در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۶۴ و در پایان جلسه محاکمه، ماندلا و هفت تن دیگر به نامهای: والتر سی سولو^{۴۷}، گوان بکی^{۴۸}، ریموند مهلابا^{۴۹}، الیاس موتسوالدی^{۵۰}، آندروملانژنی^{۵۱}، احمدکاترادا^{۵۲} و دنیس گولدبرگ^{۵۳} محکوم شدند. ماندلا به جرم چهار فقره خرابکاری، مقصر شناخته شد و مانند هفت نفر دیگر به حبس ابد محکوم شد.

پایان

47. Walter Sisulu

48. Govan Mbeki

49. Raymond Mhlaba

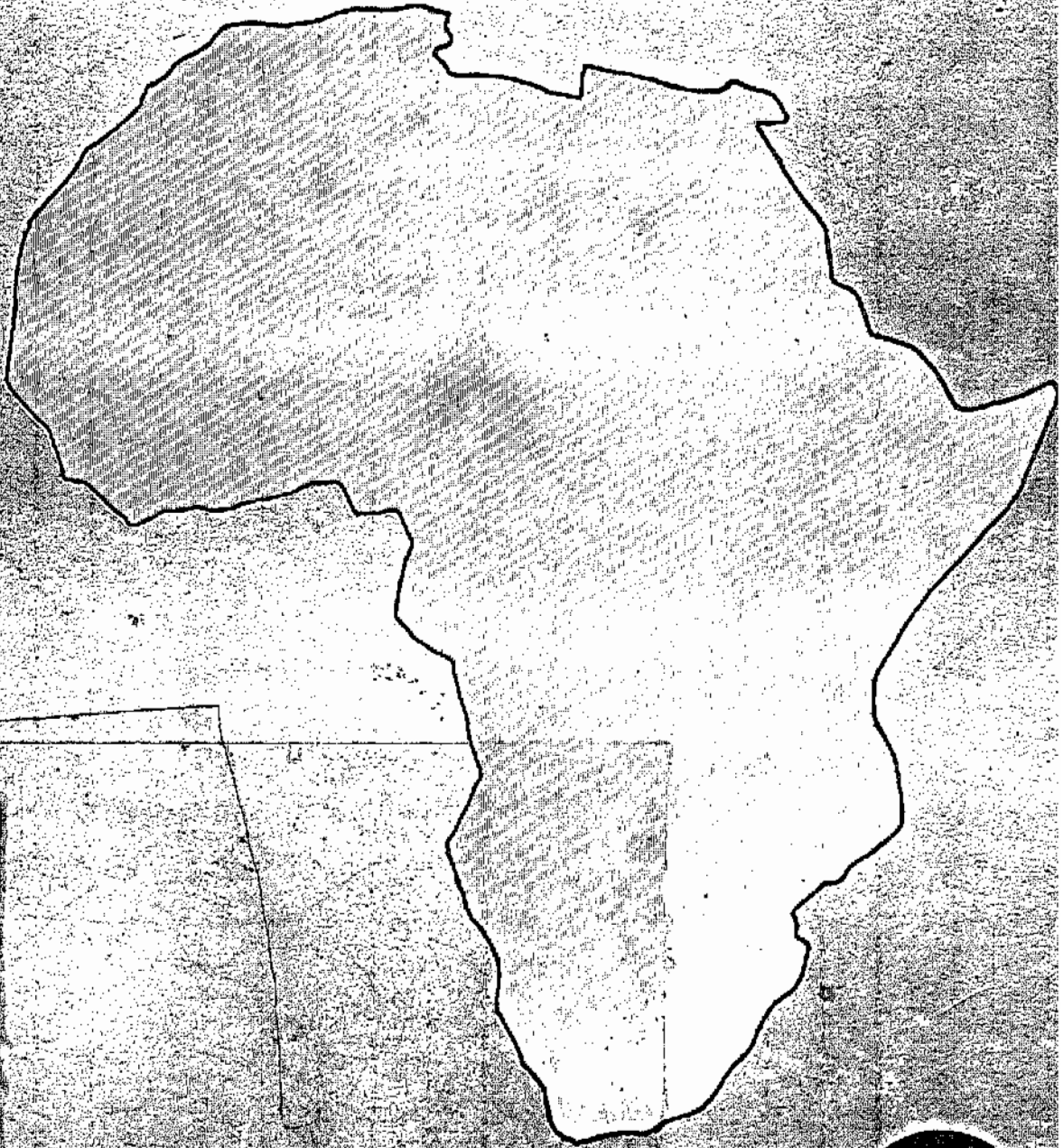
50. Elias Motsoaledi

51. Andrew Mlangeni

52. Ahmed Kathrada

53. Denis Goldberg

٥٠ ذى الحجة



توضیحات: این سند صرفاً جهت اطلاع است.

ردیف	شرح
۱	...
۲	...
۳	...
۴	...
۵	...
۶	...
۷	...
۸	...
۹	...
۱۰	...
۱۱	...
۱۲	...
۱۳	...
۱۴	...
۱۵	...
۱۶	...
۱۷	...
۱۸	...
۱۹	...
۲۰	...
۲۱	...
۲۲	...
۲۳	...
۲۴	...
۲۵	...
۲۶	...
۲۷	...
۲۸	...
۲۹	...
۳۰	...
۳۱	...
۳۲	...
۳۳	...
۳۴	...
۳۵	...
۳۶	...
۳۷	...
۳۸	...
۳۹	...
۴۰	...
۴۱	...
۴۲	...
۴۳	...
۴۴	...
۴۵	...
۴۶	...
۴۷	...
۴۸	...
۴۹	...
۵۰	...



سیستم اطلاعات ملی